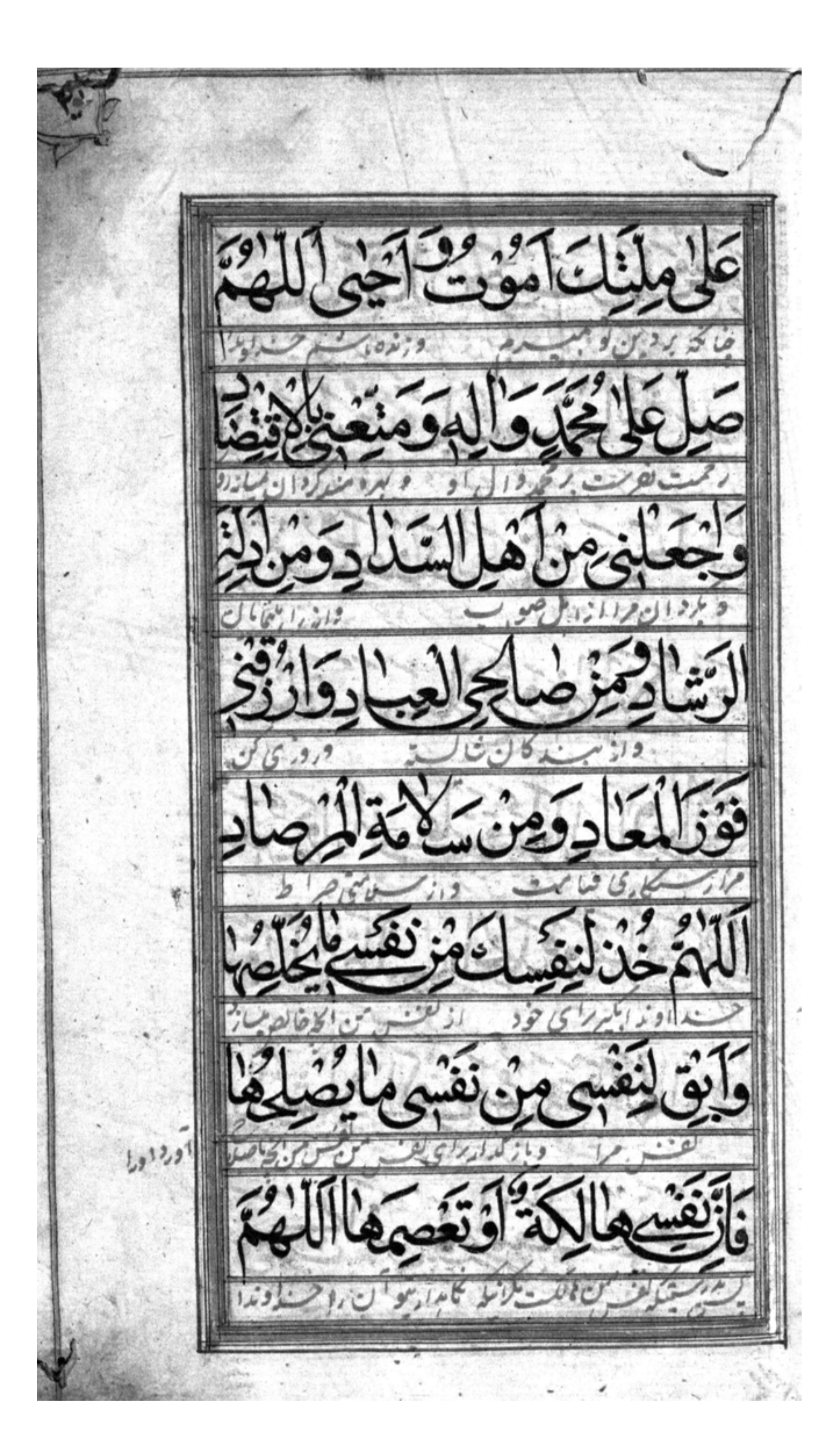


اللهمّ أحيى وأموت على ملّتك

صلّ على محمدٍ وآله ومتّعني بالاقتصاد

واجعلني من أهل السداد ومن أدلّة

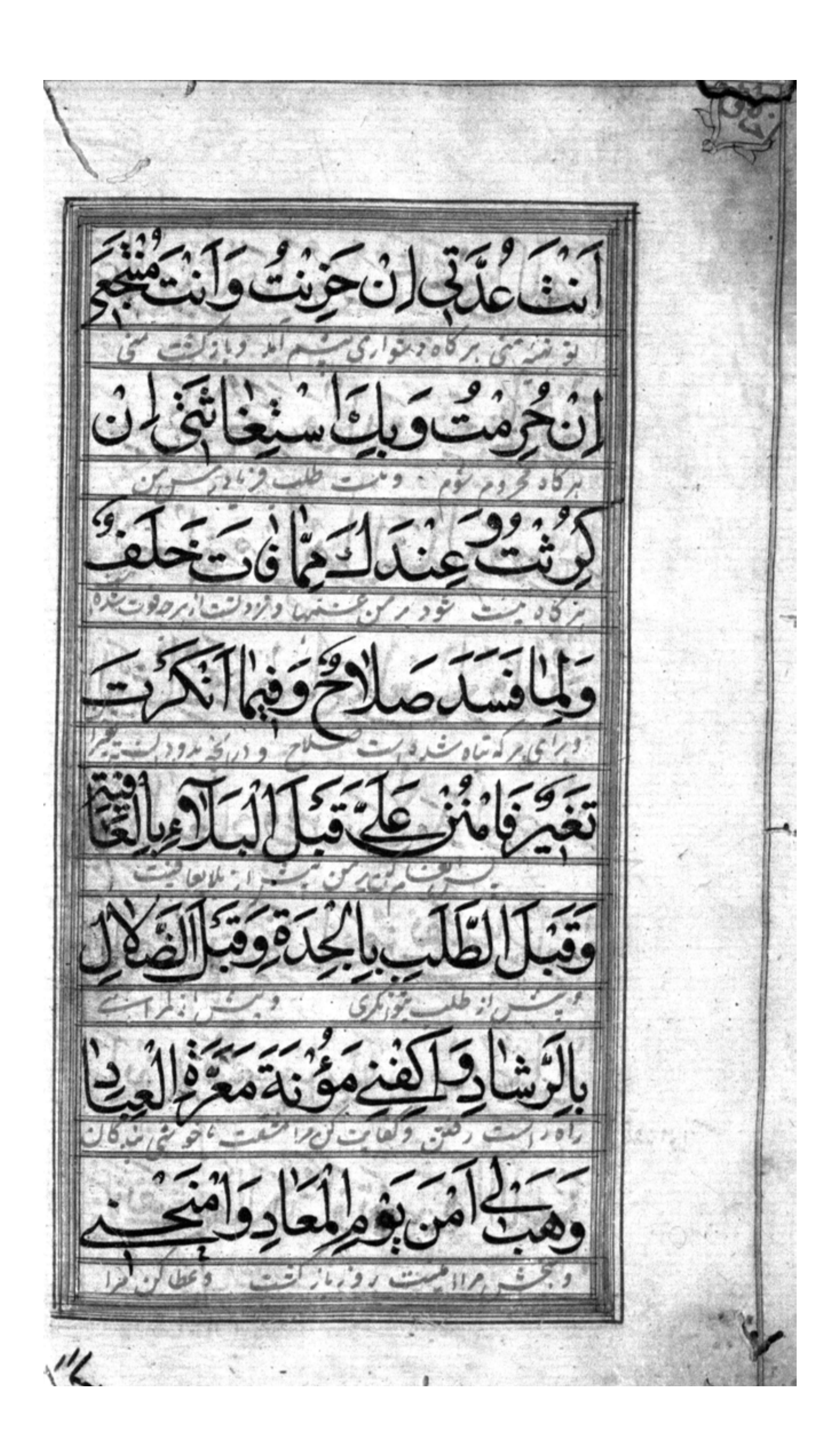
الرشاد ومن صالحي العباد وارزقني

فوز المعاد ومن سلامة المرصاد

اللهمّ خذ لنفسك من نفسي ما يخلصها

وأبق لنفسي من نفسي ما يصلحها

فإنّ نفسي هالكة أو تعصمها اللهمّ



أَنْتَ عُدَّتِي إِنْ حَزِنْتُ وَأَنْتَ مُنْتَجَعِي

تو ذخیره منی هرگاه دشواری پیش آمد و بازگشت منی

إِنْ حُرِمْتُ وَبِكَ اسْتِغَاثَتِي إِنْ

هرگاه محروم شوم و بتست طلب فریاد رسی من

كُرِثْتُ وَعِنْدَكَ مِمَّا فَاتَ خَلَفٌ

هرگاه دهشت شود در من عوضها در نزد تست از هرچه فوت شده

وَلِمَا فَسَدَ صَلَاحٌ وَفِيمَا أَنْكَرْتَ

و برای هرچه تباه شده است صلاح و در آنچه بد دانسته تغییر

تَغْيِيرٌ فَامْنُنْ عَلَيَّ قَبْلَ الْبَلَاءِ بِالْعَافِيَةِ

[illegible] بر من پیش از بلا بعافیت

وَقَبْلَ الطَّلَبِ بِالْجِدَةِ وَقَبْلَ الضَّلَالِ

و پیش از طلب توانگری و پیش از گمراهی

بِالرَّشَادِ وَاكْفِنِي مَؤُونَةَ مَعَرَّةِ الْعِبَادِ

راه راست رفتن و کفایت کن مرا مشقت ناخوشی بندگان

وَهَبْ لِي أَمْنَ يَوْمِ الْمَعَادِ وَامْنَحْنِي

و ببخش مرا امنیت روز بازگشت و عطا کن مرا

بِكَرَمِكَ حُسْنَ الاِرْشادِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ
نیکوی ارشاد خداوندا رحمت

عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَادْرَءْ عَنّي بِلُطْفِكَ
بر محمد و آل او و دفع کن از من بلطف خود

وَاغْذُني بِنِعْمَتِكَ وَاَصْلِحْني بِكَرَمِكَ
و پرورش ده مرا بنعمت خود و بصلاح آر مرا بکرم خود

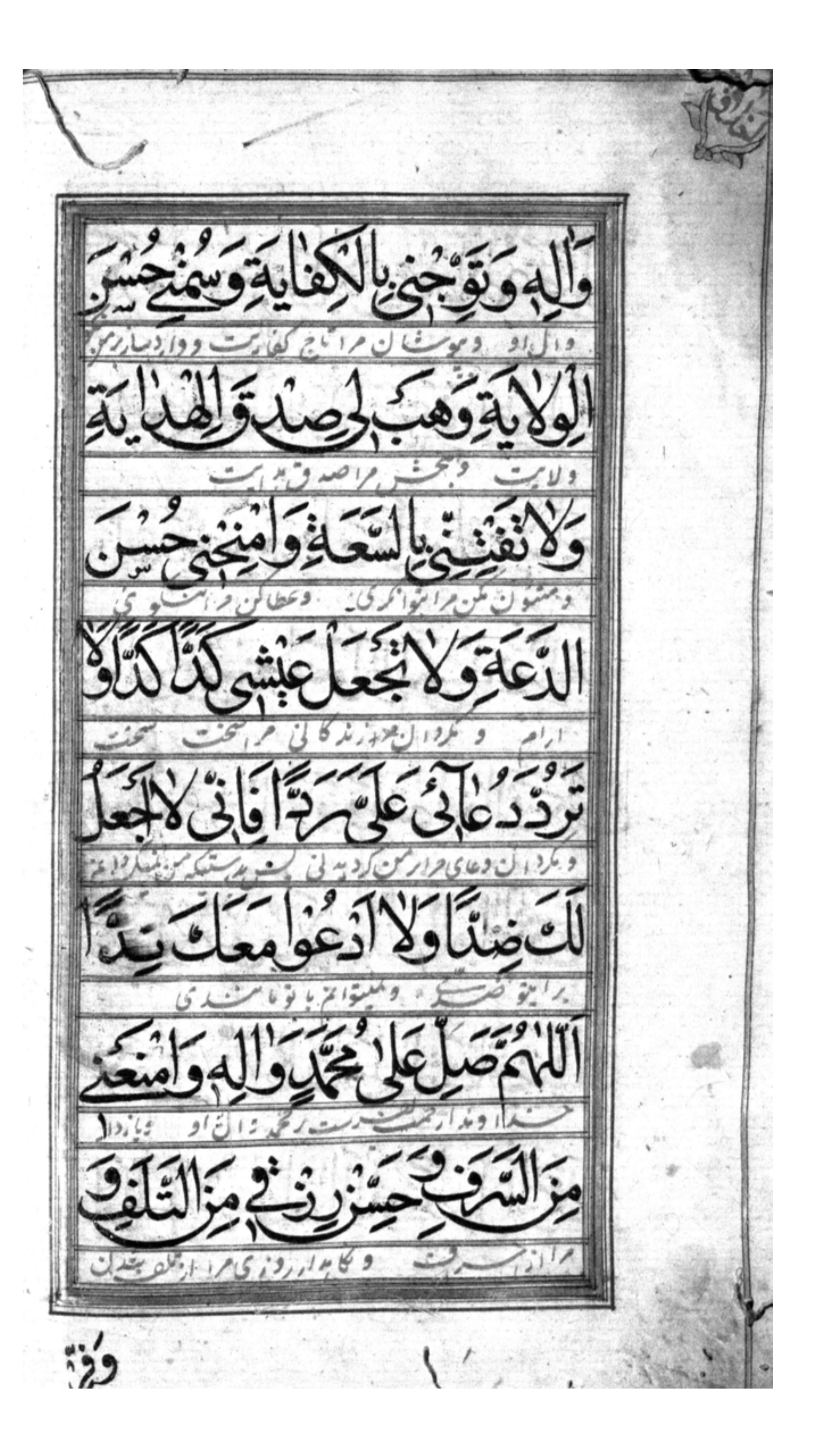
وَداوِني بِصُنْعِكَ وَاَظِلَّني في ذَراكَ
و دوا کن مرا بصنع خود و جای ده مرا در جنب رحمت

وَجَلِّلْني رِضاكَ وَوَفِّقْني اِذَا اشْتَكَلَتْ
و بپوشان مرا بخشنودی خود و توفیق ده مرا هرگاه مشتبه

عَلَيَّ الاُمُورُ لِاَهْداها وَاِذا تَشابَهَتِ
بر من کارها از برای آنچه صوابتر است و هرگاه مشتبه شود

الاَعْمالُ لِاَزْكاها وَاِذا تَناقَضَتِ
کردارها از برای آنچه پاکیزه‌تر است و هرگاه نقیض شود

المِلَلُ لِاَرْضاها اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ
ملتها از برای آنچه پسندیده‌تر است خداوندا رحمت فرست بر محمد



وَآلِهِ وَتَوِّجْنِي بِالْكِفَايَةِ وَسُمْنِي حُسْنَ

و آل او و بپوشان مرا تاج کفایت و وادار مرا

الْوِلَايَةِ وَهَبْ لِي صِدْقَ الْهِدَايَةِ

ولایت و ببخش مرا صدق هدایت

وَلَا تَفْتِنِّي بِالسَّعَةِ وَامْنَحْنِي حُسْنَ

و ممتحن مکن مرا بتوانگری و عطا کن مرا نیکوی

الدَّعَةِ وَلَا تَجْعَلْ عَيْشِي كَدًّا كَدًّا وَلَا

آرام و مگردان زندگانی مرا سخت سخت

تَرُدَّ دُعَائِي عَلَيَّ رَدًّا فَإِنِّي لَا أَجْعَلُ

و مگردان دعای مرا بر من گردانیدنی که بدرستیکه من نمیگردانم

لَكَ ضِدًّا وَلَا أَدْعُو مَعَكَ نِدًّا

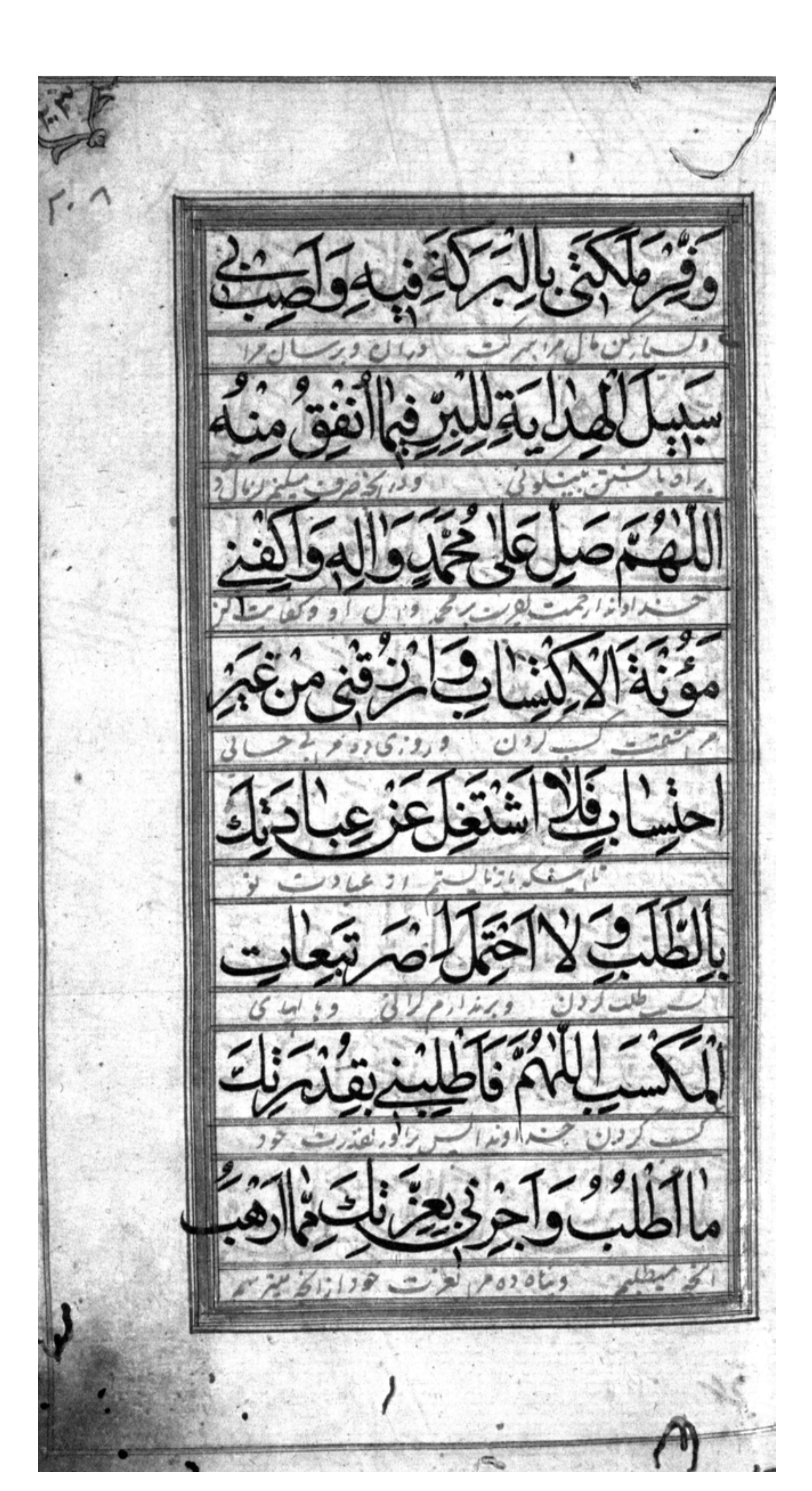
برای تو ضد و نمیخوانم با تو مانندی

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَامْنَعْنِي

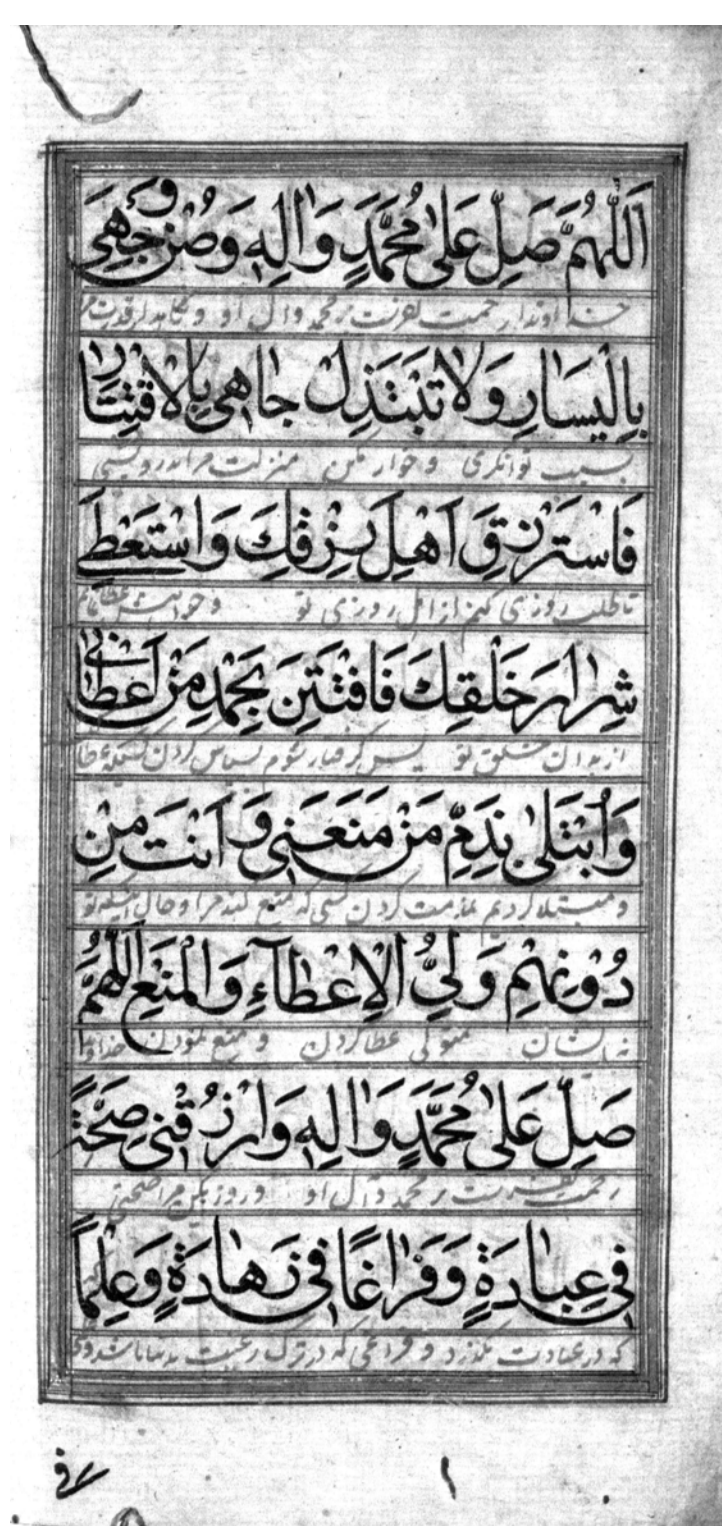
خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و بازدار

مِنَ السَّرَفِ وَحَصِّنْ رِزْقِي مِنَ التَّلَفِ

مرا از سرف و نگاهدار روزی مرا از تلف شدن



وفّر ملكتي بالبركة فيه وأصب بي
و بسیار کن مال مرا به برکت در آن و برسان مرا
سبيل الهداية للبرّ فيما أنفق منه
براه یافتن به نیکویی در آنچه صرف میکنم از مال
اللهم صل على محمد وآله واكفني
خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و کفایت کن
مؤونة الاكتساب وارزقني من غير
مرا مشقت کسب کردن و روزی ده مرا بی حسابی
احتساب فلا أشتغل عن عبادتك
تا مشغول نباشم از عبادت تو
بالطلب ولا أحتمل إصر تبعات
به طلب کردن و بر ندارم گرانی وبالهای
المكسب اللهم فاطلبني بقدرتك
کسب کردن خداوندا بطلب مرا بقدرت خود
ما أطلب وأجرني بعزتك مما أرهب
آنچه میطلبم و پناه ده مرا بعزت خود از آنچه میترسم



اللهم صل على محمد وآله وصن وجهي

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و نگاهدار قدرت مرا

باليسار ولا تبتذل جاهي بالإقتار

بسبب توانگری و خوار مکن منزلت مرا در درویشی

فأسترزق أهل رزقك وأستعطي

تا طلب روزی کنم از اهل روزی تو و جود ... عطا

شرار خلقك فأفتتن بحمد من أعطاني

از بدان خلق تو پس گرفتار شوم بسپاس کردن کسیکه عطا

وأبتلي بذم من منعني وأنت من

و مبتلا گردم بمذمت کردن کسی که منع کند مرا و حال آنکه تو

دونهم ولي الإعطاء والمنع اللهم

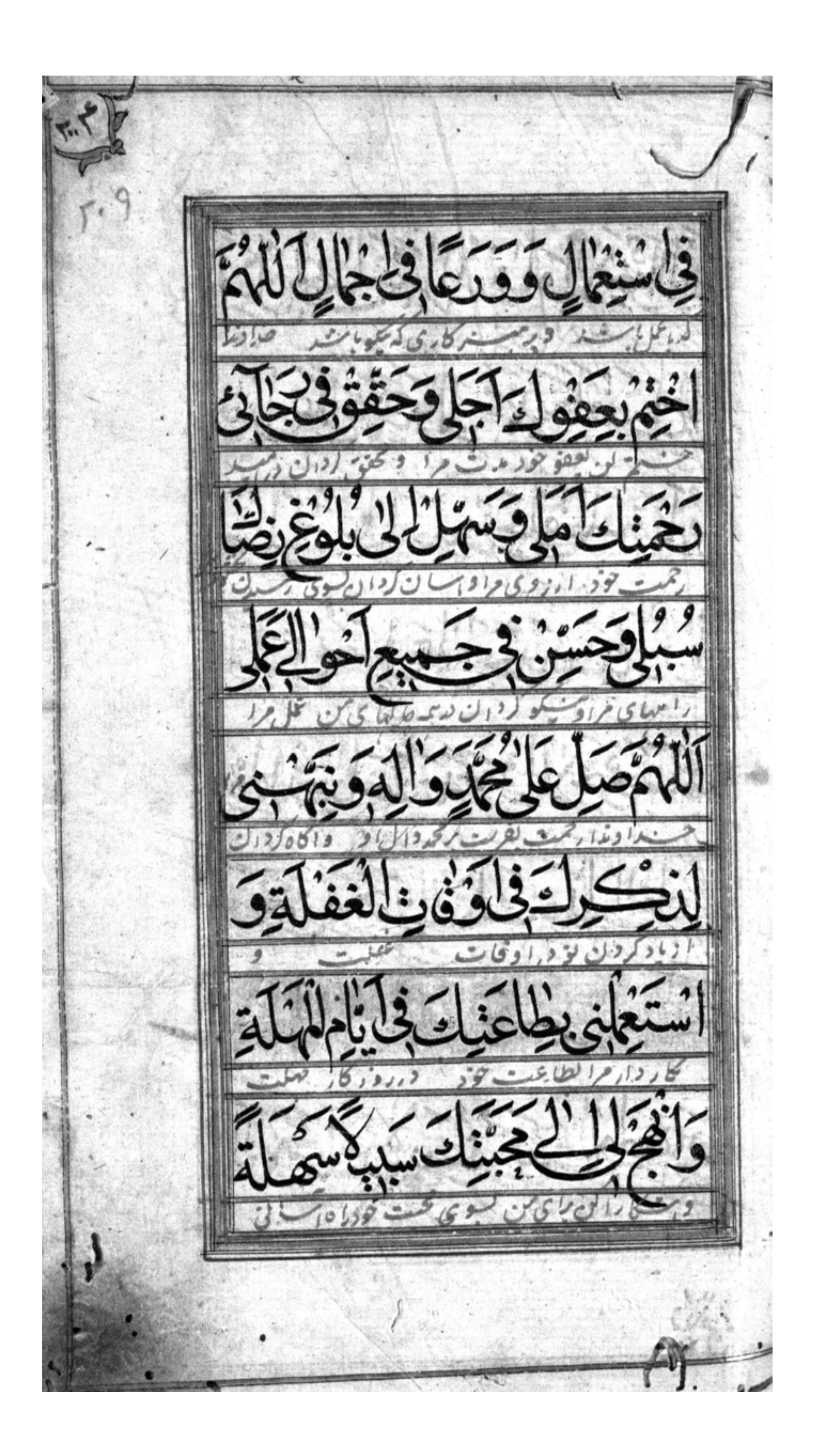
بغیر ایشان متولی عطا کردن و منع نمودن خداوندا

صل على محمد وآله وارزقني صحة

رحمت بفرست بر محمد و آل او و روزی کن مرا صحتی

في عبادة وفراغا في زهادة وعلما

که در عبادت صرف شود و فراغتی که در ترک رغبت بدنیا باشد و



فِي اسْتِعْمَالٍ وَوَرَعاً فِي إِجْمَالٍ اَللّٰهُمَّ

در استعمال باشد و پرهیزکاری که نیکو باشد خداوندا

اخْتِمْ بِعَفْوِكَ أَجَلِي وَحَقِّقْ فِي رَجَاءِ

ختم کن بعفو خود مدت مرا و محقق گردان در امید

رَحْمَتِكَ أَمَلِي وَسَهِّلْ إِلَى بُلُوغِ رِضَاكَ

رحمت خود آرزوی مرا و آسان گردان بسوی رسیدن

سُبُلِي وَحَسِّنْ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِي عَمَلِي

راههای مرا و نیکو گردان در همه حالهای من عمل مرا

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَنَبِّهْنِي

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و آگاه گردان

لِذِكْرِكَ فِي أَوْقَاتِ الْغَفْلَةِ وَ

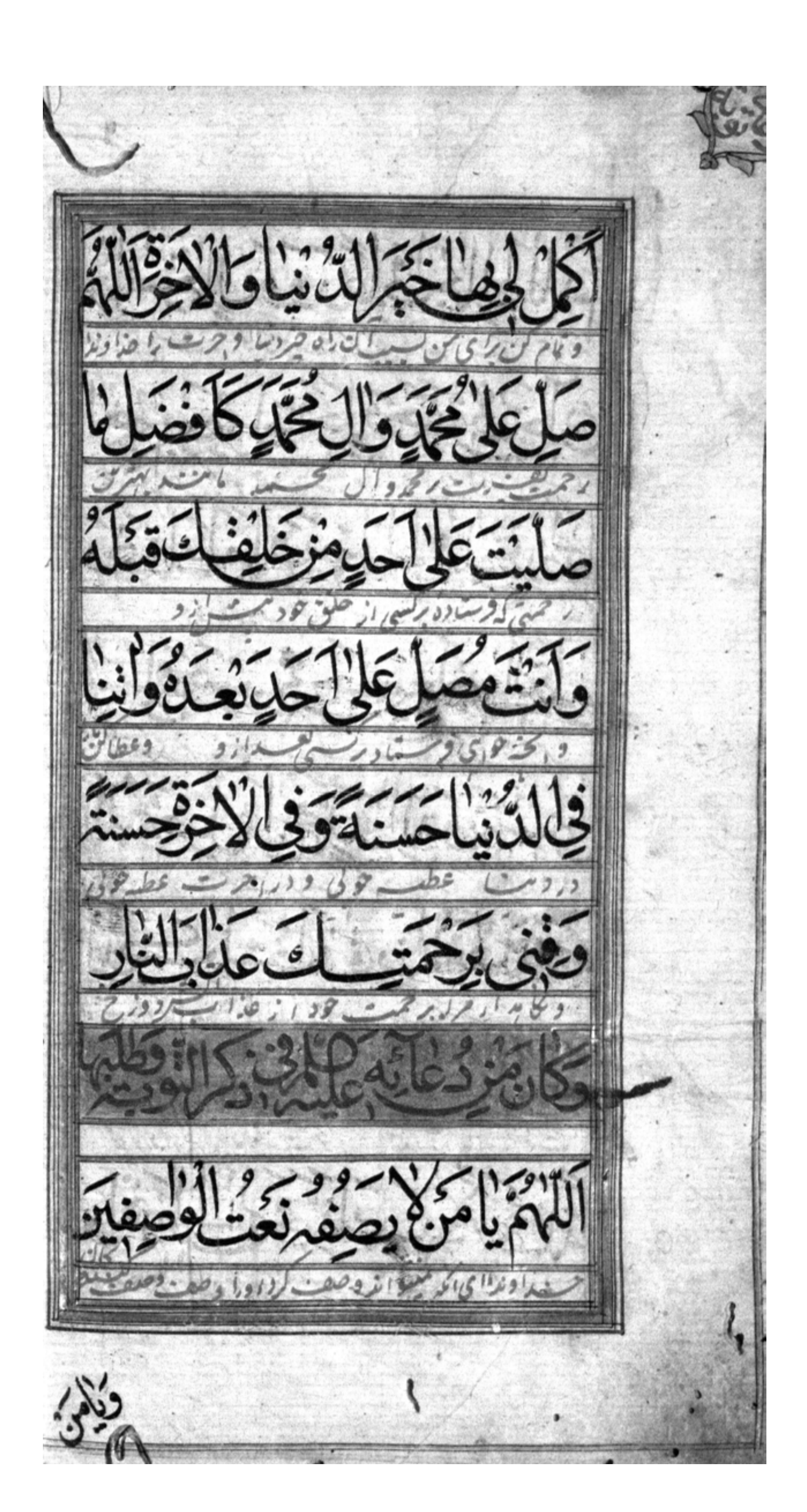
از یاد کردن تو در اوقات غفلت و

اسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ فِي أَيَّامِ الْمُهْلَةِ

بکار دار مرا بطاعت خود در روزگار مهلت

وَانْهَجْ لِي إِلَى مَحَبَّتِكَ سَبِيلاً سَهْلَةً

و بنما راه برای من بسوی محبت خود راه آسانی



أكمل لي بها خير الدنيا والآخرة اللهم

و تمام کن برای من بسبب آن راه خیر دنیا و آخرت را خداوندا

صل على محمد وآل محمد كأفضل ما

رحمت فرست بر محمد و آل محمد مانند بهترین

صليت على أحد من خلقك قبله

رحمتی که فرستاده بر کسی از خلق خود پیش از و

وأنت مصل على أحد بعده وآتنا

و تو رحمت فرستاده بر کسی بعد از و و عطا کن

في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة

در دنیا عطیه خوبی و در آخرت عطیه خوبی

وقني برحمتك عذاب النار

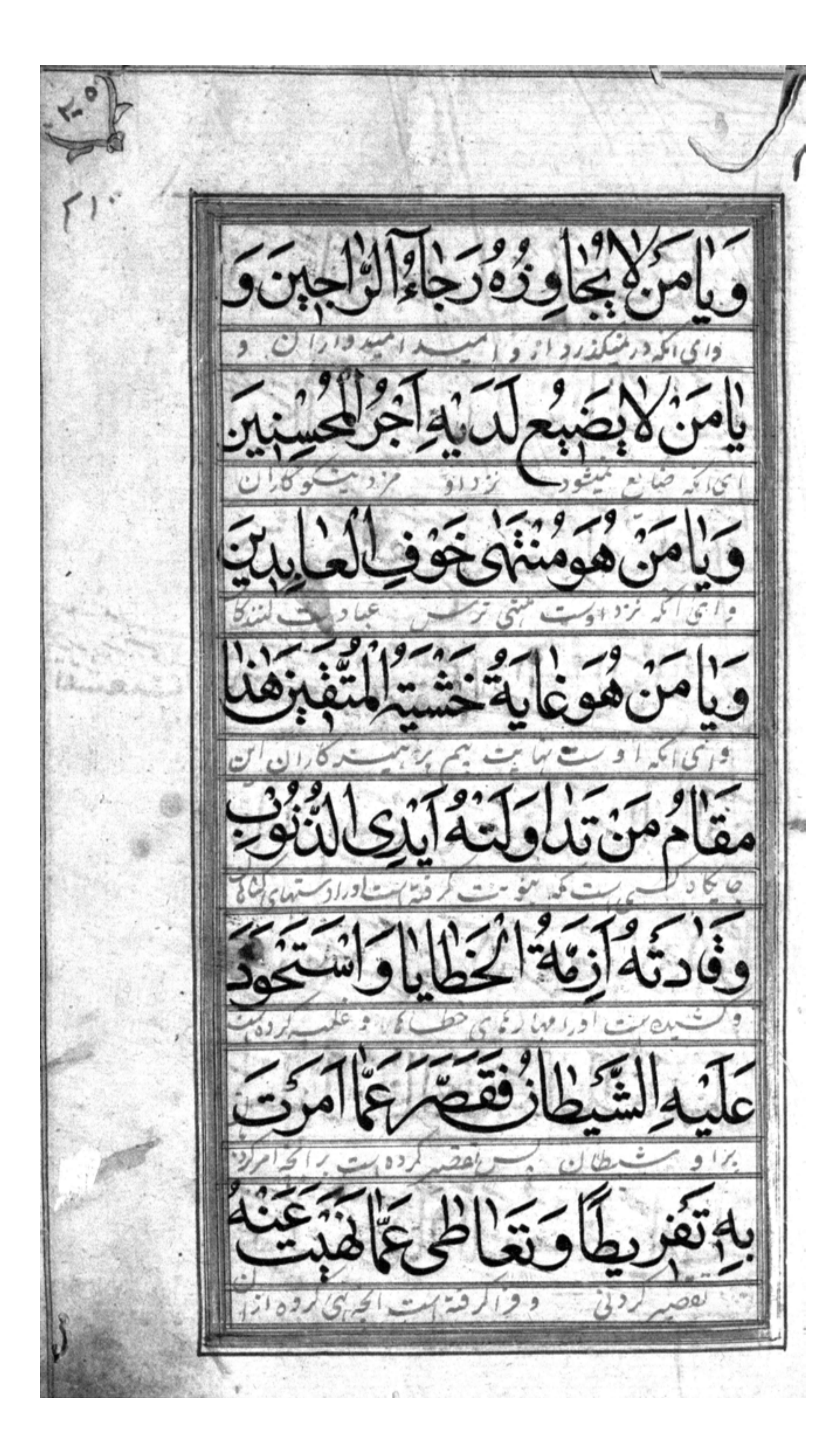
و نگاه دار مرا برحمت خود از عذاب آتش دوزخ

وكان من دعائه عليه السلام في ذكر التوبة وطلبها

اللهم يا من لا يصفه نعت الواصفين

خداوندا ای آنکه [illegible] از وصف کردن او وصف وصف کنندگان

ويا من



ويا من لا يجاوزه رجاء الراجين و

وای اکه درنمیگذرد از او امید داران و

يا من لا يضيع لديه اجر المحسنين

ای اکه ضایع نمیشود نزد او مزد نیکوکاران

ويا من هو منتهى خوف العابدين

وای اکه نزد اوست منتهی ترس عبادت کنندگان

ويا من هو غاية خشية المتقين هذا

وای اکه اوست نهایت بیم پرهیزکاران این

مقام من تداولته ايدي الذنوب

جایگاه کسیست که نوبت گرفته است او را دستهای گناهان

وقادته ازمة الخطايا واستحوذ

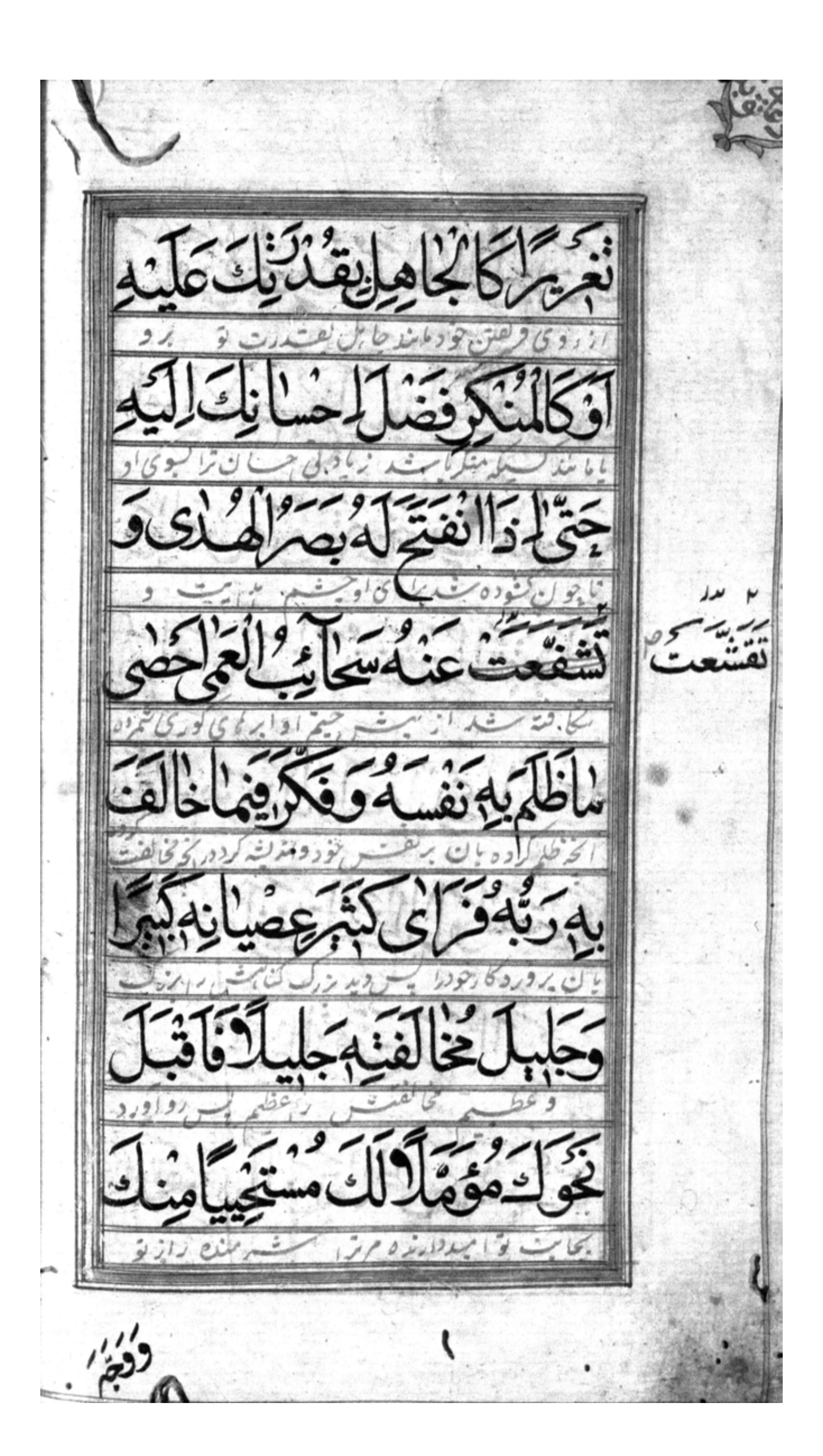
و کشیده است او را مهارهای خطاها و غلبه کرده است

عليه الشيطان فقصر عما امرت

بر او شیطان پس تقصیر کرده است بر انچه امر کرده

به تفريطا وتعاطى عما نهيت عنه

تقصیر کردنی و فرا گرفته است انچه نهی کرده از



تغريرًا كالجاهل بقدرتك عليه

از روی فریفتن خود مانند جاهل بقدرت تو بر و

أو كالمنكر فضل إحسانك إليه

یا مانند کسیکه منکر باشد زیادتی احسان ترا بسوی او

حتّى إذا انفتح له بصر الهدى و

تا چون گشوده شد برای او چشم هدایت و

تشقّعت عنه سحائب العمى أحصى

شکافته شد از پیش چشم او ابرهای کوری شمرد

ما ظلم به نفسه وفكّر فيما خالف

آنچه ظلم کرده بان بر نفس خود و اندیشه کرد در آنکه مخالفت

به ربّه فرأى كثير عصيانه كبيرًا

بان پروردگار خود را پس دید بزرگ گناهش را بزرگ

وجليل مخالفته جليلًا فأقبل

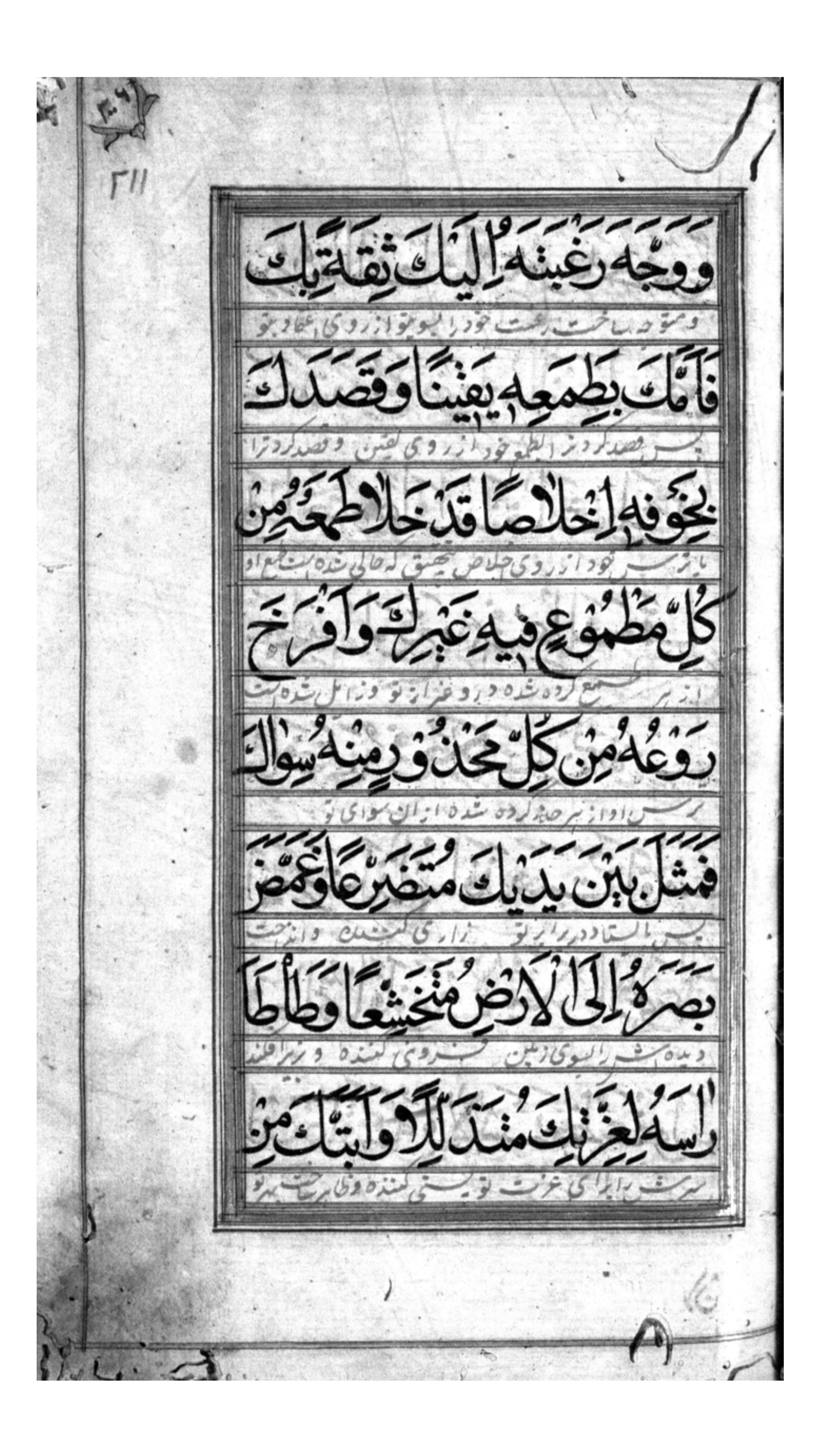
و عظیم مخالفتش را عظیم پس رو آورد

نحوك مؤمّلًا لك مستحييًا منك

بجانب تو امیدوارنده مر ترا شرم کننده از تو

٢ بدل تقشّعت

ووجهه



وَوَجَّهَ رَغْبَتَهُ إِلَيْكَ ثِقَةً بِكَ

و متوجه ساخت رغبت خود را بسوی تو از روی اعتماد بتو

فَأَمَّكَ بِطَمَعِهِ يَقِيْنًا وَقَصَدَكَ

پس قصد کرد ترا بطمع خود از روی یقین و قصد کرد ترا

بِخَوْفِهِ إِخْلَاصًا قَدْ خَلَا طَمَعُهُ مِنْ

با ترس خود از روی خلاص بتحقیق که خالی شده است طمع او

كُلِّ مَطْمُوْعٍ فِيْهِ غَيْرِكَ وَأَفْرَخَ

از هر طمع کرده شده در و غیر از تو و زایل شده است

رَوْعُهُ مِنْ كُلِّ مَحْذُوْرٍ مِنْهُ سِوَاكَ

ترس او از هر حذر کرده شده از ان سوای تو

فَمَثَلَ بَيْنَ يَدَيْكَ مُتَضَرِّعًا وَغَمَّضَ

پس ایستاد در برابر تو زاری کننده و انداخت

بَصَرَهُ إِلَى الْأَرْضِ مُتَخَشِّعًا وَطَأْطَأَ

دیده خود را بسوی زمین فروتنی کننده و زیر افکند

رَأْسَهُ لِعِزَّتِكَ مُتَذَلِّلًا وَأَبَثَّكَ مِنْ

سر خود را برای عزت تو پستی کننده و ظاهر ساخت بتو

سرّه ما انت اعلم به منه خضوعا

از راز خود آنچه تو عالم تری بان از ان از روی خضوع و فروتنی

وعدّد من ذنوبه ما انت احصى

و شمرد از گناهان خود آنچه تو شمار آن را بهتر میدانی

لها خشوعا واستغاث بك من

از روی بیچارگی و طلب فریادرسی کرد بتو از

عظيم ما وقع به في علمك وقبيح

بزرگی آنچه واقع شده است بر او در علم تو و از زشتی

ما فضحه في حكمك من ذنوب

آنچه رسوا کرده است او را در حکم تو از گناهانی که

ادبرت لذّاتها فذهبت واقامت

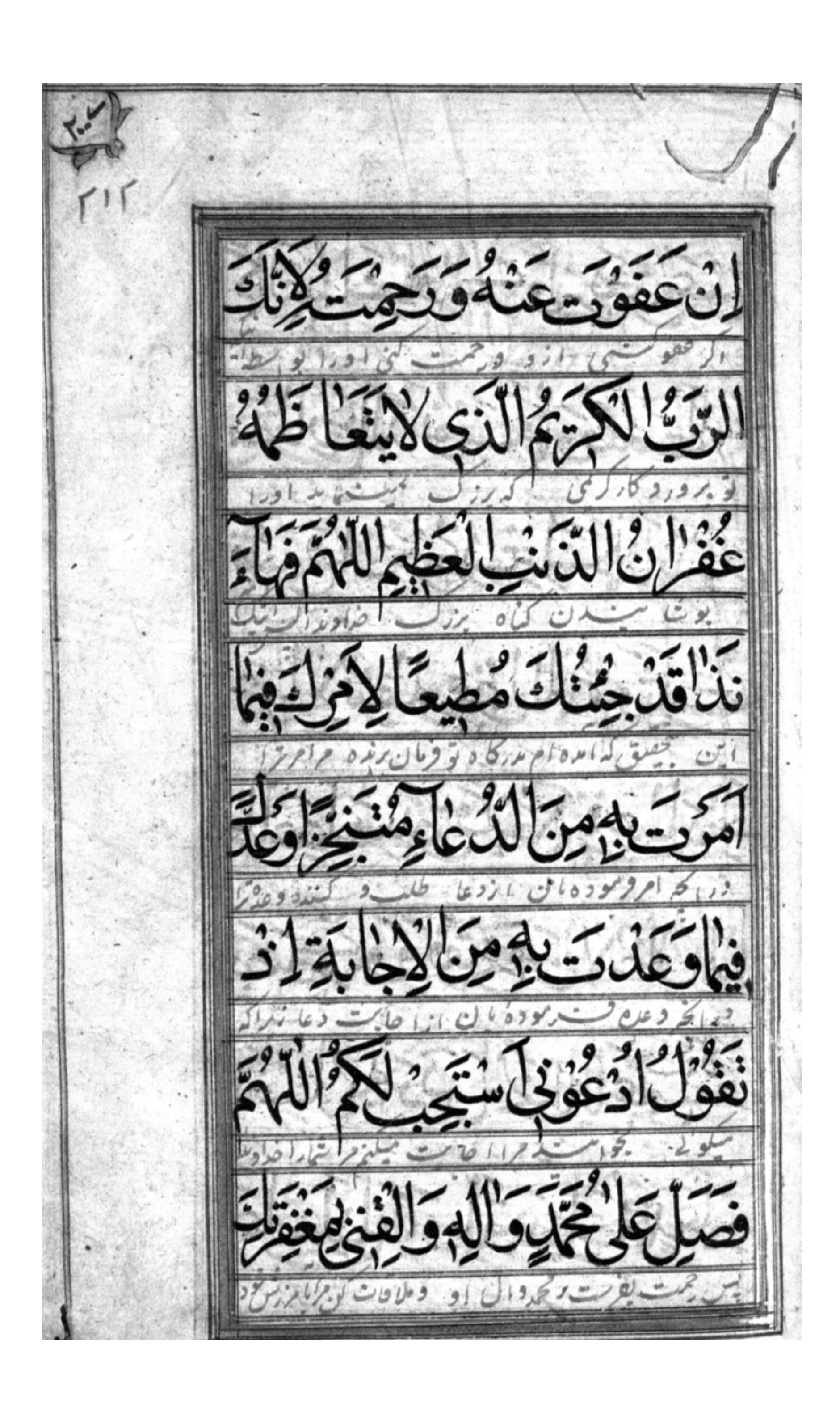
پشت کرده لذتهای آن پس رفته و ایستاده

تبعاتها فلزمت لا ينكر يا الهي عدلك

و بالهای آن پس لازم شده انکار نمیکند ای خدای من عدل

ان عاقبته ولا يستعظم عفوك

اگر عقوبت کنی او را و عظیم نمیشمارد عفو ترا



إن عفوت عنه ورحمته لأنك

اگر عفو کنی ازو و رحمت کنی او را تو بسبب آنکه

الرب الكريم الذي لا يتعاظمه

تو پروردگار کریمی که بزرگ نمی نماید او را

غفران الذنب العظيم اللهم فها

پوشانیدن گناه بزرگ خداوندا اینک

نذا قد جئتك مطيعا لأمرك فيما

این تحقیق که آمده ام درگاه تو فرمان برنده مر امر ترا

أمرت به من الدعاء متنجزا وعدك

در آنچه امر فرموده ای آن از دعا طلب کننده وعده ترا

فيما وعدت به من الإجابة إذ

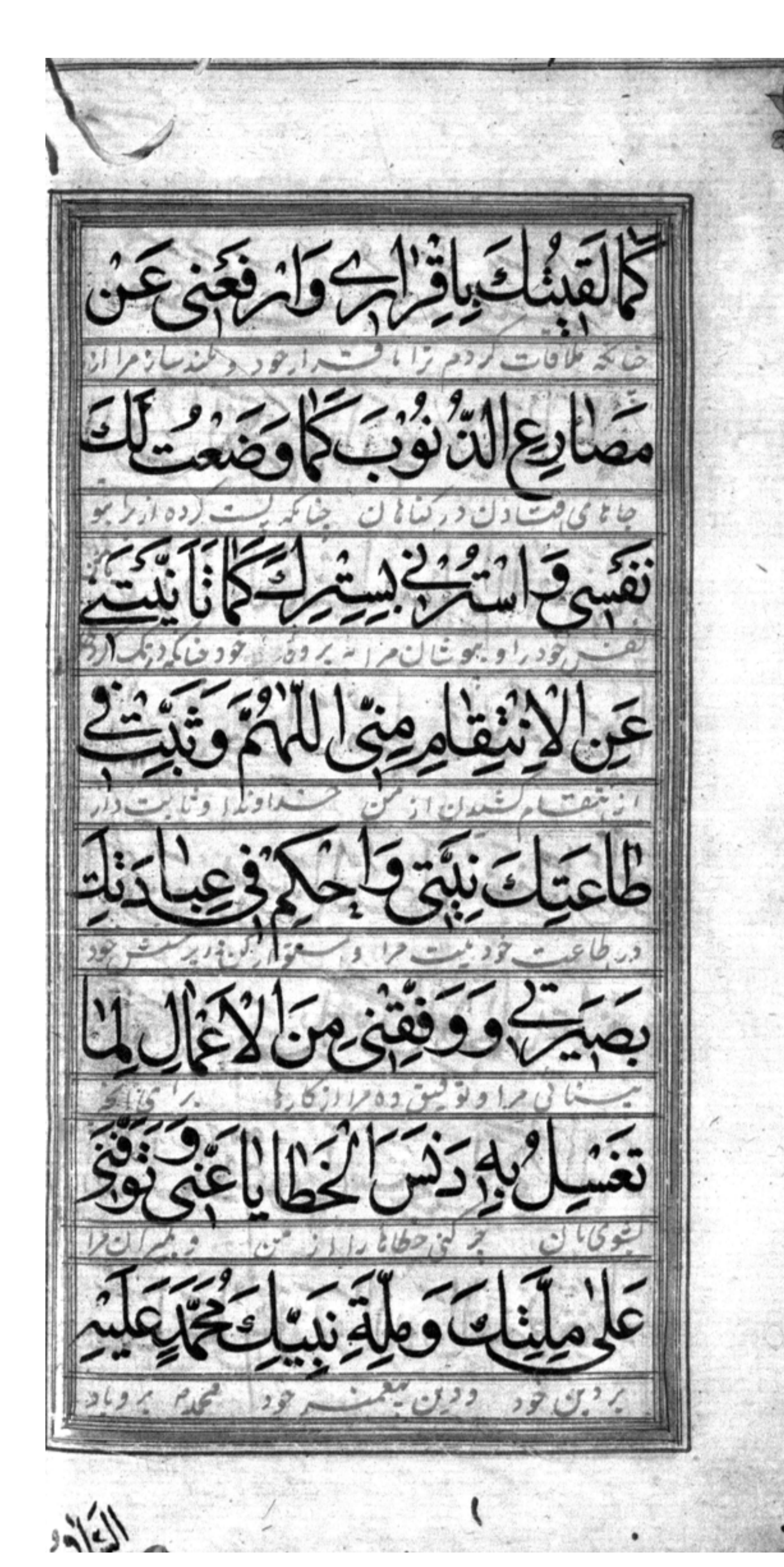
در آنچه وعده فرموده ای آن از اجابت دعا چرا که

تقول ادعوني أستجب لكم اللهم

میگوئی بخوانید مرا اجابت میکنم شما را خداوندا

فصل على محمد وآله والقني بمغفرتك

پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و ملاقات کن مرا با آمرزش خود



كما لقيتك باقراري وارفعني عن
چنانکه ملاقات کردم ترا با قرار خود و بلند ساز مرا از

مصارع الذنوب كما وضعت لك
جاهای افتادن در گناهان چنانکه پست کرده ام برای تو

نفسي واسترني بسترك كما تأنيتني
نفس خود را و بپوشان مرا به پرده خود چنانکه درنگ کردی از

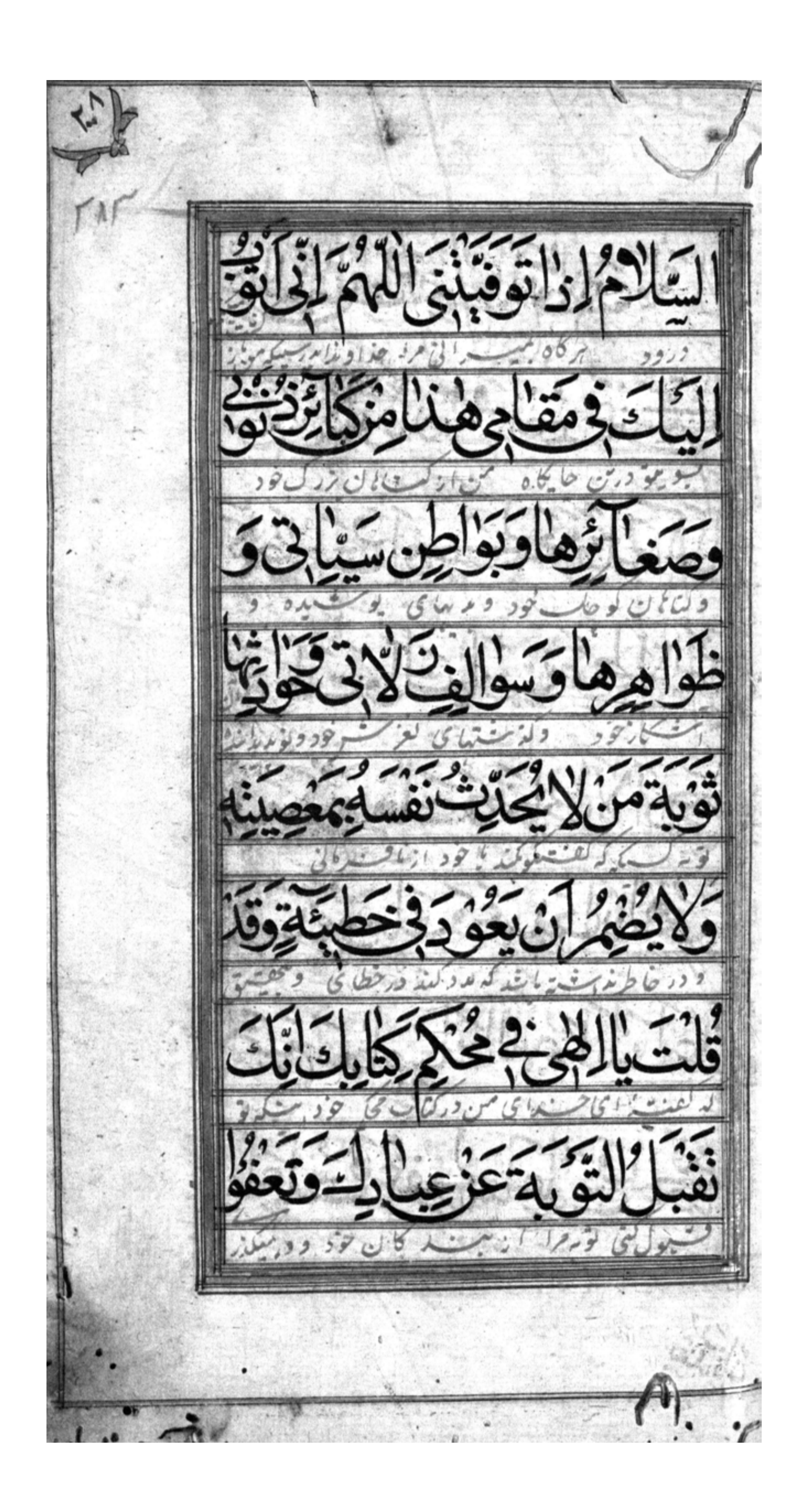
عن الانتقام مني اللهم وثبت في
از انتقام کشیدن از من خداوندا و ثابت دار

طاعتك نيتي واحكم في عبادتك
در طاعت خود نیت مرا و استوار کن در پرستش خود

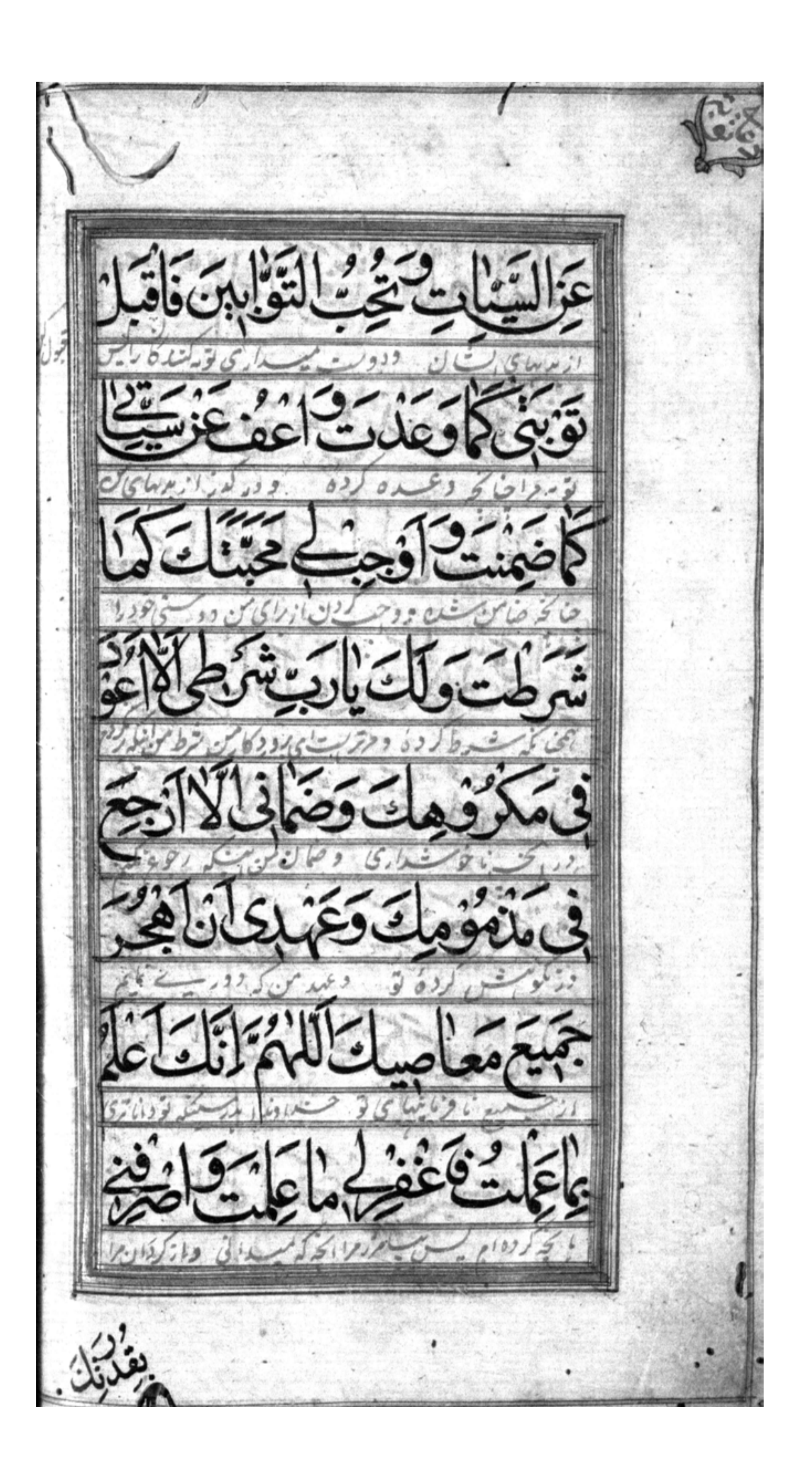
بصيرتي ووفقني من الاعمال لما
بینائی مرا و توفیق ده مرا از کارها برای آنچه

تغسل به دنس الخطايا عني وتوفني
بشوی آن چرک خطاها را از من و بمیران مرا

على ملتك وملة نبيك محمد عليه
بر دین خود و دین پیغمبر خود محمد ص برو باد



السلام إذا توفيتني اللهم إني أتوب
درود هرگاه بميرانی مرا خداوندا بدرستی که من توبه میکنم
إليك في مقامي هذا من كبائر ذنوبي
بسوی تو در این جایگاه من از گناهان بزرگ خود
وصغائرها وبواطن سيئاتي و
و کوچکهای آن و گناهان پوشیده و
ظواهرها وسوالف زلاتي وحوادثها
آشکار خود و لغزشهای گذشته خود و نو پیدا شده
توبة من لا يحدث نفسه بمعصية
توبه کسی که گفتگو نکند با خود از نافرمانی
ولا يضمر أن يعود في خطيئة وقد
و در خاطر نداشته باشد که عود کند در خطائی و بتحقیق
قلت يا إلهي في محكم كتابك إنك
که گفتهٔ ای خدای من در کتاب محکم خود بدرستی تو
تقبل التوبة عن عبادك وتعفو
قبول میکنی توبه را از بندگان خود و در میگذری



عن السيئات وتحب التوابين فاقبل

از بدیهای ایشان و دوست میداری توبه کنندگان را پس

توبتي كما وعدت واعف عن سيئاتي

توبه مرا چنانچه وعده کرده و درگذر از بدیهای من

كما ضمنت واوجب لي محبتك كما

چنانچه ضامن شده و واجب گردان از برای من دوستی خود را

شرطت ولك يا رب شرطي الا اعود

همچنانکه شرط کرده و مر ترا است ای پروردگار من شرط من اینکه برنگردم

في مكروهك وضماني الا ارجع

در آنچه ناخوش داری و ضمان من اینکه رجوع نکنم

في مذمومك وعهدي ان اهجر

در نکوهش کرده تو و عهد من که دوری نمایم

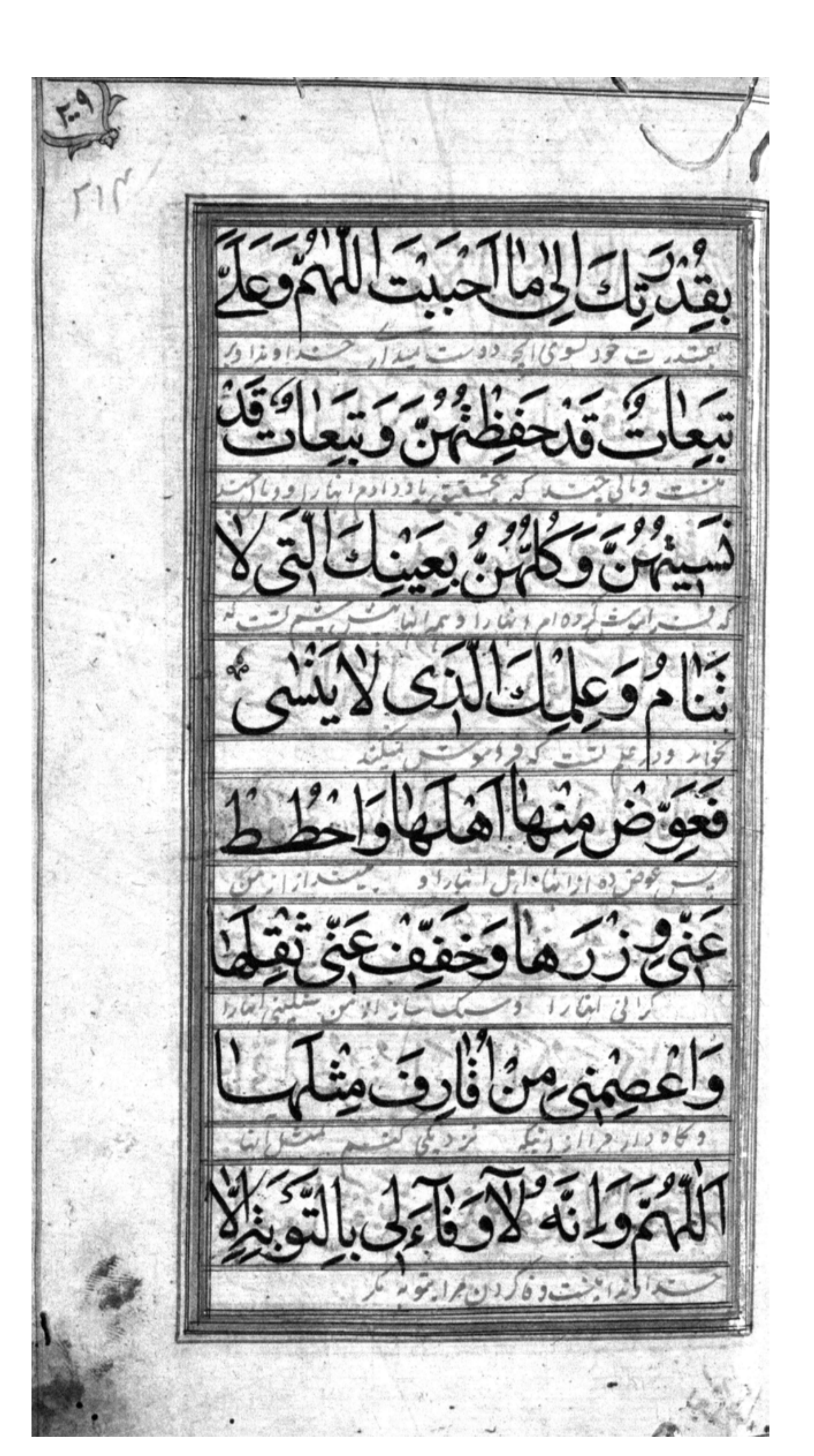
جميع معاصيك اللهم انك اعلم

از جمیع نافرمانیهای تو خداوندا بدرستیکه تو داناتری

بما عملت فاغفر لي ما علمت واصرفني

بآنچه کرده ام پس بیامرز مرا آنچه که میدانی و باز گردان مرا

بقدرتك



بقدرتك الى ما احببت اللهم وعلى
بقدرت خود سوی آنچه دوست میداری خداوندا و بر

تبعات قد حفظتهن وتبعات قد
تبعات و مالی چند که بتحقیق یاد دادم آنها را و مالی چند

نسيتهن وكلهن بعينك التي لا
که فراموش کرده ام آنها را و همه آنها در پیش چشم تست که

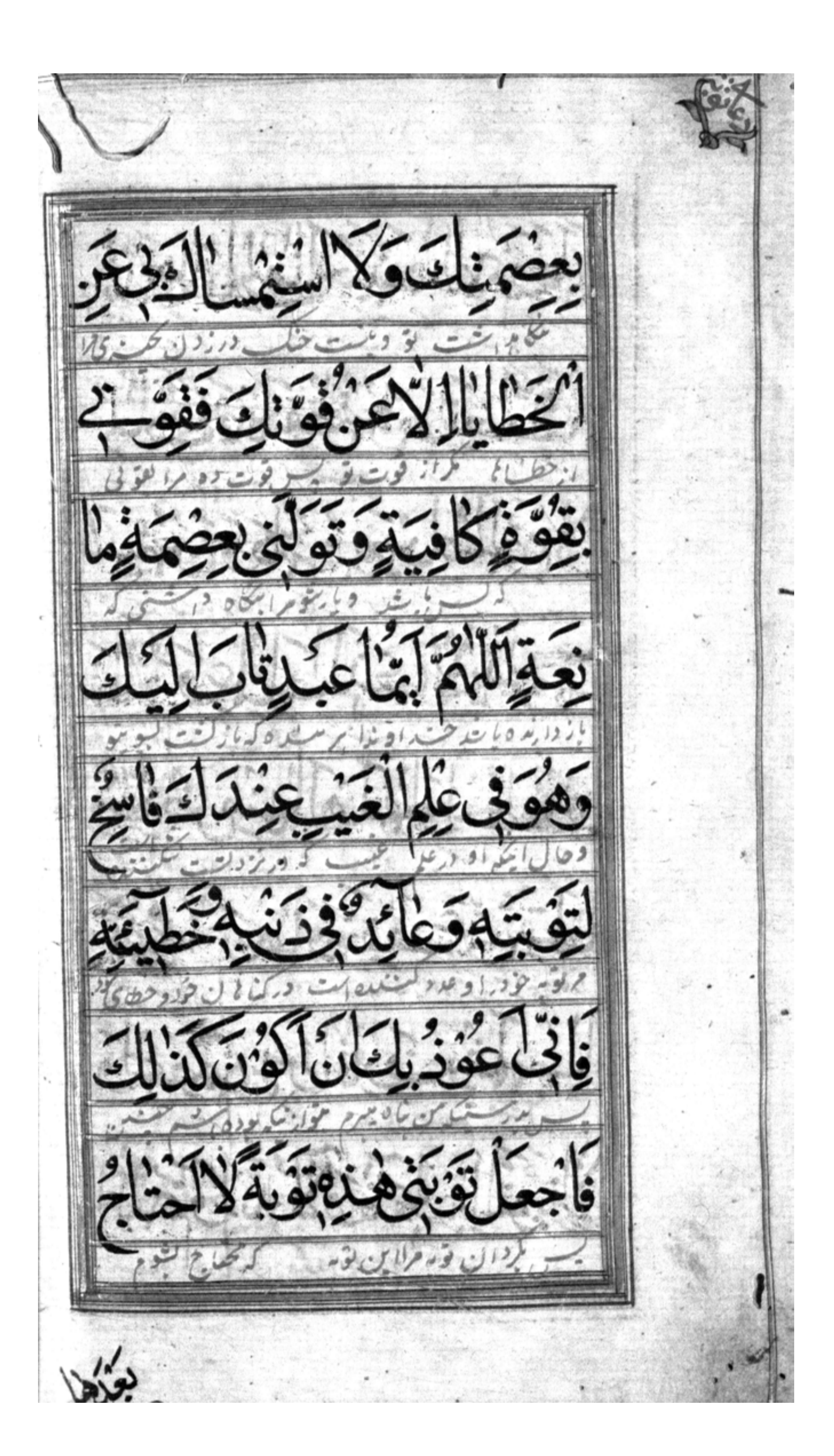
تنام وعلمك الذي لا ينسى
نخوابد و در علم تست که فراموش نمیکند

فعوض منها اهلها واحطط
پس عوض ده ازانها اهل آنها را و بیفکن از من

عني وزرها وخفف عني ثقلها
گرانی آنها را و سبک ساز از من سنگینی آنها را

واعصمني من ان اقارف مثلها
و نگاه دار مرا از آنکه نزدیکی کنم مثل آنها

اللهم وانه لا وفاء لي بالتوبة الا
خداوندا بدرستی که وفا کردن مرا بتوبه مگر



بِعِصْمَتِكَ وَلَا اسْتِمْسَاكَ بِي عَنِ

الْخَطَايَا اِلَّا عَنْ قُوَّتِكَ فَقَوِّنِي

بِقُوَّةٍ كَافِيَةٍ وَتَوَلَّنِي بِعِصْمَةٍ مَا

نِعَةٍ اَللّٰهُمَّ اَيُّمَا عَبْدٍ تَابَ اِلَيْكَ

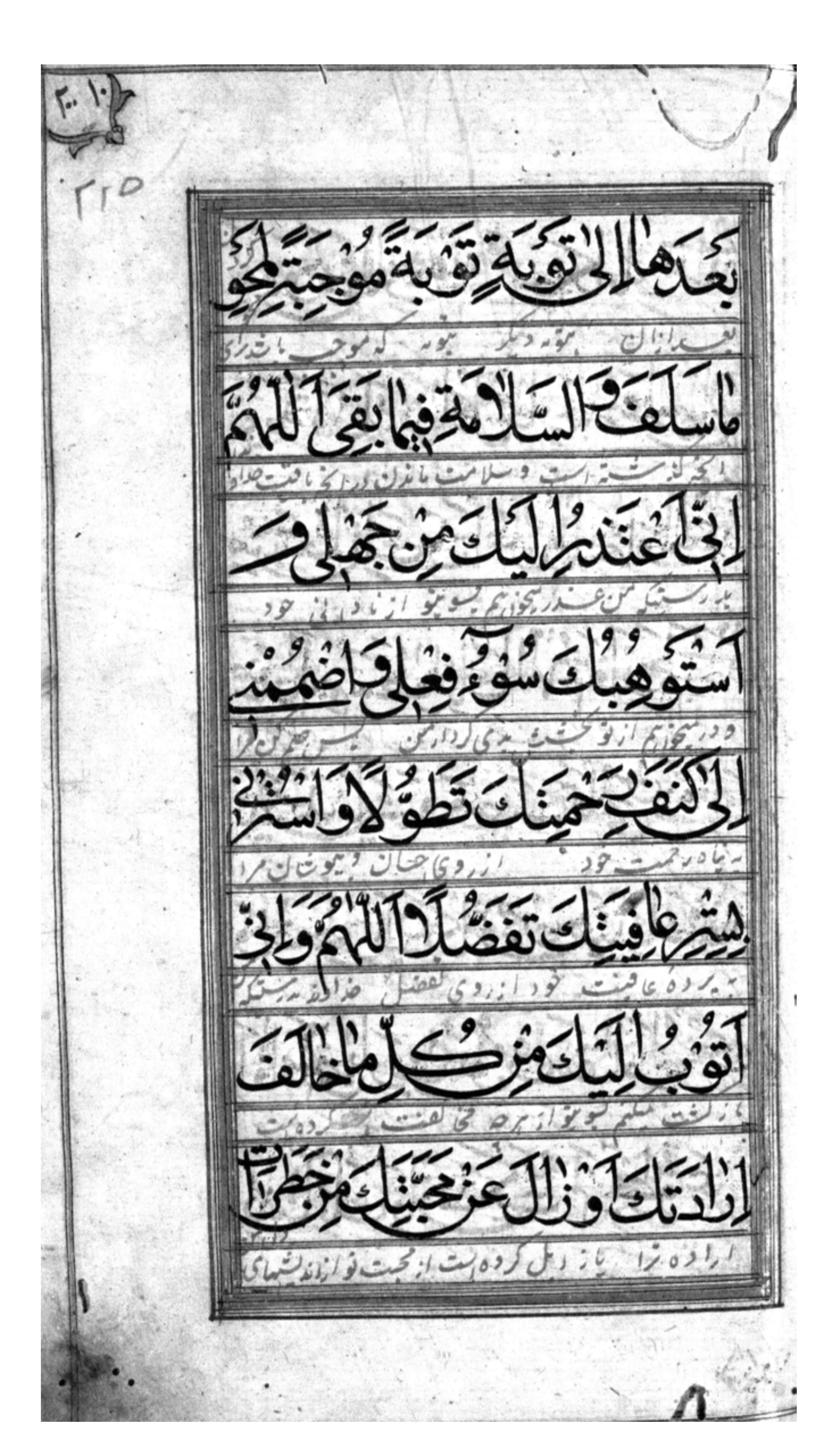
وَهُوَ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ فَاسِخٌ

لِتَوْبَتِهِ وَعَائِدٌ فِي ذَنْبِهِ وَخَطِيئَتِهِ

فَاِنِّي اَعُوذُ بِكَ اَنْ اَكُونَ كَذٰلِكَ

فَاجْعَلْ تَوْبَتِي هٰذِهِ تَوْبَةً لَا اَحْتَاجُ

بعدها



بعدها الى توبة توبة موجبة لمحو

بعد از آن توبه دیگر توبه که موجب باشد برای

ما سلف والسلامة فيما بقى اللهم

آنچه گذشته است و سلامت ماندن در آنچه باقیست خداوندا

انى اعتذر اليك من جهلى و

بدرستیکه من عذر میخواهم بسوی تو از نادانی خود

استوهبك سوء فعلى فاضممنى

و در میخواهم از تو بخشش بدی کردار من پس جمع کن مرا

الى كنف رحمتك تطولا واسترنى

به پناه رحمت خود از روی احسان و بپوشان مرا

بستر عافيتك تفضلا اللهم وانى

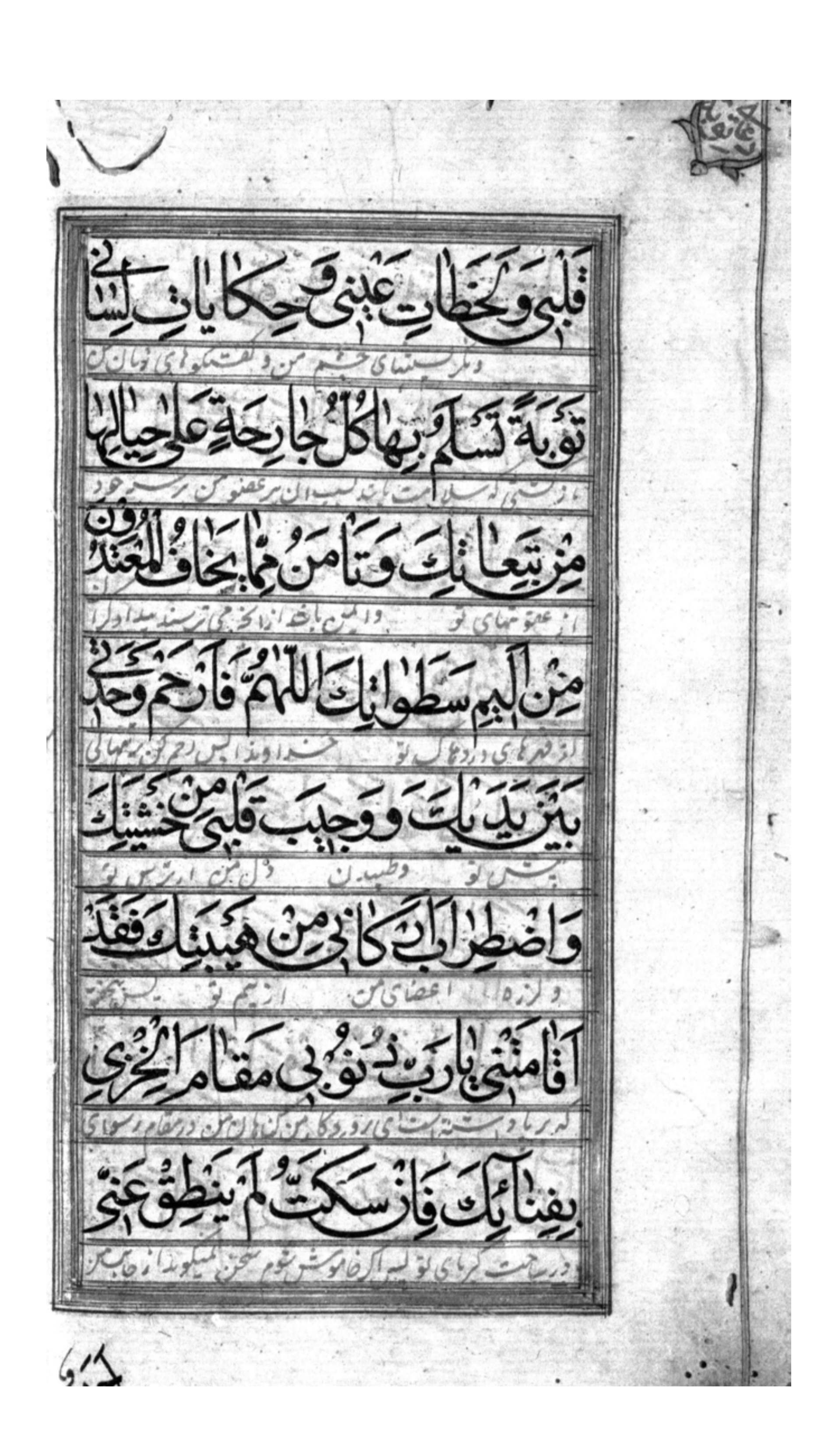
به پرده عافیت خود از روی تفضل خداوندا بدرستیکه

اتوب اليك من كل ما خالف

باز گشت میکنم بسوی تو از هر چه مخالفت کرده است

ارادتك او زال عن محبتك من خطرات

اراده ترا یا زایل کرده است از محبت تو از اندیشهای



قلبي ولحظات عيني وحكايات لساني

و دل من و نگاههای چشم من و گفتگوهای زبان من

توبة تسلم بها كل جارحة على حيالها

از توبه‌ای که سلامت باشد بسبب آن هر عضوی از من بر جای خود

من تبعاتك وتأمن مما يخاف المعتدون

از عقوبتهای تو و ایمن باشد از آنچه می‌ترسند بیدادگران

من أليم سطواتك اللهم فارحم وحدتي

از قهرهای دردناک تو خداوندا پس رحم کن بر تنهائی

بين يديك ووجيب قلبي من خشيتك

پیش تو و طپیدن دل من از ترس تو

واضطراب أركاني من هيبتك فقد

و لرزه اعضای من از بیم تو پس بتحقیق

أقامتني يا رب ذنوبي مقام الخزي

که بر پا داشته است مرا ای پروردگار من گناهان من در مقام رسوائی

بفنائك فإن سكتّ لم ينطق عني

در ساحت کرمهای تو پس اگر خاموش شوم سخن نمیگوید از جانب من

أَحَدٌ وَإِنْ شَفَعْتُ فَلَسْتُ بِأَهْلِ

کسی و اگر شفاعت خود شتم پس نیستم از

الشَّفَاعَةِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

شفاعت کنندگان خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او

وَشَفِّعْ فِي خَطَايَايَ كَرَمَكَ وَعُدْ

و شفیع ساز در گناهان من کرم خود را و تفضل

عَلىٰ سَيِّئَاتِي بِعَفْوِكَ وَلَا تَجْزِنِي

بر گناهان من بعفو خود و پاداش مده

جَزَائِي مِنْ عُقُوبَتِكَ وَابْسُطْ عَلَيَّ

مرا جزا پاداش من از عقوبت من و بگستران بر من

طَوْلَكَ وَجَلِّلْنِي بِسِتْرِكَ وَافْعَلْ

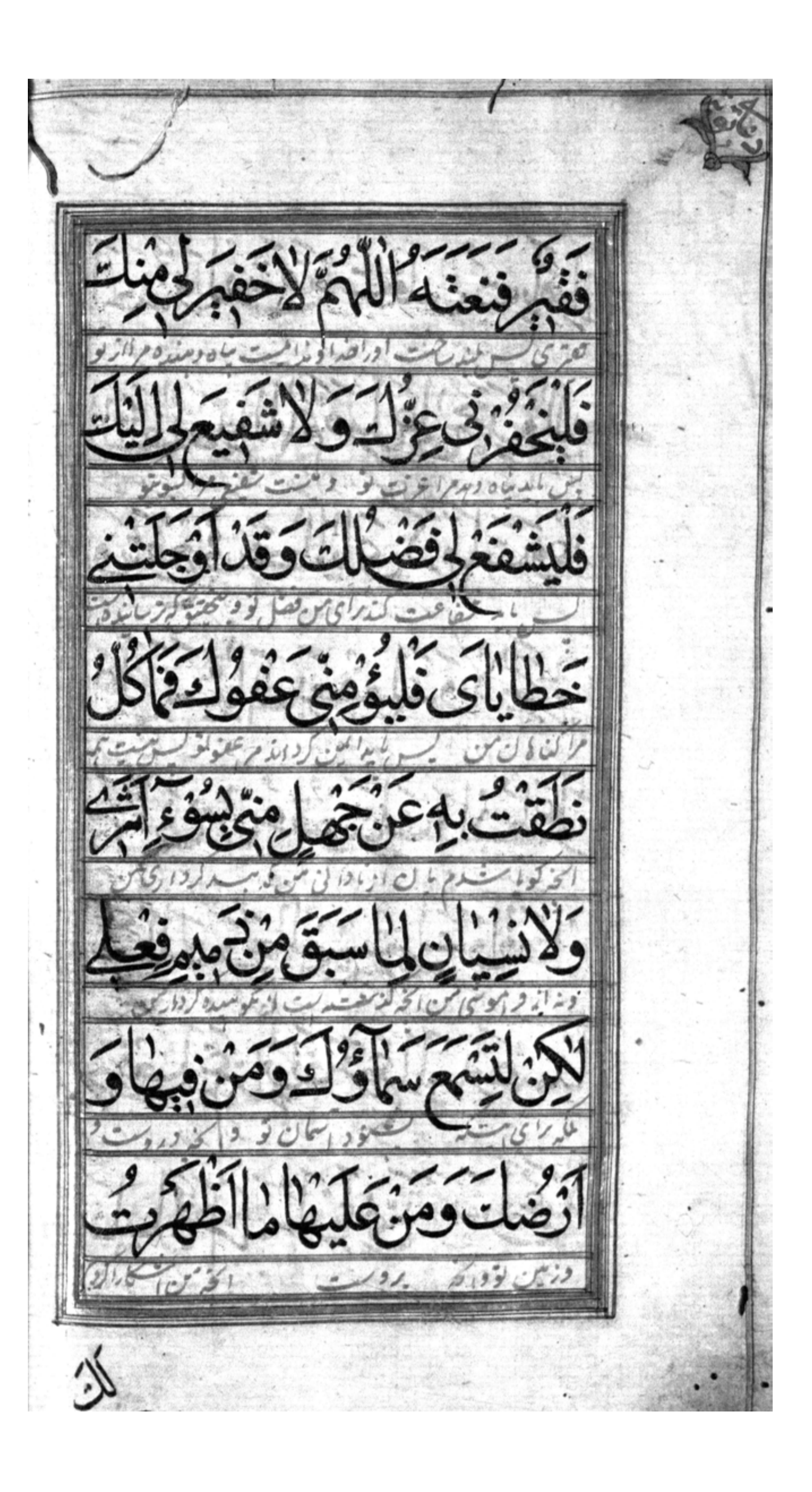
احسان خود را و بپوشان مرا به پرده خود و بکن با من

بِي فِعْلَ عَزِيزٍ تَضَرَّعَ إِلَيْهِ عَبْدٌ

کردار عزیزی که زاری کرد بسوی او بنده

ذَلِيلٌ فَرَحِمَهُ أَوْ غَنِيٍّ تَعَرَّضَ لَهُ عَبْدٌ

خوار پس رحم کرد او را یا توانگری که بنزد او رفت



فقير فنعته اللهم لا خفير لي منك

فلا يخفرني عزك ولا شفيع لي اليك

فليشفع لي فضلك وقد اوجلتني

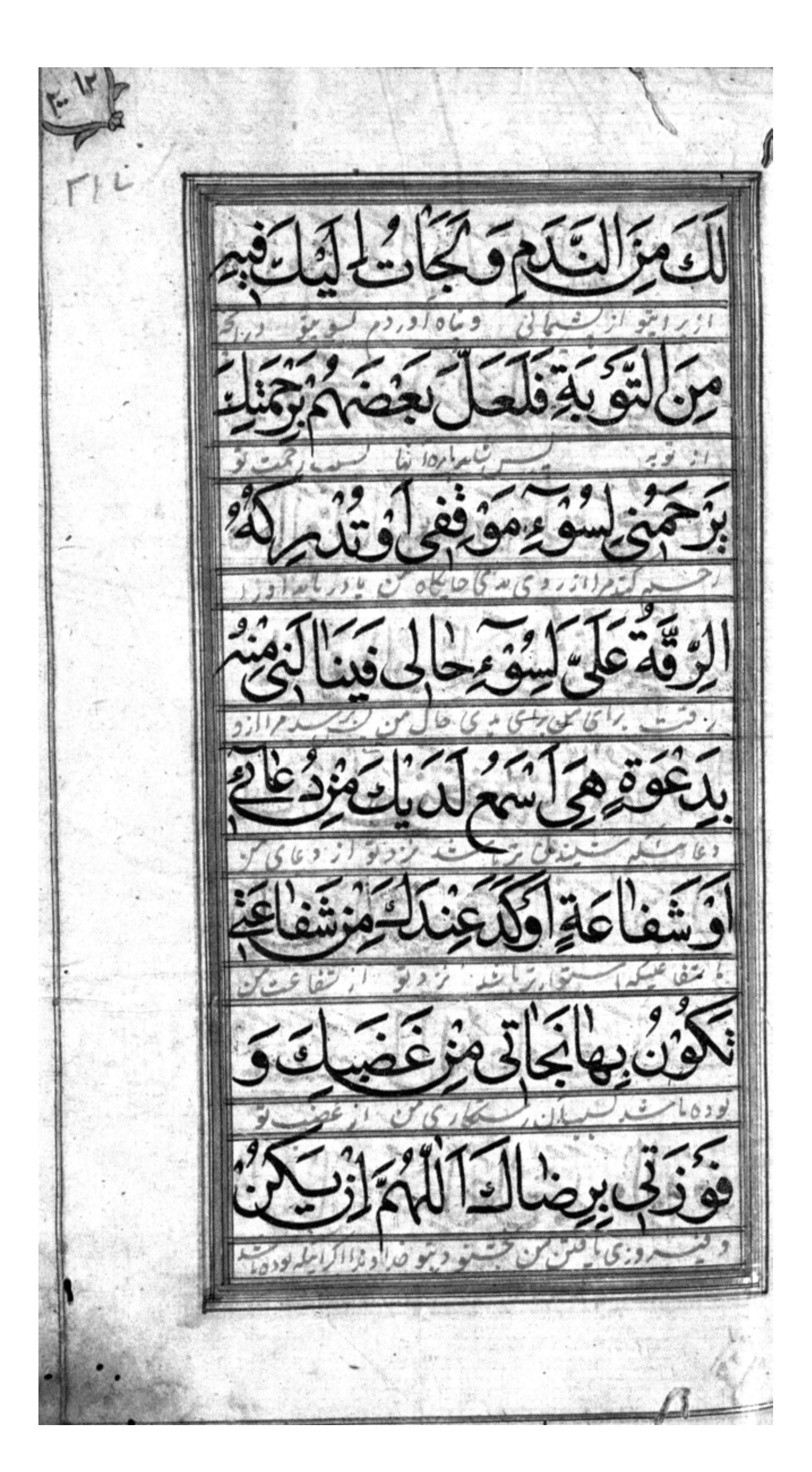
خطاياي فليؤمني عفوك فما كل

نطقت به عن جهل مني بسوء اثري

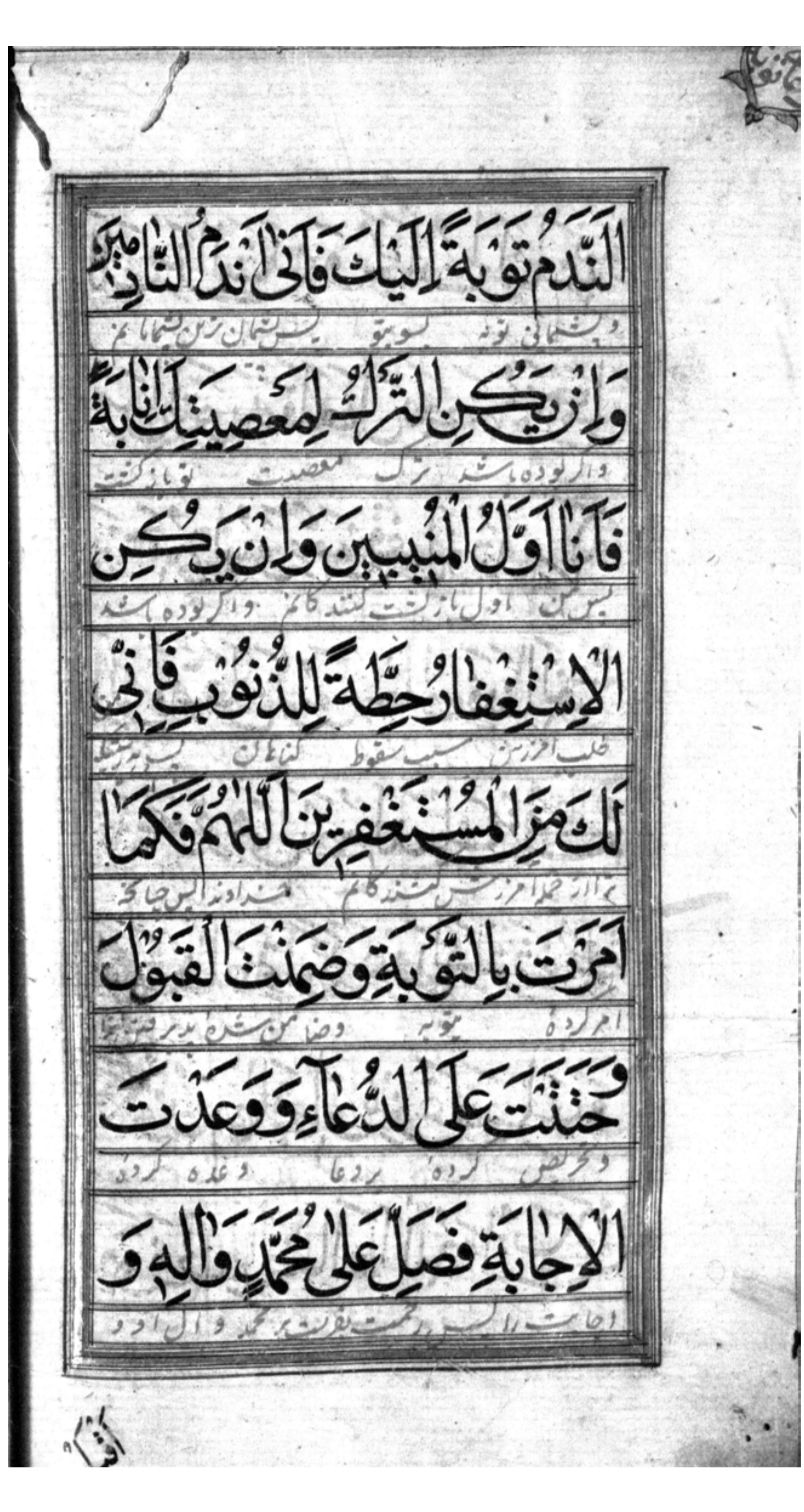
ولا نسيان لما سبق من ذميم فعلي

لكن لتسمع سماؤك ومن فيها و

ارضك ومن عليها ما اظهرت



لك من الندم و نجات لي لديك فيه
از برای تو از پشیمانی و پناه آوردم بسوی تو در آنچه
من التوبة فلعل بعضهم برحمتك
از توبه پس شاید پاره‌ای از ایشان بسبب رحمت تو
يرحمني لسوء موقفي او تدركه
رحم کنند مرا از روی بدی جایگاه من یا دریابد او را
الرقة على لسوء حالي فينالني منه
رقت برای من بسبب بدی حال من پس برسد مرا از و
بدعوة هي اسمع لديك من دعائي
دعائی که شنیدنی‌تر باشد نزد تو از دعای من
او شفاعة اوكد عندك من شفاعتي
یا شفاعتی که استوارتر باشد نزد تو از شفاعت من
تكون بها نجاتي من غضبك و
بوده باشد بسبب آن رستگاری من از غضب تو
فوزتي برضاك اللهم ان يكن
و فیروزی یافتن من بخشنودی تو خداوندا اگر ایستاده بوده باشد



النَّدَمُ تَوْبَةً إِلَيْكَ فَإِنِّي أَنْدَمُ النَّادِمِينَ

و پشیمانی توبه بسوی تو پس پشیمان ترین پشیمانانم

وَإِنْ يَكُنِ التَّرْكُ لِمَعْصِيَتِكَ إِنَابَةً

و اگر بوده باشد ترک معصیت تو بازگشت

فَأَنَا أَوَّلُ الْمُنِيبِينَ وَإِنْ يَكُنِ

پس من اول بازگشت کنندگانم و اگر بوده باشد

الِاسْتِغْفَارُ حِطَّةً لِلذُّنُوبِ فَإِنِّي

طلب آمرزش سبب سقوط گناهان پس من

لَكَ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ اللَّهُمَّ فَكَمَا

مر ترا از آمرزش خواهندگانم خداوندا پس چنانچه

أَمَرْتَ بِالتَّوْبَةِ وَضَمِنْتَ الْقَبُولَ

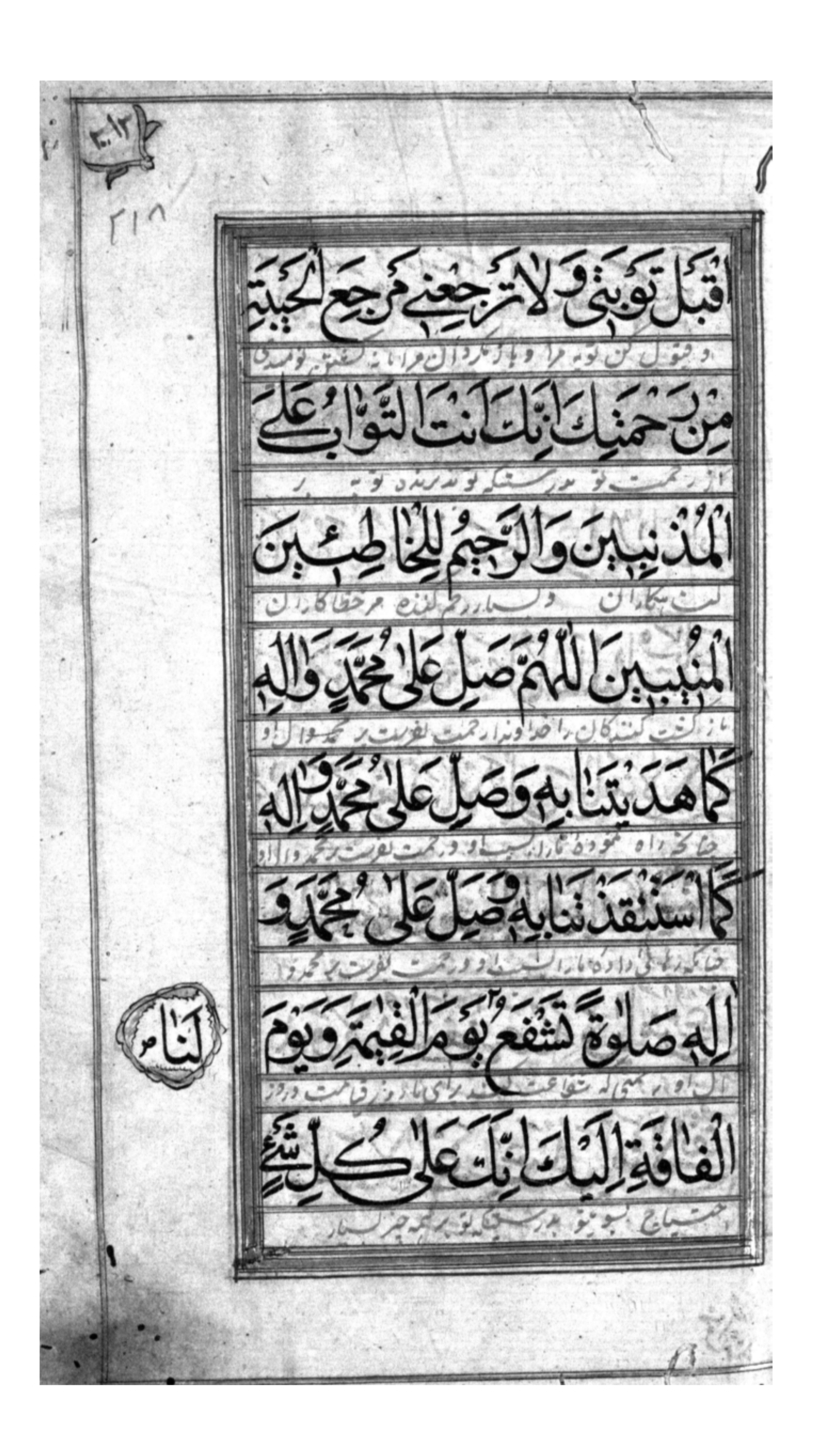
امر کردی بتوبه و ضامن شدی بدرجه قبول

وَحَثَثْتَ عَلَى الدُّعَاءِ وَوَعَدْتَ

و تحریص کردی بر دعا و وعده کردی

الْإِجَابَةَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ

اجابت را پس رحمت فرست بر محمد و آل او و



اقبل توبتي ولا ترجعني مرجع الخيبة

و قبول کن توبه مرا و باز مگردان مرا با نومیدی

من رحمتك انك انت التواب على

از رحمت تو بدرستیکه تو پذیرنده توبه

المذنبين والرحيم للخاطئين

گناهکاران و مهربانی بر خطاکاران

المنيبين اللهم صل على محمد واله

بازگشت کنندگان بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل او

كما هديتنا به وصل على محمد واله

چنانچه راه نمودی ما را بسبب او و رحمت فرست بر محمد و آل او

كما استنقذتنا به وصل على محمد و

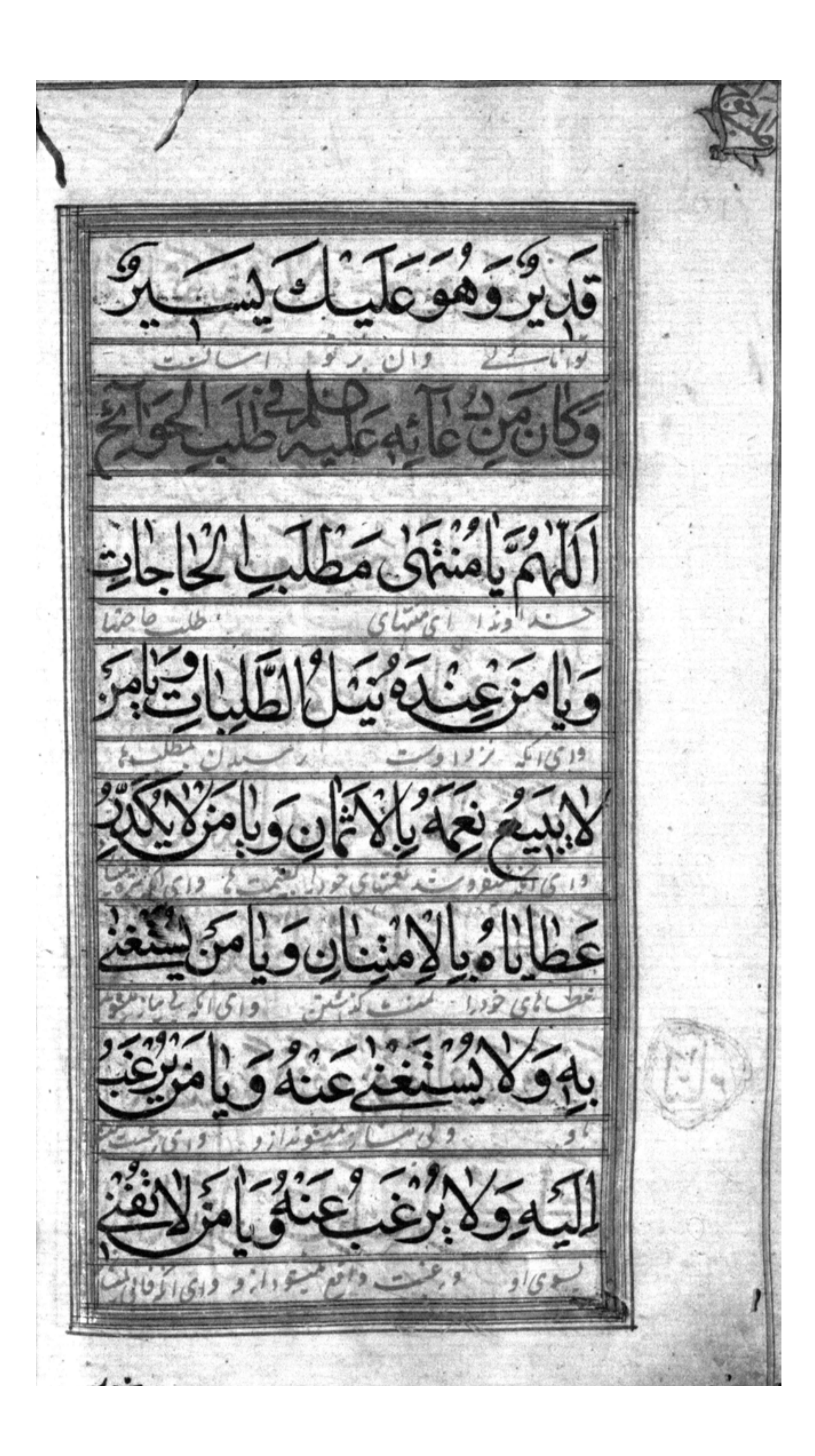
چنانکه رهانیدی ما را بسبب او و رحمت فرست بر محمد و

اله صلوة تشفع يوم القيمة ويوم

آل او رحمتی که شفاعت کند برای ما روز قیامت و روز

الفاقة اليك انك على كل شئ

احتیاج بسوی تو بدرستیکه تو بر همه چیز



قدير وهو عليك يسير

وكان من دعائه عليه السلام في طلب الحوائج

اللهم يا منتهى مطلب الحاجات

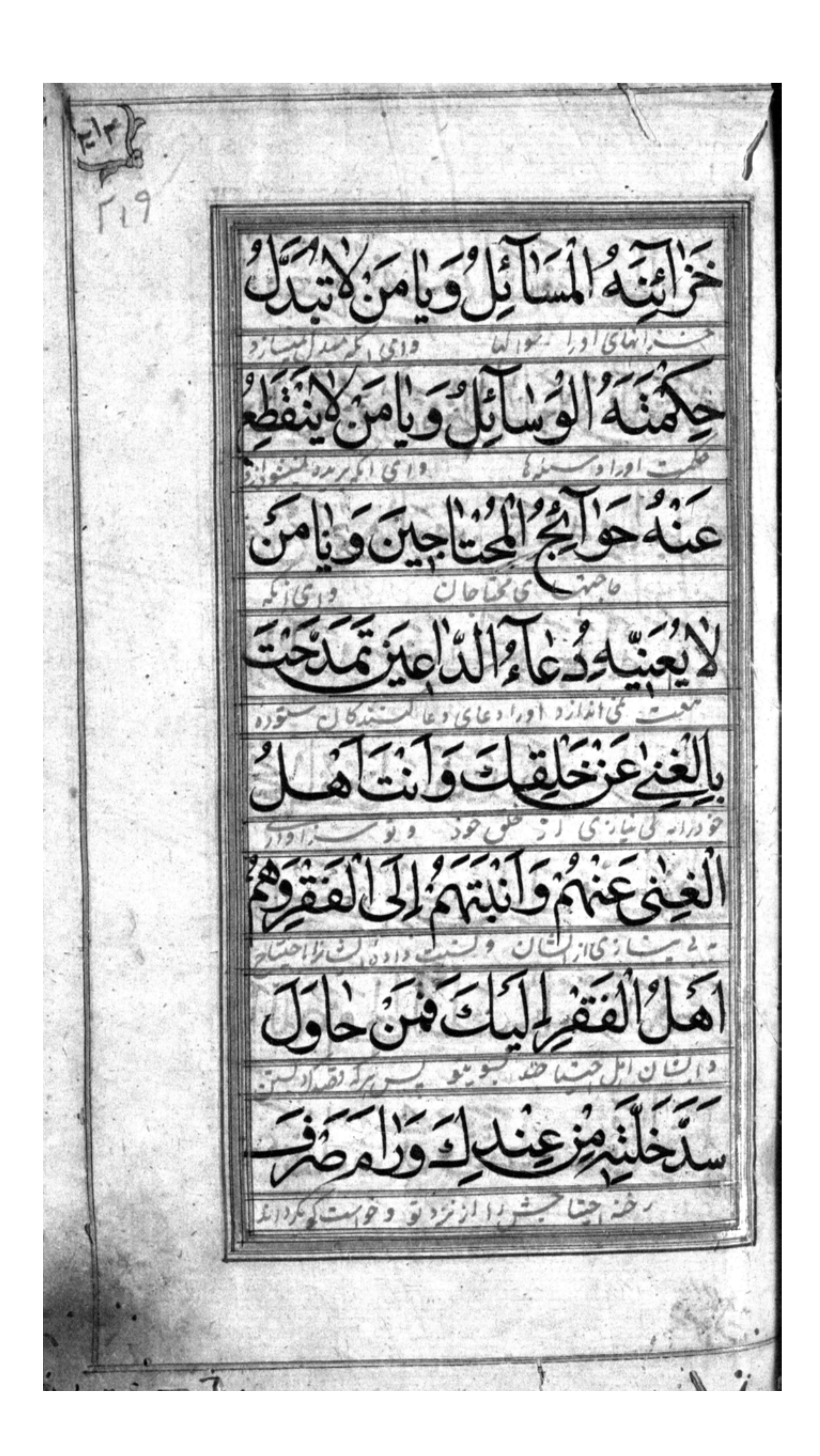
ويا من عنده نيل الطلبات ويا من

لا يبيع نعمه بالاثمان ويا من لا يكدر

عطاياه بالامتنان ويا من يستغني

به ولا يستغنى عنه ويا من يرغب

اليه ولا يرغب عنه ويا من لا تفني



خزائنه المسائل ويا من لا تبدل

خزانهای او را سؤالها وای آنکه بدل نمیسازد

حكمته الوسائل ويا من لا ينقطع

حکمت او را وسیلهها وای آنکه بریده نمیشود

عنه حوائج المحتاجين ويا من

حاجتهای محتاجان وای آنکه

لا يعنيه دعاء الداعين تمدحت

رنجه نمی اندازد او را دعای دعا کنندگان ستوده

بالغنى عن خلقك وانت اهل

خود را به بی نیازی از خلق خود و تو سزاوار

الغنى عنهم ونسبتهم الى الفقر وهم

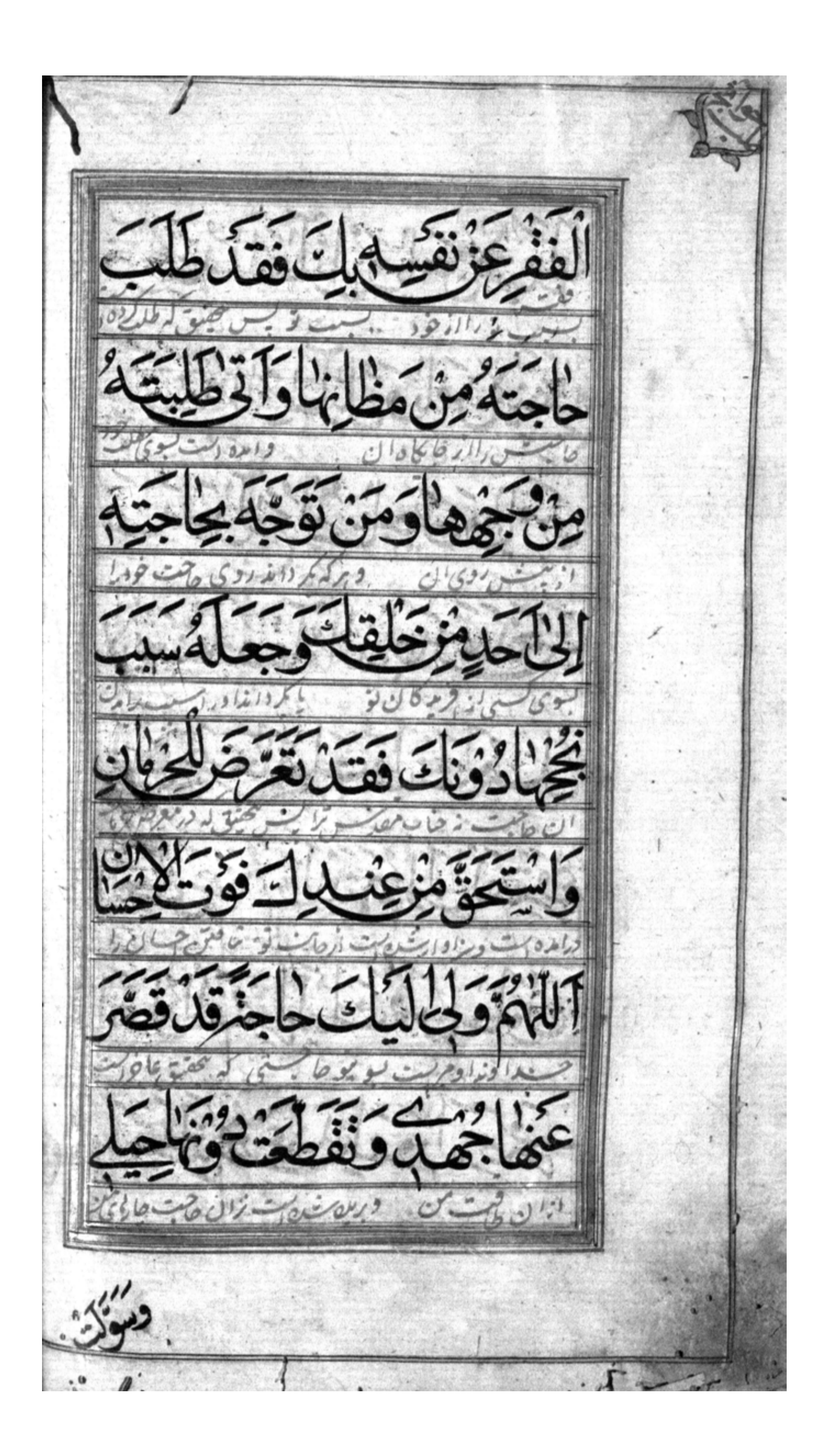
بی نیازی از ایشان و نسبت داده ایشان را احتیاج

اهل الفقر اليك فمن حاول

و ایشان اهل احتیاج اند بسوی تو پس هر که قصد کرد

سد خلته من عندك ورام صرف

رخنه احتیاج را از نزد تو و خواست که گرداند



الفقر عن نفسه بك فقد طلب

بسبب تو را از خود بست تو پس بتحقیق که طلب کرده

حاجته من مظانها واتى طلبته

حاجتش را از جایگاه آن و آمده است بسوی طلب خود

من وجهها ومن توجه بحاجته

از پیش روی آن و هر که بگرداند روی حاجت خود را

الى احد من خلقك وجعله سبب

بسوی کسی از آفریدگان تو یا گرداند او را سبب

نجحها دونك فقد تعرض للحرمان

آن حاجت نه جناب مقدس ترا پس بتحقیق که در معرض حرمان

واستحق من عندك فوت الاحسان

در آمده است و سزاوار شده است از جانب تو فوت احسان را

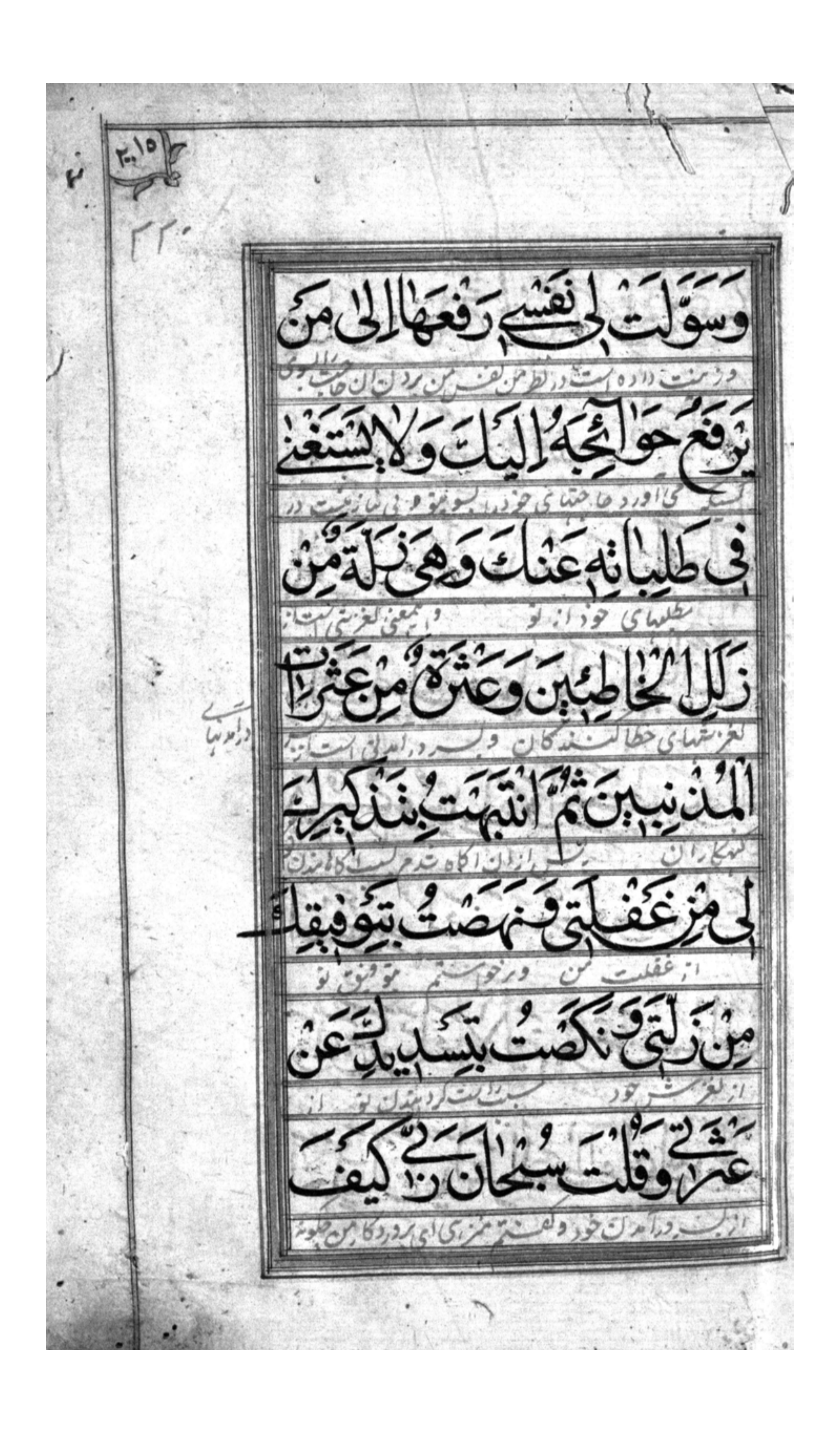
اللهم ولي اليك حاجة قد قصر

خدایا و مراست بسوی تو حاجتی که بتحقیق عاجز است

عنها جهدي وتقطعت دونها حيلي

از آن طاقت من و بریده شده است از آن حیلت چارهای من

وسولت



وسوّلت لي نفسي رفعها الى من

و زینت داده است در نظر من نفس من بردن آن حاجت را بسوی

يرفع حوائجه اليك ولا يستغني

کسیکه می آورد حاجتهای خود را بسوی تو و بی نیازیست در

في طلباته عنك وهي زلّة من

مطلبهای خود از تو و این معنی لغزشیست از

زلل الخاطئين وعثرة من عثرات

لغزشهای خطاکنندگان و لغزشی است از لغزشهای

المذنبين ثمّ انتبهت بتذكيرك

گنهکاران پس آگاه شدم بسبب آگاه کردن

لي من غفلتي ونهضت بتوفيقك

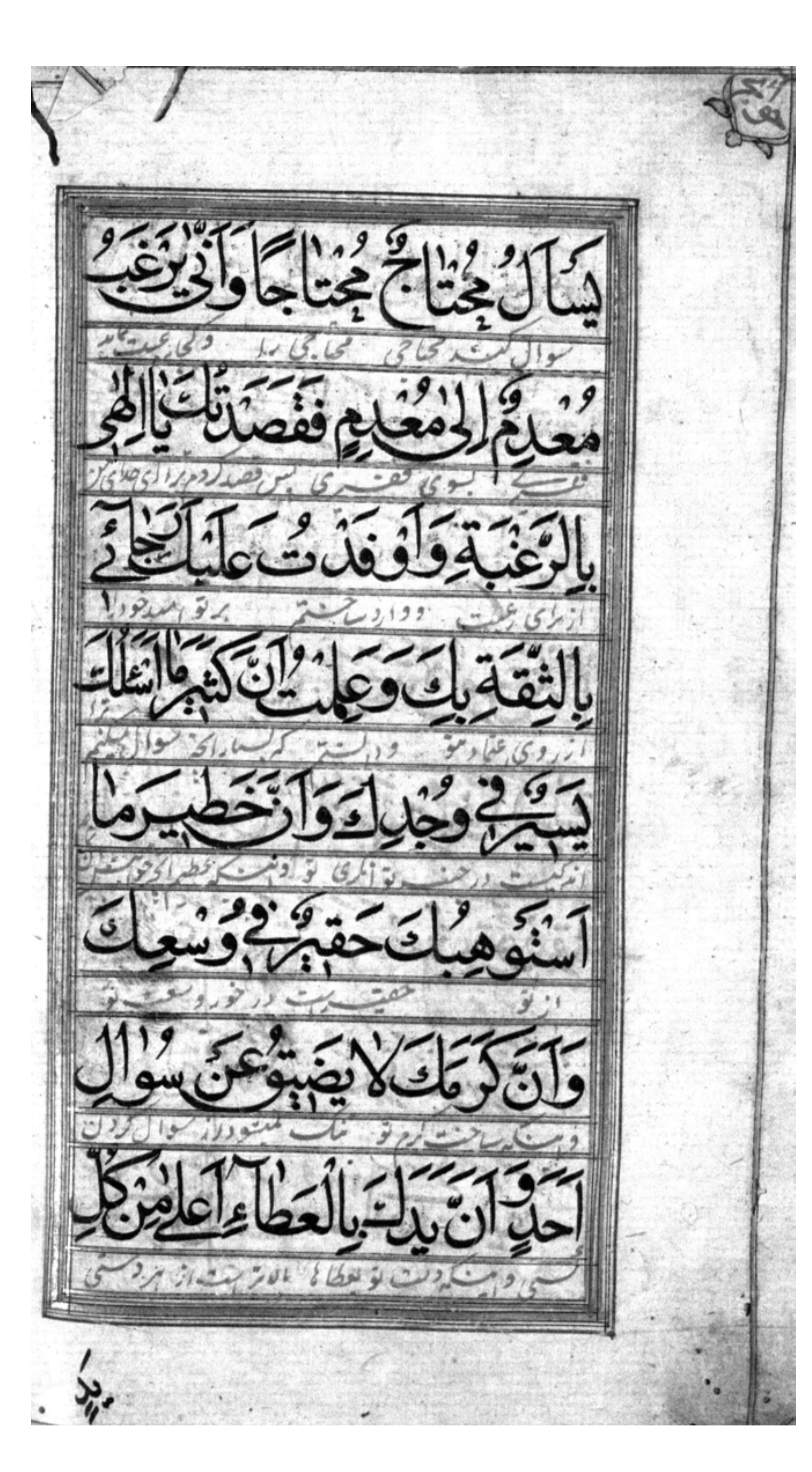
از غفلت من و برخواستم بتوفیق تو

من زلّتي ونكصت بتسديدك عن

از لغزش خود و برگشتم بسبب راست کردن تو از

عثرتي وقلت سبحان ربّي كيف

از لغزش و درآمدن خود و گفتم منزهی ای پروردگار من چگونه



يسأل محتاج محتاجا واني يرغب
معدم الى معدم فقصدتك يا الهي
بالرغبة واوفدت عليك رجائي
بالثقة بك وعلمت ان كثير ما اسألك
يسير في وجدك وان خطير ما
استوهبك حقير في وسعك
وان كرمك لا يضيق عن سؤال
احد وان يدك بالعطاء اعلى من كل

يدي اللهم فصل على محمد وآله وارحمني

بكرمك على التفضل ولا تحملني

بعدلك على الاستحقاق فما انا

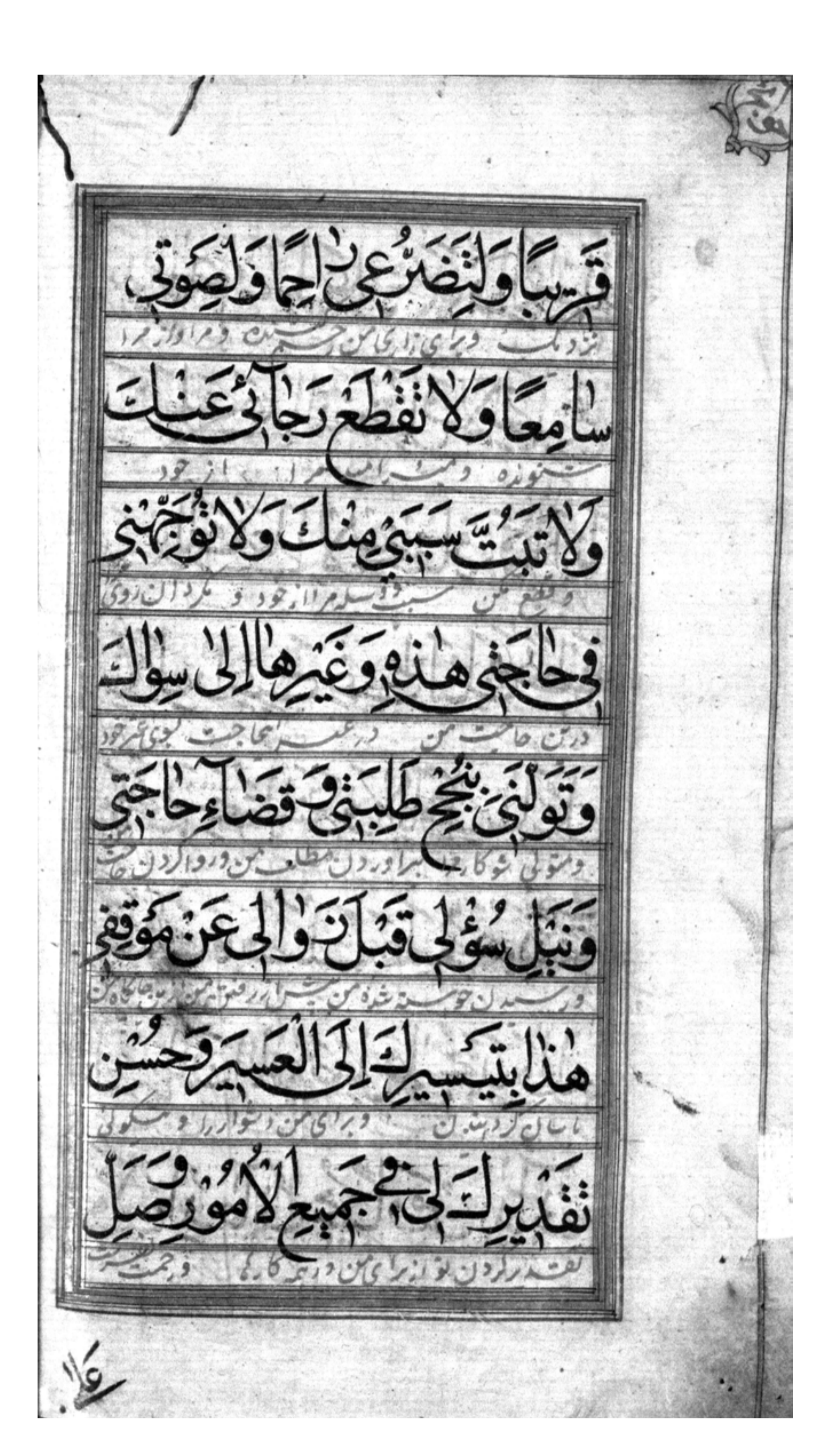
باول راغب رغب اليك فاعطيته

وهو يستحق المنع ولا باول سائل

سالك فافضلت عليه وهو يستوجب

الحرمان اللهم صل على محمد وآله

وكن لدعائي مجيبا ومن ندائي



قريبا والنظر عليّ راحما ولصوتي

نزدیک و برای زاری من ... و مر آواز مرا

سامعا ولا تقطع رجائي عنك

شنونده و ... امید مرا از خود

ولا تبتت سببي منك ولا توجهني

و قطع مکن سبب و وسیله مرا از خود و مگردان روی

في حاجتي هذه وغيرها الى سواك

درین حاجت من و غیر این حاجت بسوی غیر خود

وتولني بنجح طلبتي وقضاء حاجتي

و متولی شو کار ... برآوردن مطلب من و روا کردن حاجت

ونيل سؤلي قبل زوالي عن موقفي

و رسیدن خواسته شده من پیش از رفتن من از جایگاه من

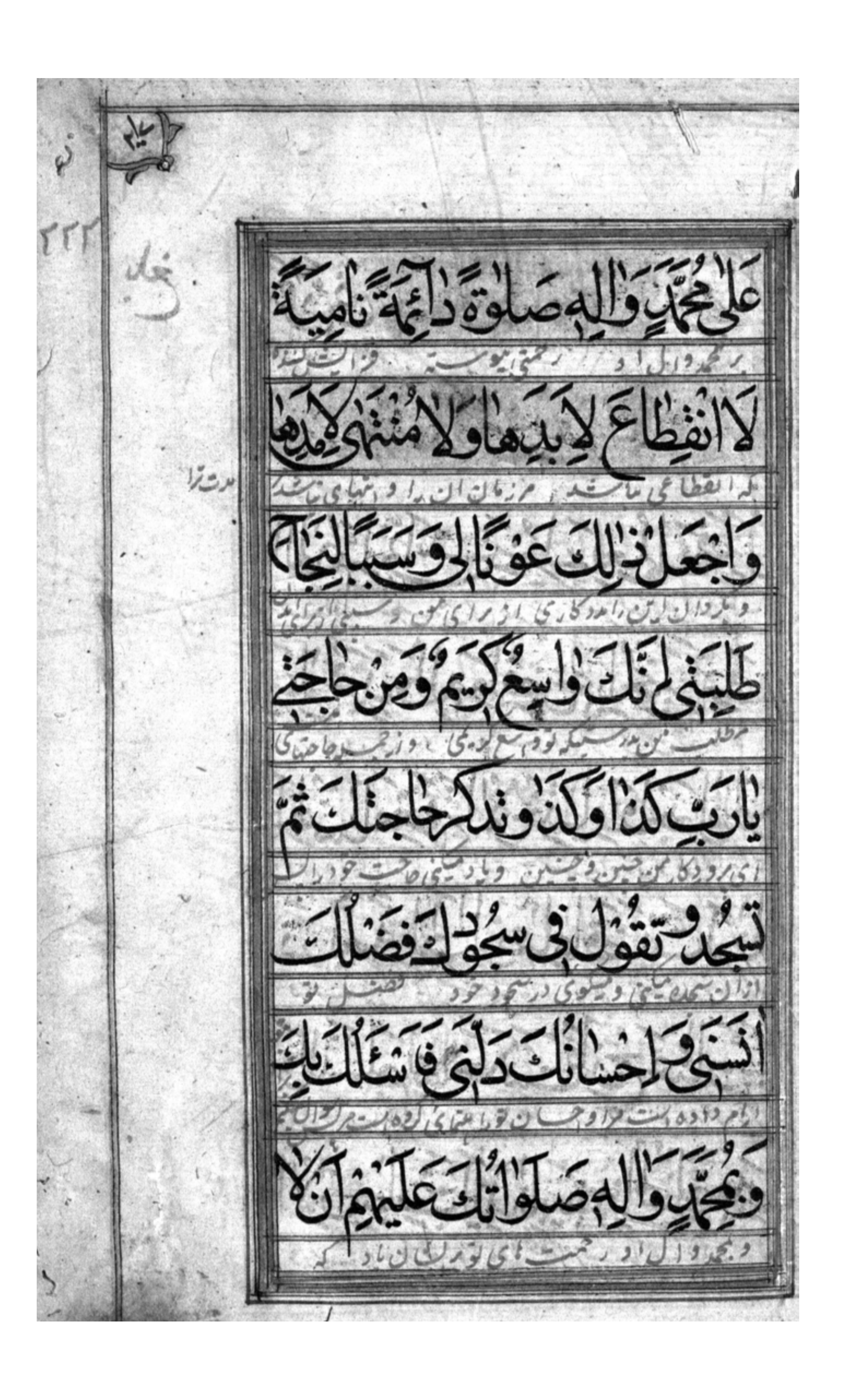
هذا بتيسيرك لي العسير وحسن

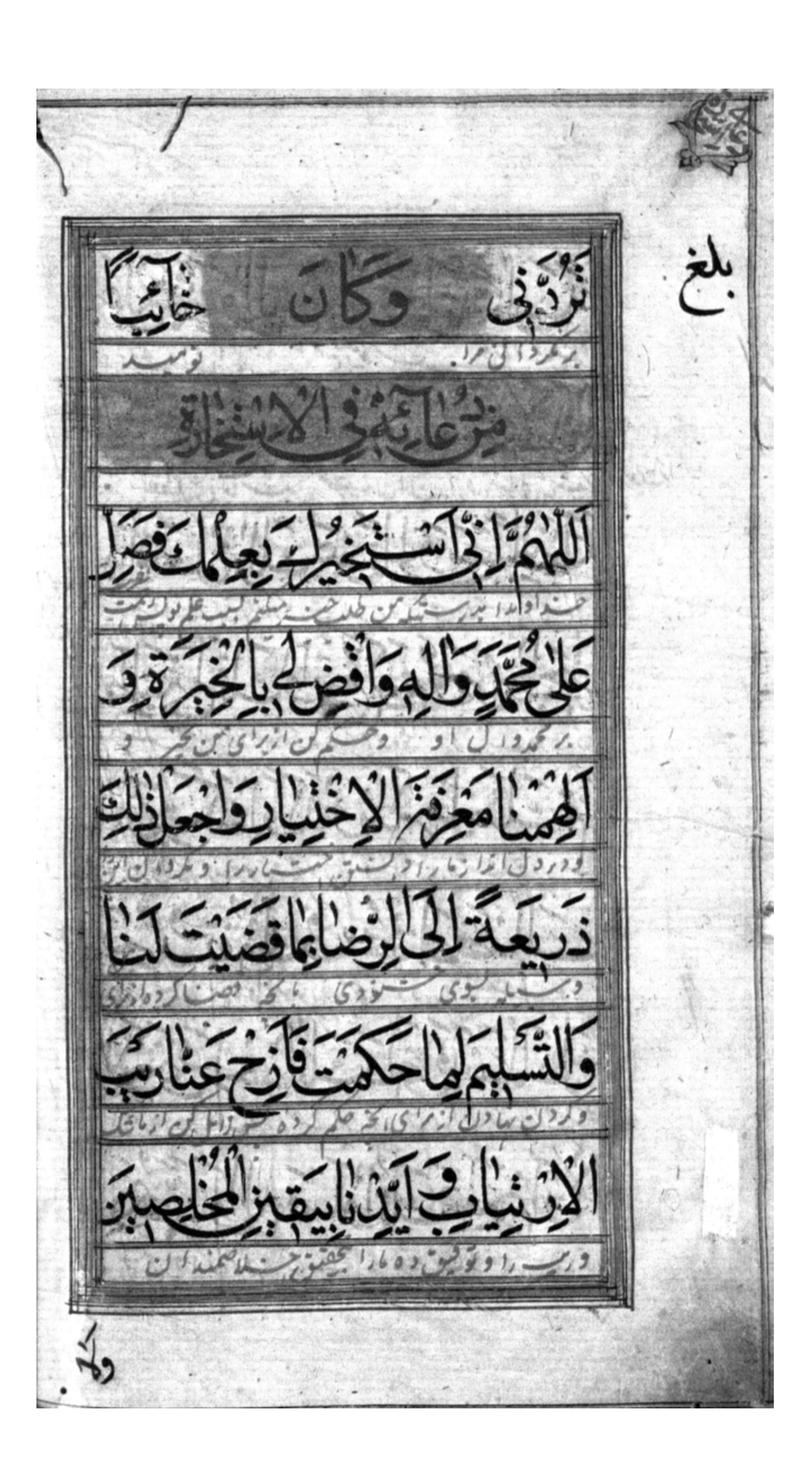
با آسان گردانیدن و برای من دشوار را و نیکویی

تقديرك لي في جميع الامور وصل

تقدیر کردن تو از برای من در همه کارها و رحمت فرست

علی


على محمد وآله صلوة دائمة نامية
لا انقطاع لابدها ولا منتهى لامدها
واجعل ذلك عونا لي وسببا لنجاح
طلبتي انك واسع كريم ومن حاجتي
يا رب كذا وكذا وتذكر حاجتك ثم
تسجد وتقول في سجودك فضلك
آنسني واحسانك دلني فاسئلك بك
وبمحمد وآله صلواتك عليهم ان لا



بلغ

تردني خائبا

بر مگردان مرا نومید

وكان من دعائه في الاستخارة

اللهم إني أستخيرك بعلمك فصل

على محمد وآله واقض لي بالخيرة و

ألهمنا معرفة الاختيار واجعل ذلك

ذريعة إلى الرضا بما قضيت لنا

والتسليم لما حكمت فأزح عنا ريب

الارتياب وأيدنا بيقين المخلصين

و

وَلَا تَسُمْنَا عَجْزَ الْمَعْرِفَةِ عَمَّا تَخَيَّرْتَ

و وا مدار ما را از ناخشنودی از تفحص آنچه اختیار کرده

فَنَغْمِطَ قَدْرَكَ وَنَكْرَهَ مَوْضِعَ رِضَاكَ

پس رشک سازیم قدر ترا و ناخوش داریم جای خشنودی ترا

وَنَجْنَحَ اِلَى الَّتِي هِيَ اَبْعَدُ مِنْ حُسْنِ

و میل کنیم بسوی آنچه آن دورتر است از نیکوی

الْعَاقِبَةِ وَاَقْرَبُ اِلَى ضِدِّ الْعَافِيَةِ

انجام و نزدیک تر است بسوی ضد عافیت

حَبِّبْ اِلَيْنَا مَا نَكْرَهُ مِنْ قَضَائِكَ وَ

دوست گردان بسوی ما آنچه را مکروه میداریم از قضای تو

سَهِّلْ عَلَيْنَا مَا نَسْتَصْعِبُ مِنْ حُكْمِكَ

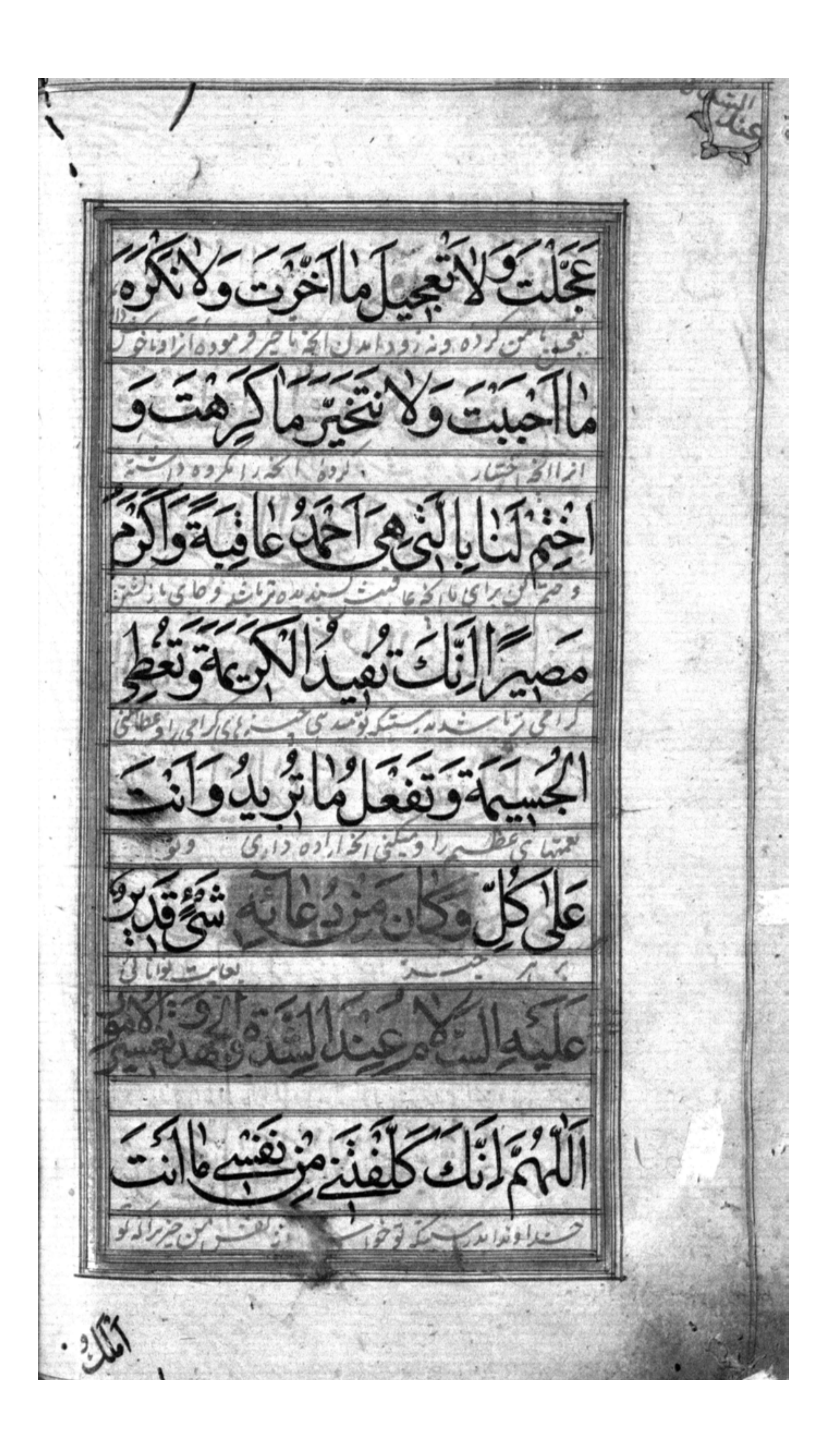
و آسان گردان بر ما آنچه را دشوار شماریم از حکم تو

وَاَلْهِمْنَا الْاِنْقِيَادَ لِمَا اَوْرَدْتَ عَلَيْنَا

و در دل انداز ما را گردن نهادن از برای آنچه وارد ساختی بر ما

مِنْ مَشِيَّتِكَ حَتّٰى لَا نُحِبَّ تَاْخِيرَ مَا

از خواهش تو تا آنکه دوست نداریم پس افتادن آنچه



عجلت ولا تعجيل ما اخرت ولا تكره

ما احببت ولا تخيّر ما كرهت و

اختم لنا بالتي هي احمد عاقبة واكرم

مصيرا انك تفيد الكريمة وتعطي

الجسيمة وتفعل ما تريد وانت

على كل شيء قدير وكان من دعائه

عليه السلام عند الشدة وجهد وتعسير الامور

اللهم انك كلفتني من نفسي ما انت

أملك به مني وقدرتك عليه وعلى
توانا تری بآن از من و قدرت تو بر آن و بر من
أغلب من قدرتي فأعطني من نفسي
غالب ترست از قدرت من پس عطا کن مرا از نفس من
ما يرضيك عني وخذ لنفسك رضاها
آنچه خشنود میگرداند ترا از من و بگیر برای خود رضای آنرا
من نفسي في عافية اللهم لا طاقة لي
از نفس من در حالت عافیت خداوندا نیست طاقت
بالجهد ولا صبر لي على البلاء ولا
بمشقت و نیست شکیبائی مرا بر بلا و نیست
قوة لي على الفقر فلا تحظر على
قوت مرا بر فقر پس منع مکن از من
رزقي ولا تكلني الى خلقك بل تفرد
روزی مرا و حواله مکن مرا بخلق خود تنها
بحاجتي وتول كفايتي وانظر لي في
حاجت مرا و متولی کارگذاری من شو و نگاه کن بسوی من

جميع اموري فانك ان وكلتني الى

همه کارهای من پس بدرستیکه تو اگر حواله نمائی مرا

نفسي عجزت عنها ولم اقم ما فيه مصلحتها

بنفس من عاجز میشوم از او و بجا نمیتوانم آورد آنچه در او مصلحت

وان وكلتني الى خلقك تجهموني

و اگر حواله نمائی مرا بخلق خود ترش کنند با من

وان الجأتني الى قرابتي حرموني

و اگر فرستی مرا به پناه خویشان من محروم سازند

وان اعطوا اعطوا قليلا نكدا و

و اگر عطا کنند اندک اندک و منت گذارند بر من

منوا علي طويلا وذموا كثيرا فبفضلك

منت دراز و مذمت کنند بسیار پس بفضل خود

اللهم فاغنني وبعظمتك فانعشني و

خداوند ایشان غنی گردان مرا و ببزرگواری خود بلند مرتبه گردان مرا

بسعتك فابسط يدي وبما عندك

و بتوانگری خود گشاده کن دست مرا و بآنچه نزد تست

فاكفني

فَاكْفِنِي اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ

کفایت کن مرا خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او

خَلِّصْنِي مِنَ الْحَسَدِ وَاحْصُرْنِي عَنِ

و خلاصی ده مرا از رشک و باز دار مرا از

الذُّنُوبِ وَوَرِّعْنِي عَنِ الْمَحَارِمِ وَلَا

گناهان و پرهیزگار کن مرا از حرامها و

تُجَرِّئْنِي عَلَى الْمَعَاصِي وَاجْعَلْ هَوَايَ

و دلیری مده مرا بر معصیتها و بگردان میل مرا

عِنْدَكَ وَرِضَايَ فِيمَا يَرِدُ عَلَيَّ مِنْكَ

بنزد خود و رضای مرا در آنچه وارد میشود از نزد تو

وَبَارِكْ لِي فِيمَا رَزَقْتَنِي وَفِيمَا خَوَّلْتَنِي

و برکت ده مرا در آنچه روزی کرده مرا و در آنچه بخشیده

وَفِيمَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ وَاجْعَلْنِي فِي

و در آنچه انعام کرده مرا بر من و بگردان مرا در

حَالَاتِي مَحْفُوظًا مَكْلُوءًا مَسْتُورًا

حالهای من نگاهداشته شده باشم داشته شده پوشیده شده

ممنوعاً معاذاً مجاراً اللهم صل على

باز داشته شده پناه داده شده خداوندا رحمت فرست

محمد وآله واقض عني كل ما الزمتنيه

محمد وآل او و بجا آر از من در همه آنچه لازم گردانیده

وفرضته علي لك في وجه من وجوه

و فرض کرده او را بر من برای خود در جهتی از جهتهای

طاعتك او لخلق من خلقك وإن

طاعت خود یا برای خلقی از خلق خود و اگر

ضعف عن ذلك بدني ووهنت

ناتوان باشد از کردن آن جز تن من و سست باشد

عنه قوتي ولم تنله مقدرتي ولم

از آن قوت من و نرسد بآن قدرت من و

يسعه مالي ولا ذات يدي ذكرته

نگنجایش داشته باشد از مال من و دست من یاد کرده

او نسيته هو يا رب مما قد احصيته

یا فراموش کرده باشم او ای پروردگار از آنچه شمرده

علي

عَلَيَّ وَأَغْفَلْتَهُ أَنَا مِنْ نَفْسِي فَأَدِّهِ

بر من و فراموش کرده ام آنرا من از نفس خود پس بجا آر

عَنِّي مِنْ جَزِيلِ عَطِيَّتِكَ وَكَبِيرِ مَا عِنْدَكَ

آنرا از من از عطای عظیم خود و آنچه نزد تست بزرگ

فَإِنَّكَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ حَتَّى لَا يَبْقَى عَلَيَّ

پس بدرستیکه واسع کریمی تا آنکه باقی نماند بر من

شَيْءٌ مِنْهُ تُرِيدُ أَنْ تُقَاصَّنِي بِهِ مِنْ

چیزی از آن که خواهی تقاص کنی مرا بآن از

حَسَنَاتِي أَوْ تُضَاعِفَ بِهِ مِنْ سَيِّئَاتِي

حسنات من یا زیاده کنی بسبب آن از سیئات من

يَوْمَ أَلْقَاكَ يَا رَبِّ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى

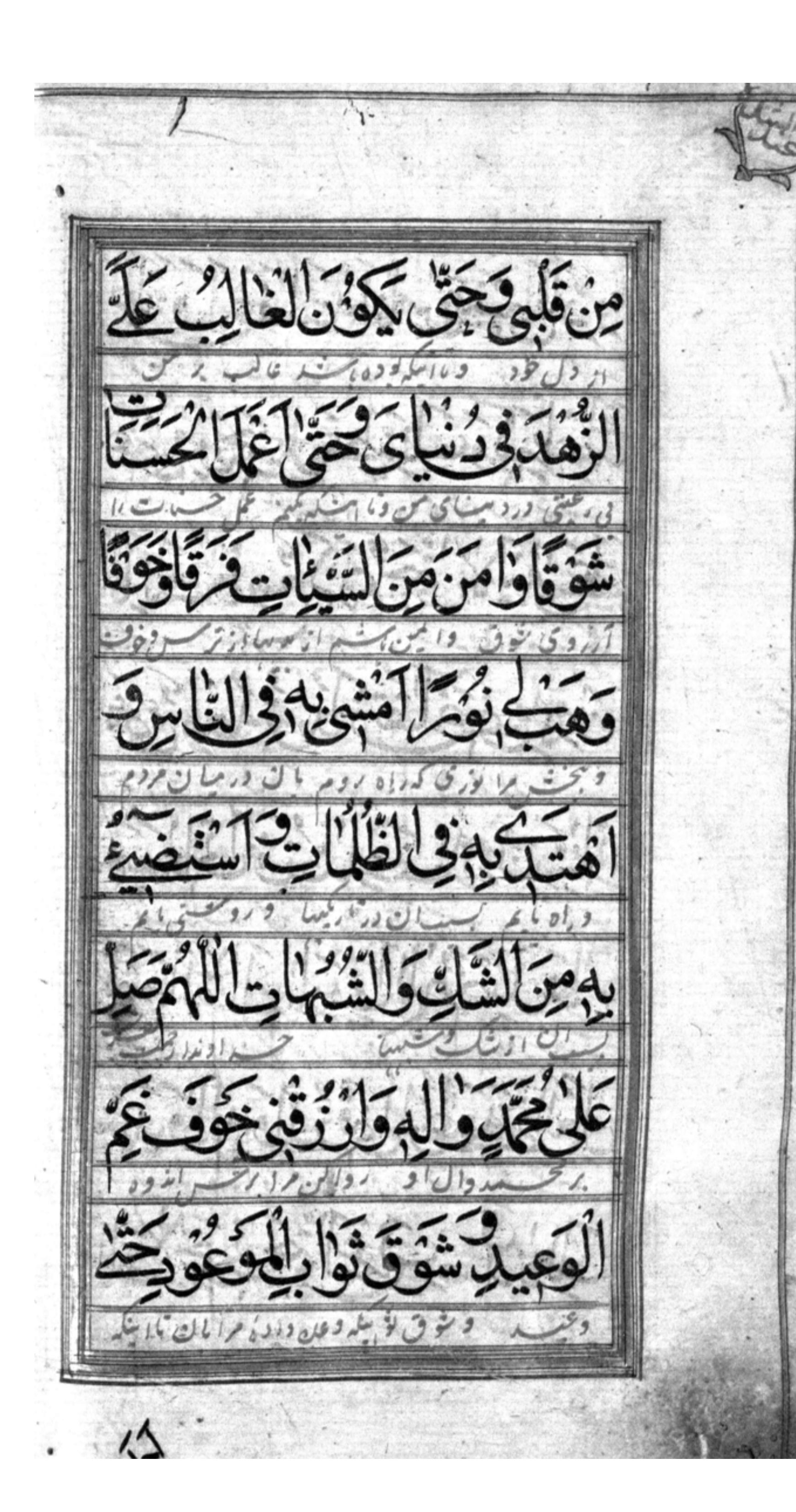
روزیکه ملاقات کنم ترا ای پروردگار من خداوندا رحمت بفرست

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي الرَّغْبَةَ فِي الْعَمَلِ

بر محمد و آل او و روزی کن مرا رغبت در عمل

لَكَ لِآخِرَتِي حَتَّى أَعْرِفَ صِدْقَ ذَلِكَ

از برای تو برای آخرت من تا آنکه شناسم صدق آنرا



مِنْ قَلْبِي وَحَتَّى يَكُونَ الغَالِبُ عَلَيَّ

از دل خود و تا اینکه بوده باشد غالب بر من

الزُّهْدَ فِي دُنْيَايَ وَحَتَّى أَعْمَلَ الحَسَنَاتِ

بی رغبتی در دنیای من و تا اینکه بکنم عمل حسنات را

شَوْقاً وَآمَنَ مِنَ السَّيِّئَاتِ فَرَقاً وَخَوْفاً

از روی شوق و ایمن باشم از بدیها از ترس و خوف

وَهَبْ لِي نُوراً أَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ وَ

و ببخش مرا نوری که راه روم بآن در میان مردم

أَهْتَدِي بِهِ فِي الظُّلُمَاتِ وَأَسْتَضِيءُ

و راه یابم بسبب آن در تاریکیها و روشنی یابم

بِهِ مِنَ الشَّكِّ وَالشُّبُهَاتِ اللّٰهُمَّ صَلِّ

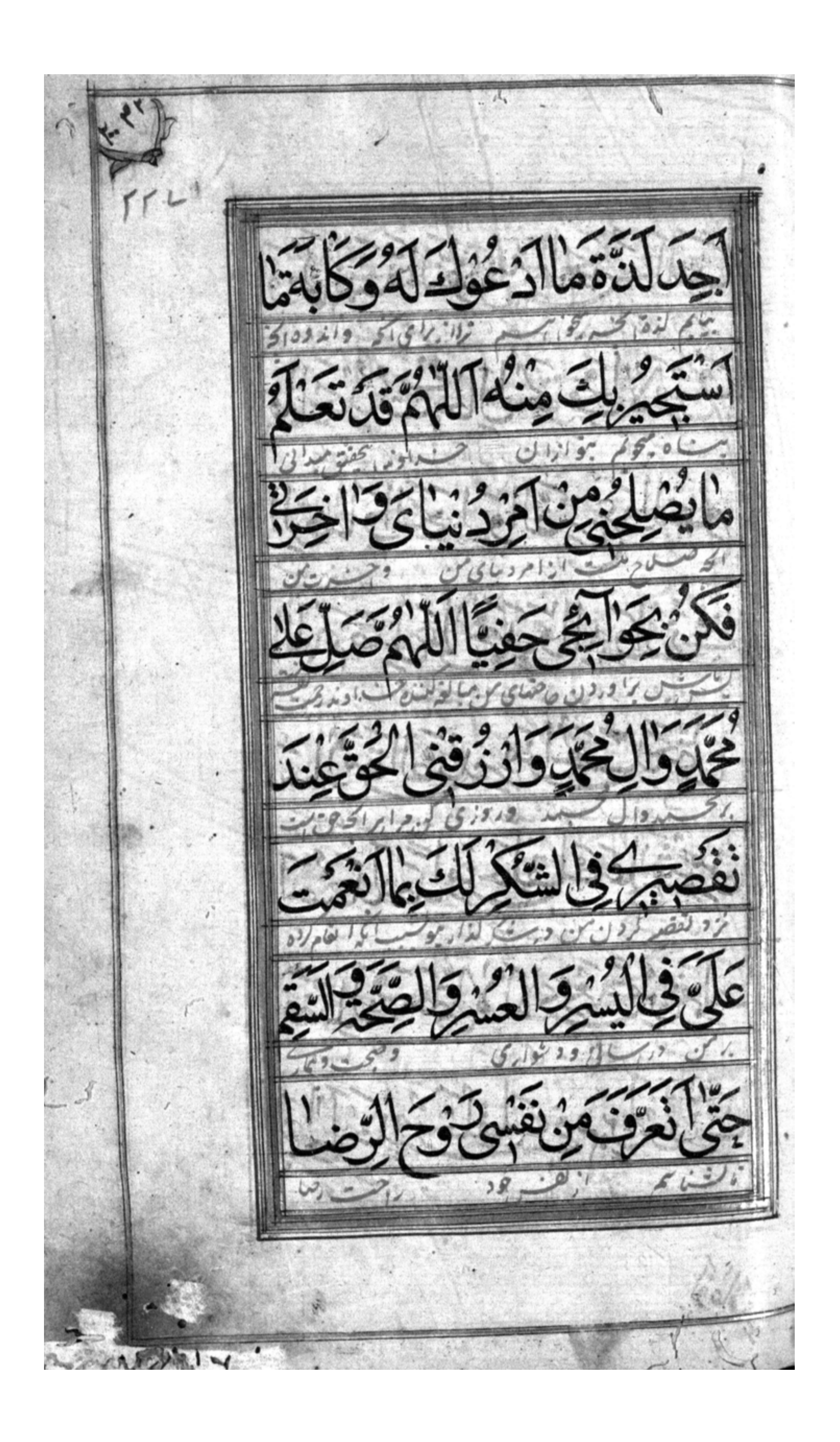
بسبب آن از شک و شبهها خداوندا رحمت کن

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي خَوْفَ غَمِّ

بر محمد و آل او و روزی کن مرا ترس اندوه

الوَعِيدِ وَشَوْقَ ثَوَابِ المَوْعُودِ حَتَّى

وعید و شوق ثواب وعده داده مرا تا اینکه



أجد لذة ما أدعوك له وكآبة ما

أستجيرك منه اللهم قد تعلم

ما يصلحني من أمر دنياي وآخرتي

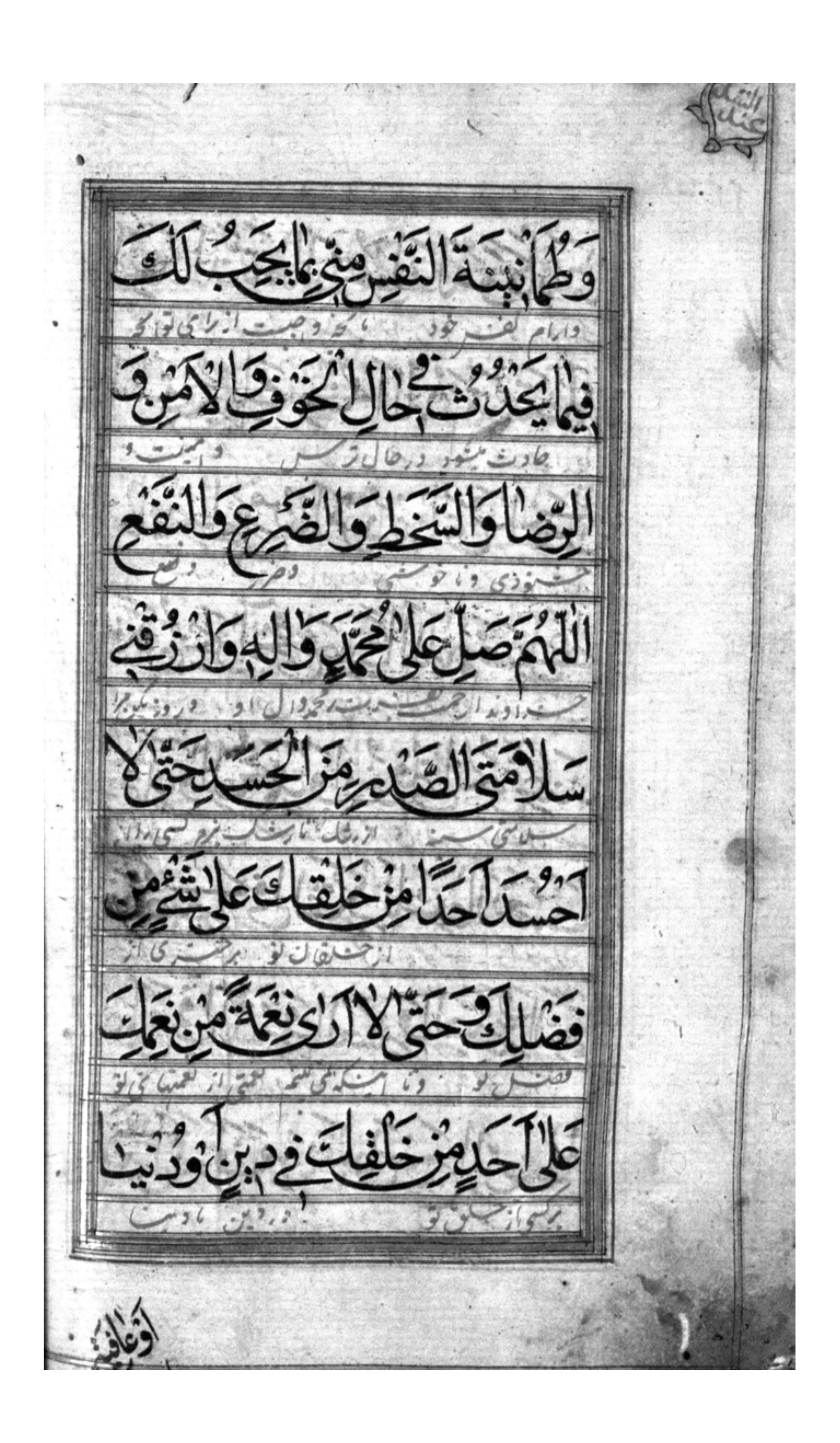
فكن بحوائجي حفيا اللهم صل على

محمد وآل محمد وارزقني الحق عند

تقصيري في الشكر لك بما أنعمت

علي في اليسر والعسر والصحة والسقم

حتى أتعرف من نفسي روح الرضا



وَطُمَأْنِينَةَ النَّفْسِ مِنِّي بِمَا يَجِبُ لَكَ

و آرام نفس خود را بآنچه واجبست از برای تو

فِيمَا يَحْدُثُ فِي حَالِ الْخَوْفِ وَالْأَمْنِ وَ

حادث میشود در حال ترس و ایمنی و

الرِّضَا وَالسَّخَطِ وَالضَّرِّ وَالنَّفْعِ

خشنودی و ناخوشی و ضرر و نفع

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي

خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و روزی کن مرا

سَلَامَةَ الصَّدْرِ مِنَ الْحَسَدِ حَتَّى لَا

سلامتی سینه از رشک تا رشک نبرم کسی را

أَحْسُدَ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ

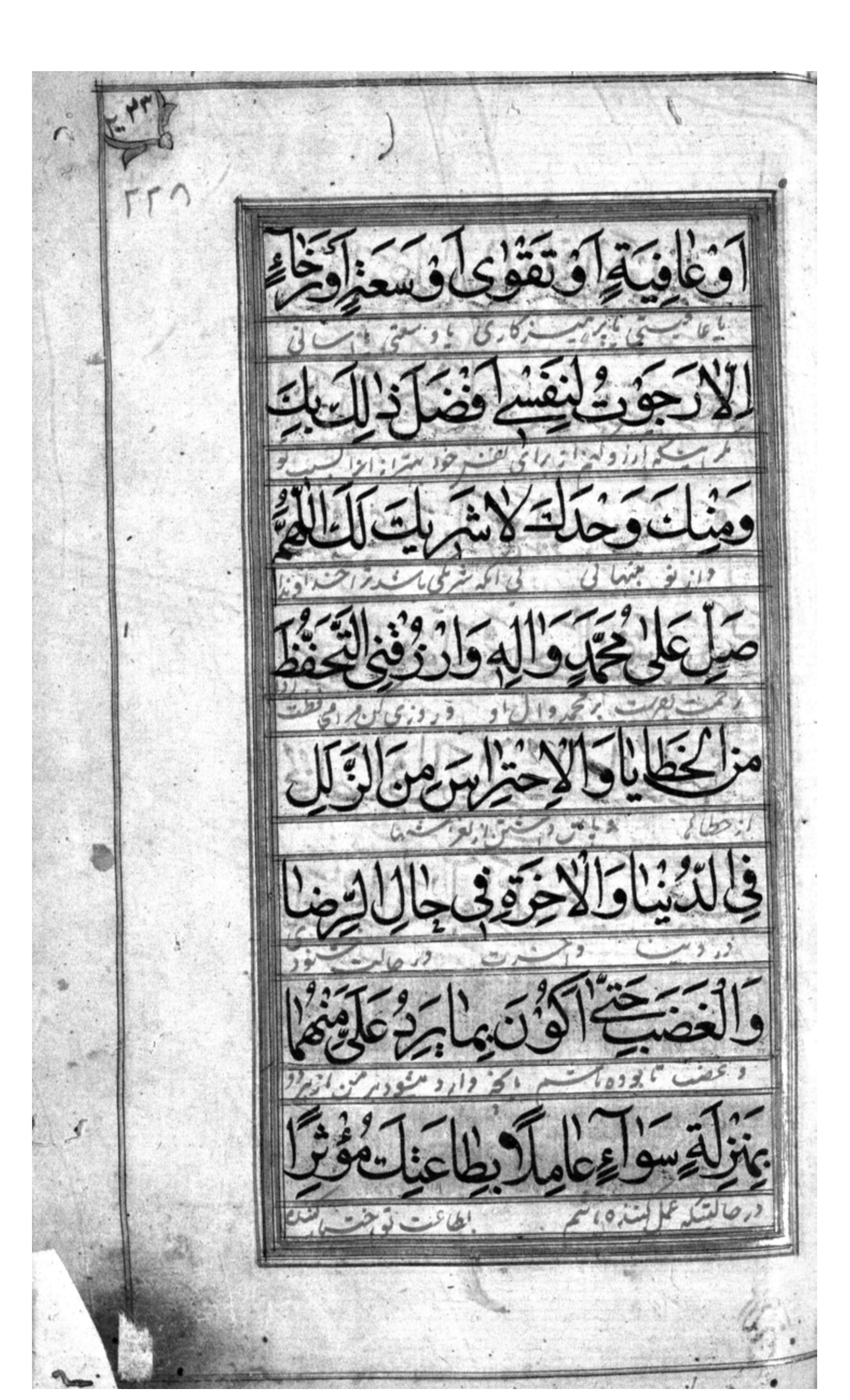
از خلقان تو بر چیزی از

فَضْلِكَ وَحَتَّى لَا أَرَى نِعْمَةً مِنْ نِعَمِكَ

فضل تو و تا نبینم نعمتی از نعمتهای تو

عَلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا

بر کسی از خلق تو در دین یا دنیا



أو عافية أو تقوى أو سعة أو رخاء

إلا رجوت لنفسي أفضل ذلك بك

ومنك وحدك لا شريك لك اللهم

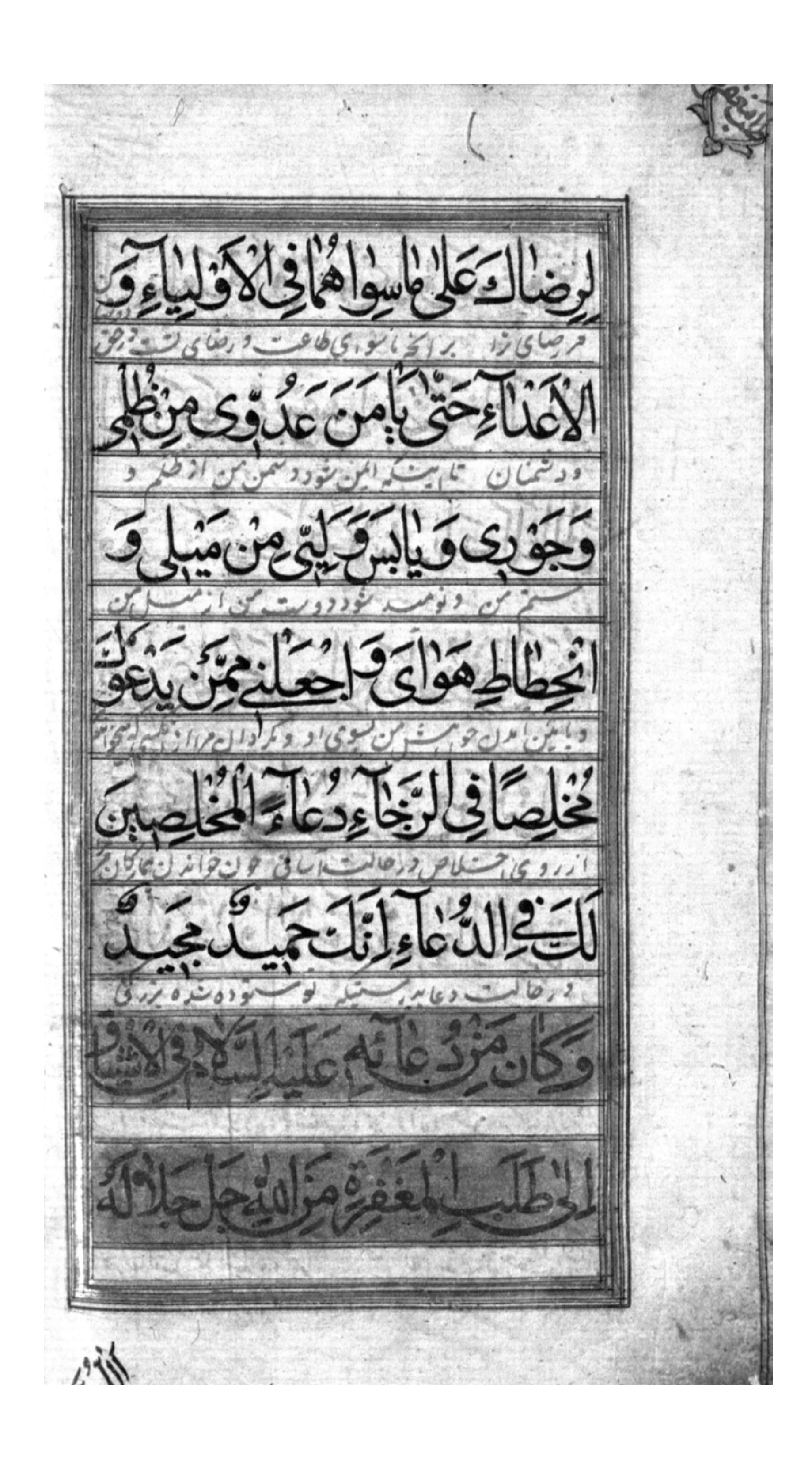
صل على محمد وآله وارزقني التحفظ

من الخطايا والاحتراس من الزلل

في الدنيا والآخرة في حال الرضا

والغضب حتى أكون بما يرد علي منهما

بمنزلة سواء عاملا بطاعتك مؤثرا



لرضاك على ما سواهما في الأولياء و

در رضای تو بر آنچه سوای طاعت و رضای تست در حق

الأعداء حتى يأمن عدوي من ظلمي

و دشمنان تا اینکه ایمن شود دشمن من از ظلم و

وجوري وييأس وليي من ميلي و

ستم من و نومید شود دوست من از میل من

انحطاط هواي واجعلني ممن يدعوك

و پایین آمدن خواهش من بسوی او و بگردان مرا از آنها که بخواند

مخلصا في الرخاء دعاء المخلصين

از روی اخلاص در حالت آسانی چون خواندن ...

لك في الدعاء إنك حميد مجيد

در حالت دعا بدرستیکه تو ستوده شده بزرگی

وكان من دعائه عليه السلام في الاشتياق

إلى طلب المغفرة من الله جل جلاله

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصَيِّرْنَا

خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و بگردان ما را

اِلٰى مَحْبُوبِكَ مِنَ التَّوْبَةِ وَاَزِلْنَا

سوی دوست داشته تو که آن توبه است و دور کن ما را از

عَنْ مَكْرُوهِكَ مِنَ الْاِصْرَارِ اَللّٰهُمَّ

ناخوش داشته تو که آن اصرار است خداوندا

وَمَتٰى وَقَفْنَا بَيْنَ نَقْصَيْنِ فِى دِينٍ

و هرگاه بایستیم میانه دو نقصان یکی در دین

اَوْ دُنْيَا فَاَوْقِعِ النَّقْصَ بِاَسْرَعِهِمَا

و یکی در دنیا پس واقع ساز آن نقص را در آنکه زودتر

فَنَآءً وَاجْعَلِ التَّوْبَةَ فِى اَطْوَلِهِمَا بَقَآءً

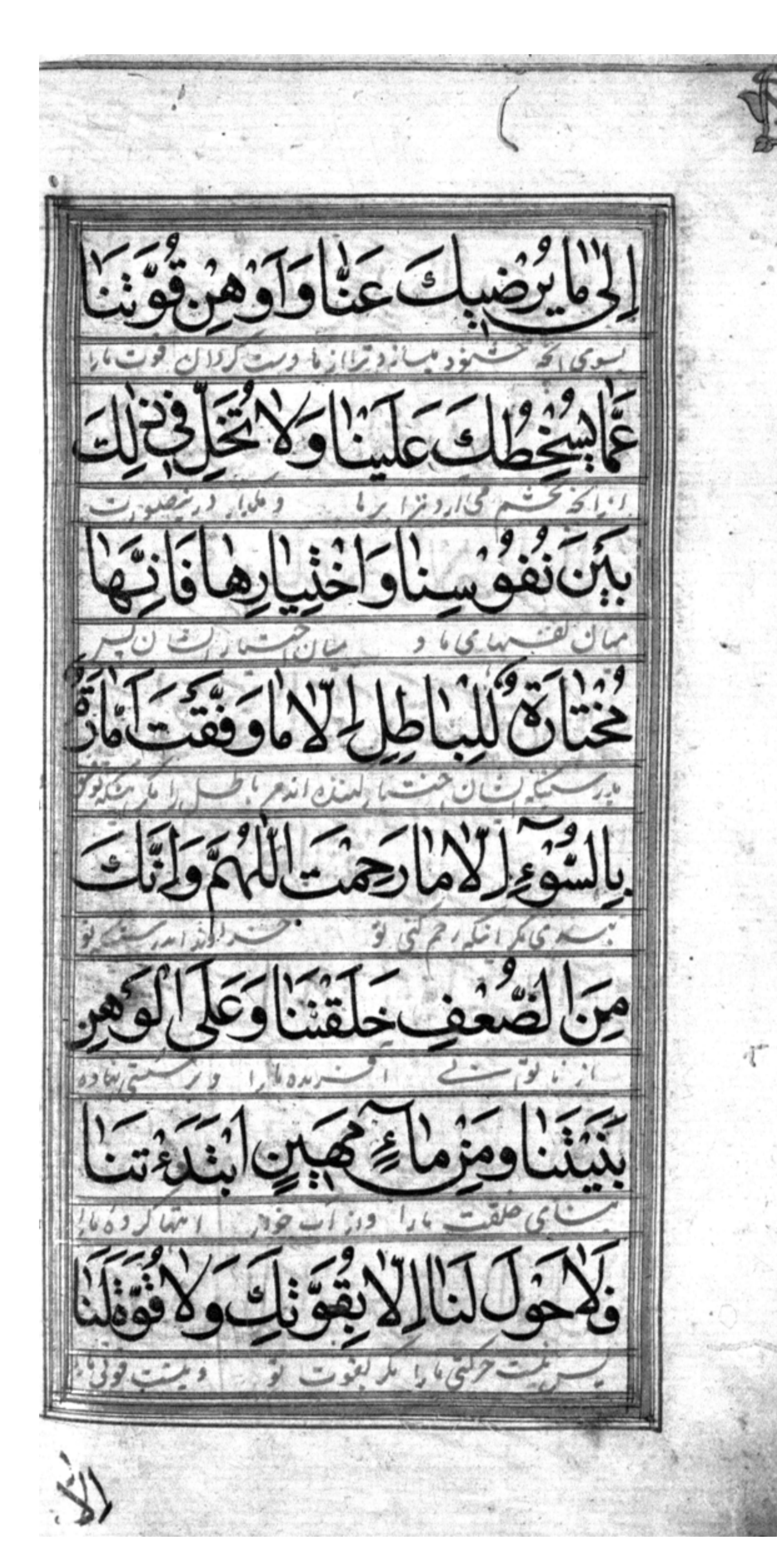
فانی میشود از آنها و بگردان توبه را در آنکه درازتر باشد

وَاِذَا هَمَمْنَا بِهَمَّيْنِ يُرْضِيكَ اَحَدُهُمَا

از آنها بقای آن و هرگاه قصد کنیم دو چیز که خشنود سازد ترا یکی

عَنَّا وَيُسْخِطُكَ الْاٰخَرُ عَلَيْنَا فَمِلْ بِنَا

از آنها از ما و خشم آرد ترا دیگری بر ما پس میل ده ما را



إلى ما يرضيك عنا وأوهن قوتنا

بسوی آنچه خشنود میسازد ترا از ما و سست گردان قوت ما را

عما يسخطك علينا ولا تخل في ذلك

از آنچه خشم می‌آرد ترا بر ما و مگذار در این صورت

بين نفوسنا واختيارها فإنها

میان نفسهای ما و میان اختیار آن پس

مختارة للباطل إلا ما وفقت أمارة

بدرستیکه آن اختیار کننده اند مر باطل را مگر آنکه تو

بالسوء إلا ما رحمت اللهم وإنك

بدی مگر آنکه رحم کنی تو خداوندا بدرستیکه تو

من الضعف خلقتنا وعلى الوهن

از ناتوانی آفریده ما را و بر سستی نهاده

بنيتنا ومن ماء مهين ابتدأتنا

بنای خلقت ما را و از آب خوار ابتدا کرده ما را

فلا حول لنا إلا بقوتك ولا قوة لنا

پس نیست حرکتی ما را مگر بقوت تو و نیست قوتی ما را

الا

إِلَّا بِعَوْنِكَ فَأَيِّدْنَا بِتَوْفِيقِكَ وَسَدِّدْنَا

مگر بمددکاری تو پس قوت ده ما را بتوفیق خود و استو

بِتَسْدِيدِكَ وَأَعْمِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا عَمَّا

صواب ده ما را بتوفیق دادن خود و نابینا گردان دیدهٔ دلهای

خَالَفَ مَحَبَّتَكَ وَلَا تَجْعَلْ لِشَيْءٍ

از آنچه مخالف دوستی تو باشد و مگردان برای چیزی از

مِنْ جَوَارِحِنَا نُفُوذاً فِي مَعْصِيَتِكَ

از اعضای ما قدرت رفتن در معصیت تو

اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ

خداوندا پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان

هَمَسَاتِ قُلُوبِنَا وَحَرَكَاتِ أَعْضَائِنَا

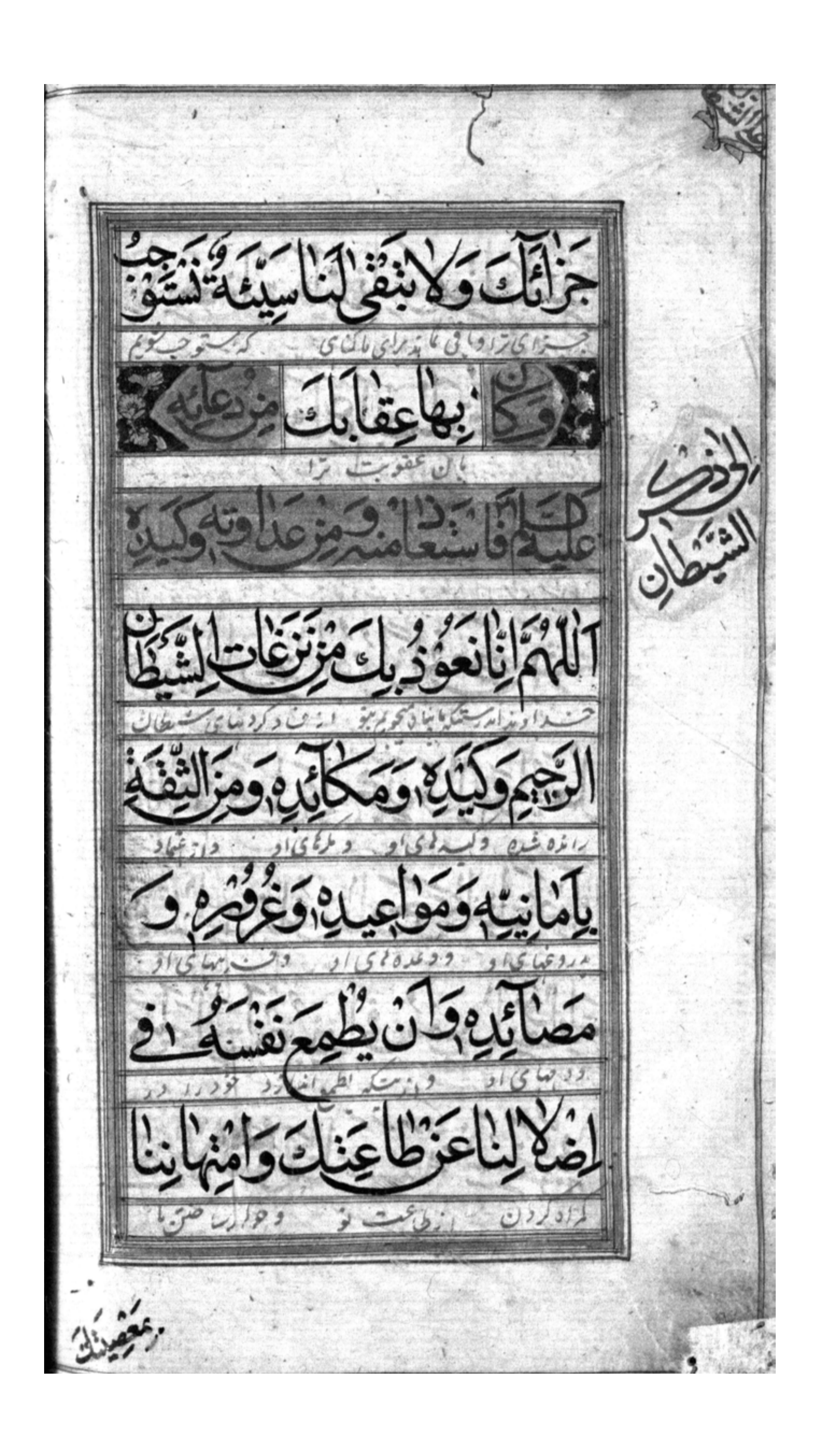
آوازهای نهانی دلهای ما و جنبشهای عضوهای ما را

وَلَمَحَاتِ أَعْيُنِنَا فِي مُوجِبَاتِ ثَوَابِكَ

و نگریستن چشمهای ما را در چیزی که سبب ثواب تو

حَتَّىٰ لَا تَفُوتَنَا حَسَنَةٌ نَسْتَحِقُّ بِهَا

تا فوت نشود از ما نیکی که سزاوار شویم بآن



جزائك ولا نبقي لنا سيئة نستوجب

جزای ترا و باقی نماند برای ما گناهی که مستوجب شویم

بها عقابك

بآن عقوبت ترا

وكان من دعائه عليه السلام اذا ذكر الشيطان فاستعاذ منه ومن عداوته وكيده

اللهم انا نعوذ بك من نزغات الشيطان

خداوندا بدرستیکه ما پناه میجوییم بتو از فساد کردنهای شیطان

الرجيم وكيده ومكائده ومن الثقة

رانده شده و کیدهای او و مکرهای او و از اعتماد

بامانيه ومواعيده وغروره و

بدروغهای او و وعدهای او و فریبهای او و

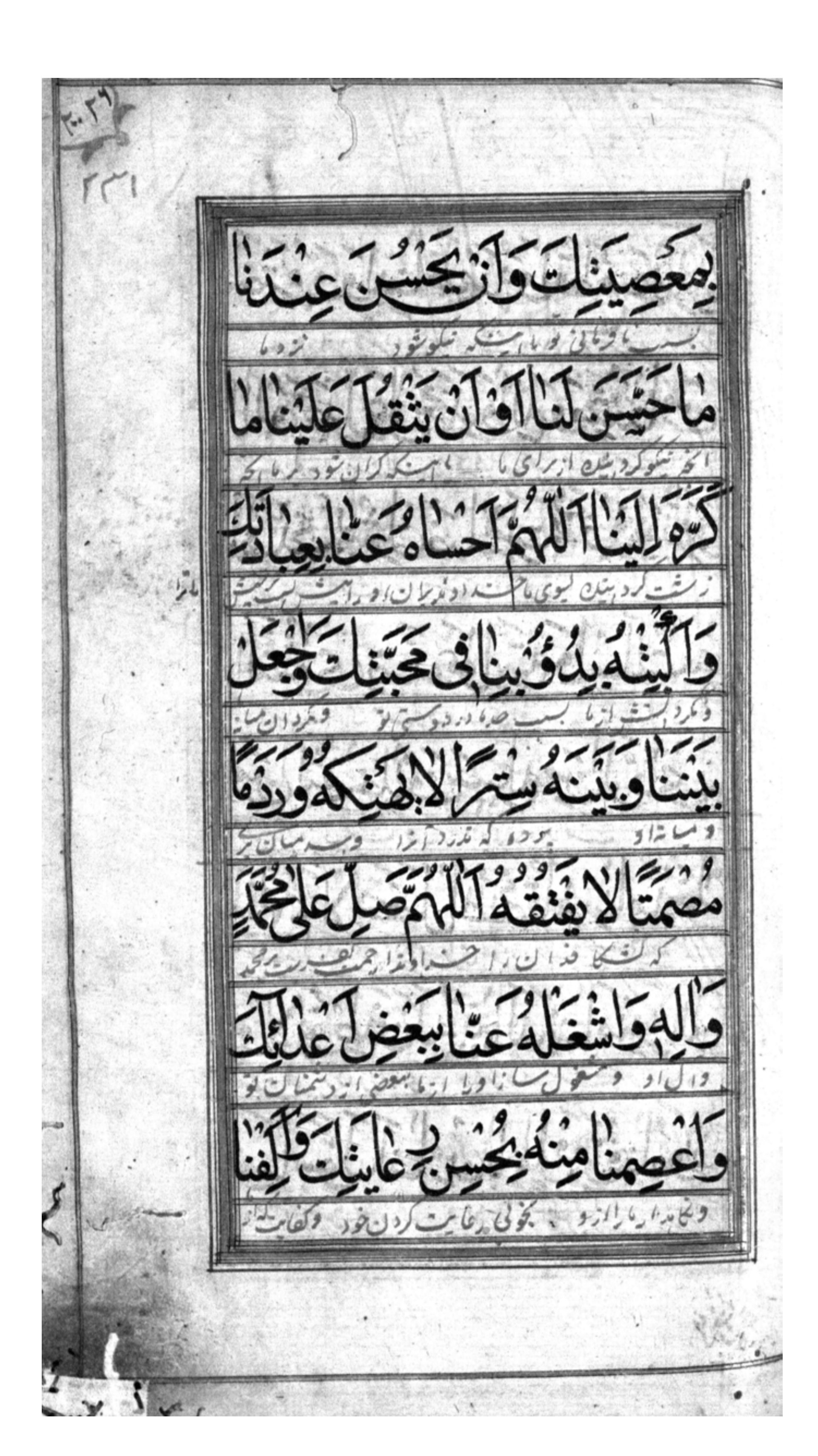
مصائده وان يطمع نفسه في

دامهای او و از آنکه طمع افکند خود را در

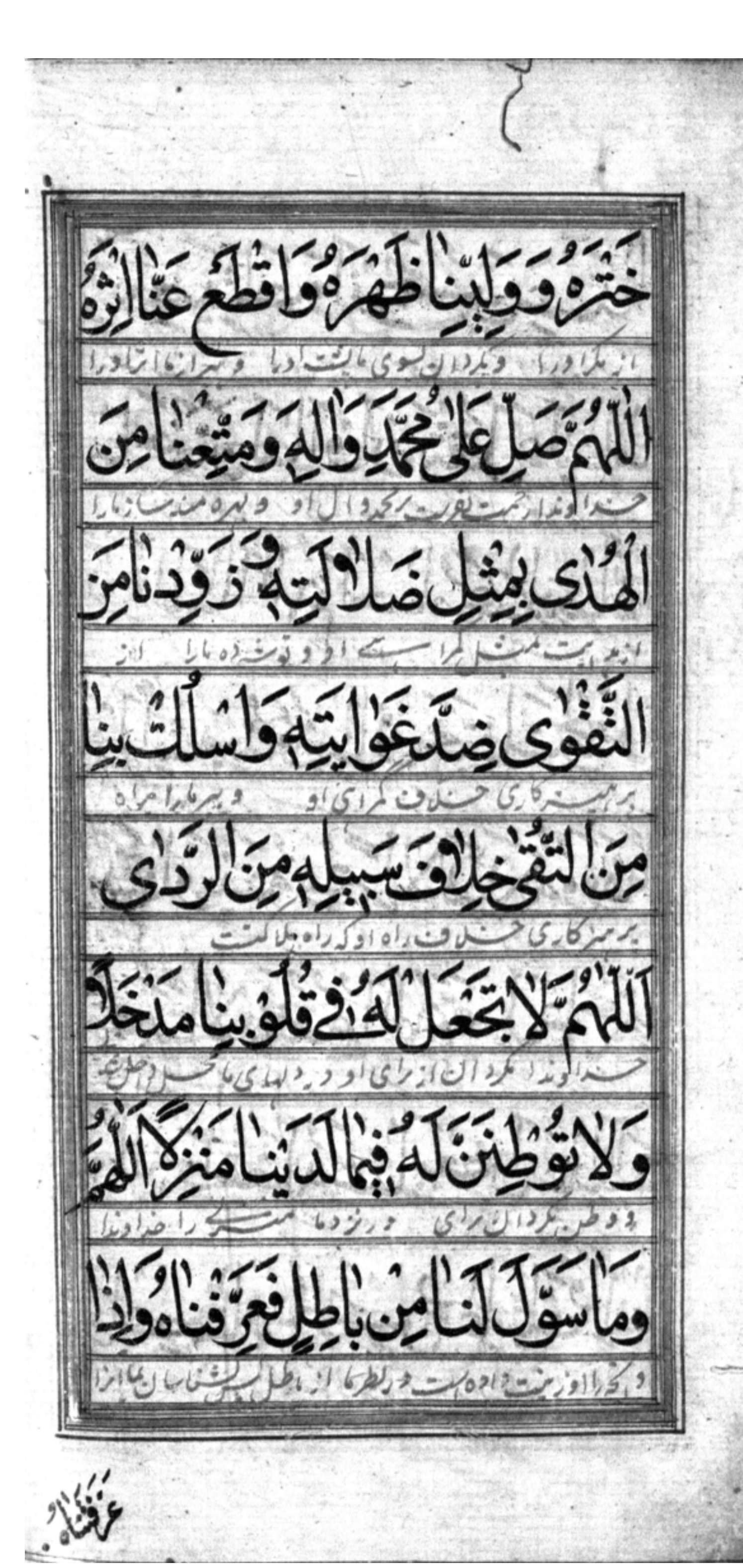
اضلالنا عن طاعتك وامتهاننا

گمراه کردن ما از طاعت تو و خوار ساختن ما

في معصيتك



بمعصيتك وان يحسن عندنا
بسبب نافرمانی تو با آنکه نیکو شود نزد ما
ما حسن لنا او ان يثقل علينا ما
آنچه نیکو کرده شده از برای ما یا آنکه گران شود بر ما آنچه
كره الينا اللهم اخساه عنا بعبادتك
زشت کرده شده بسوی ما خدایا دور گردان او را بسبب پرستش تو
واكبته بدؤبنا في محبتك واجعل
و خوار گردان او را بسبب جد ما در دوستی تو و بگردان میان
بيننا وبينه سترا لا يهتكه وردما
ما و میان او پرده که ندرد آن را و سدی
مصمتا لا يفتقه اللهم صل على محمد
محکم که نشکافد آن را خدایا رحمت فرست بر محمد
واله واشغله عنا ببعض اعدائك
و آل او و مشغول ساز او را از ما ببعض از دشمنان تو
واعصمنا منه بحسن رعايتك واكفنا
و نگاه دار ما را از او بنیکویی رعایت کردن خود و کفایت کن



ختره وولينا ظهره واقطع عنا اثره

از ما او را و بگردان سوی ما پشت او را و ببر از ما اثر او را

اللهم صل على محمد وآله ومتعنا من

خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و بهره مند ساز ما را

الهدى بمثل ضلالته وزودنا من

از هدایت بمثل گمراهی او و توشه ده ما را از

التقوى ضد غوايته واسلك بنا

پرهیزکاری خلاف گمراهی او و ببر ما را براه

من التقى خلاف سبيله من الردى

پرهیزکاری خلاف راه او که راه هلاکت

اللهم لا تجعل له في قلوبنا مدخلا

خداوندا مگردان از برای او در دلهای ما محل دخول

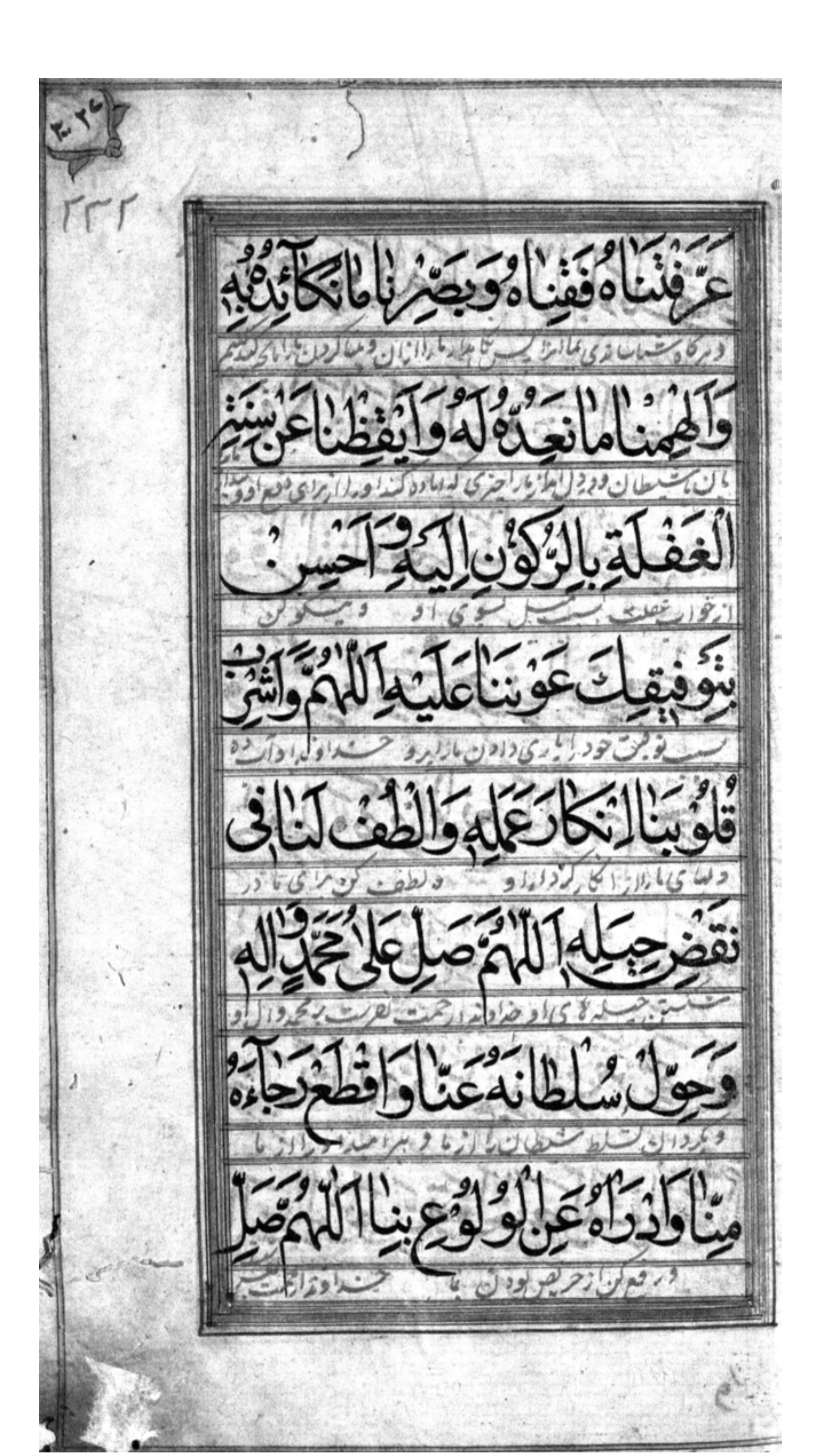
ولا توطنن له فيما لدينا منزلا اللهم

و وطن مگردان برای او در نزد ما منزلی را خداوندا

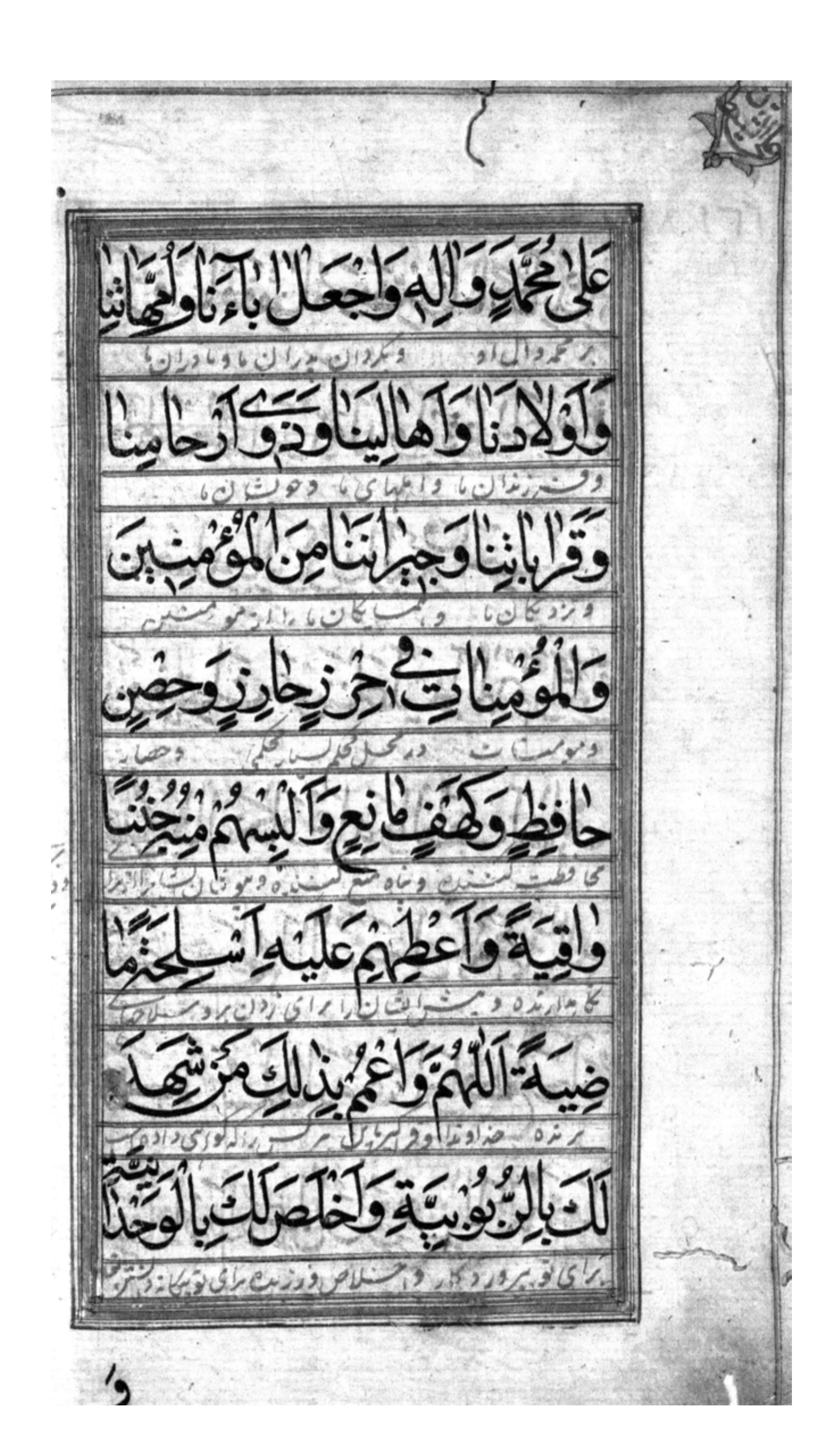
وما سول لنا من باطل فعرفناه واذا

و آنچه را او زینت داده است در نظر ما از باطل پس شناسان ما را

عرفناه

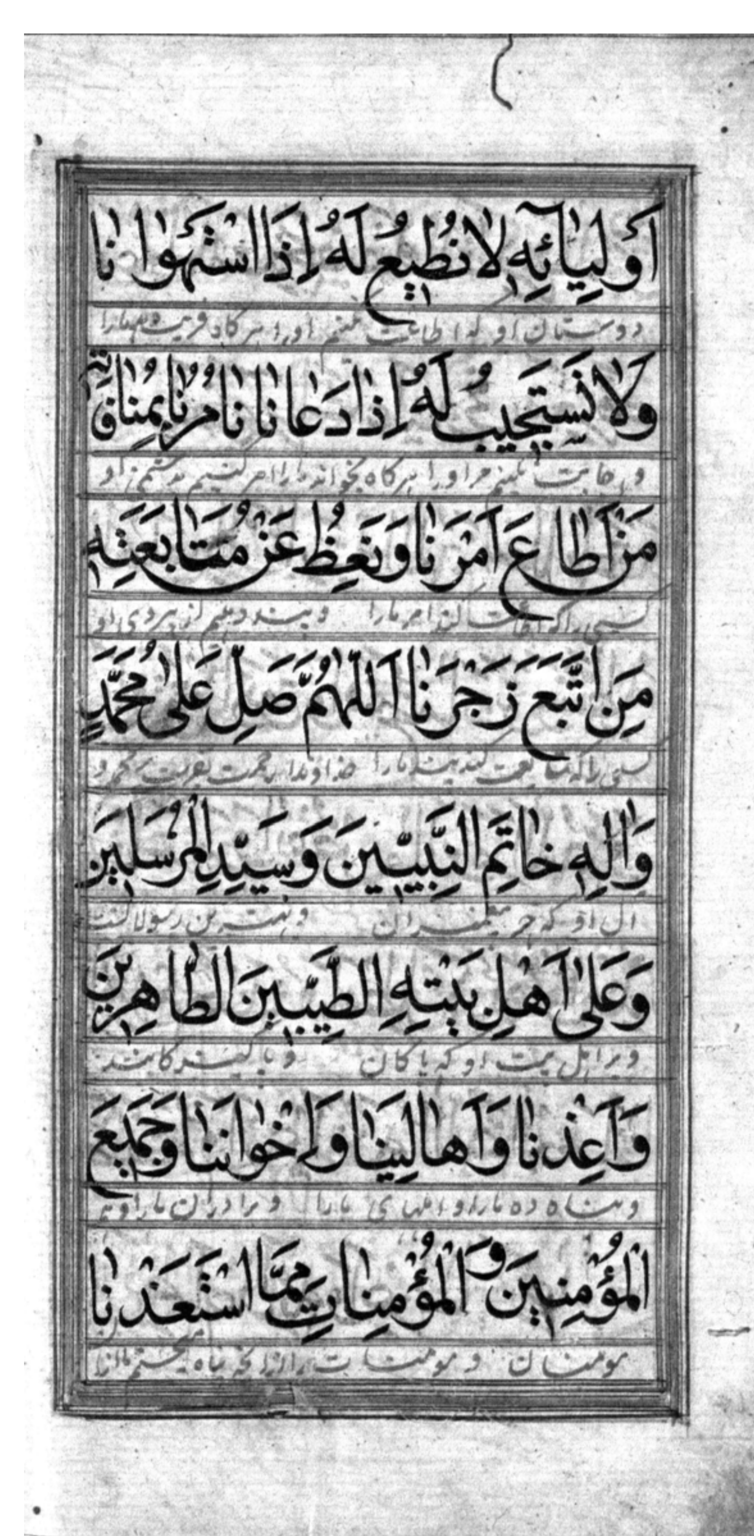


عرّفتناه فقّهتناه وبصّرتنا ما نكائده به
وألهمنا ما نعدّه له وأيقظنا عن سِنة
الغفلة بالركون إليه وأحسن
بتوفيقك عوننا عليه اللهم وأشرب
قلوبنا إنكار عمله والطف لنا في
نقض حيله اللهم صلّ على محمد وآله
وحوّل سلطانه عنّا واقطع رجاءه
منّا وادرأه عن الولوع بنا اللهم صلّ



على محمد وآله واجعل آباءنا وأمهاتنا
بر محمد و آل او و بگردان پدران ما و مادران ما
وأولادنا وأهالينا وذوي أرحامنا
و فرزندان ما و اهلهای ما و خویشان ما
وقراباتنا وجيراننا من المؤمنين
و نزدیکان ما و همسایگان ما را از مومنین
والمؤمنات في حرز حارز وحصن
و مومنات در محل محکم نگاه دارنده و حصاری
حافظ وكهف مانع وألبسهم منه جننا
محافظت کننده و پناه منع کننده و بپوشان ایشان را از آن سپرها
واقية وأعطهم عليه أسلحة ما
نگاه دارنده و بده ایشان را برای زدن بر او سلاحهای
ضية اللهم وأعمم بذلك من شهد
برنده خداوندا و فراگیر بآن هر کس را که گواهی داد
لك بالربوبية وأخلص لك بالوحدانية
برای تو به پروردگاری و اخلاص ورزید برای تو بیگانگی

وَعَادَاهُ لَكَ بِحَقِيقَةِ الشُّكْرِ وَالْعُبُودِيَّةِ
و دشمن کرده است او را برای تو بسبب حقیقت شکر و بجا آوردن
وَاسْتَظْهَرَ بِكَ عَلَيْهِ فِي مَعْرِفَةِ
و یاری خواسته است بتو برو در دانستن علمها
الْعُلُومِ الرَّبَّانِيَّةِ اللّٰهُمَّ احْلُلْ مَا عَقَدَ
که منسوبست به پروردگار خداوندا وا کن آنچه او گره زده
وَافْتُقْ مَا رَتَقَ وَافْسَخْ مَا دَبَّرَ وَثَبِّطْهُ
و بگشا آنچه او بسته و بشکن آنچه تدبیر کرده و باز دار او را
إِذَا عَزَمَ وَانْقُضْ مَا أَبْرَمَ اللّٰهُمَّ وَ
هرگاه عزم کند بر کاری و بشکن هرچه استحکام کرده خداوندا
اهْزِمْ جُنْدَهُ وَأَبْطِلْ كَيْدَهُ وَاهْدِمْ
شکست ده لشکر او را و باطل کن کید او را و خراب کن
كَهْفَهُ وَأَرْغِمْ أَنْفَهُ اللّٰهُمَّ اجْعَلْنَا
پناه او را و بخاک مال بینی او را خداوندا بگردان ما را
فِي نَظْمِ أَعْدَائِهِ وَاعْزِلْنَا عَنْ عِدَادِ
در سلک دشمنان او و دور کن ما را از شمار



أوليائه لا نطيع له إذا استهوانا

دوستان او که اطاعت نکنیم او را هرگاه فریبد ما را

ولا نستجيب له إذا دعانا نأمر بمناوأته

و اجابت نکنیم مر او را هرگاه بخواند ما را امر کنیم بدشمنی او

من أطاع أمرنا ونعظ عن متابعته

کسی را که اطاعت کند امر ما را و پند دهیم از پیروی او

من اتبع زجرنا اللهم صل على محمد

کسی را که متابعت کند نهی ما را خداوندا رحمت فرست بر محمد

وآله خاتم النبيين وسيد المرسلين

آل او که ختم کننده پیغمبران و بهترین رسولانست

وعلى أهل بيته الطيبين الطاهرين

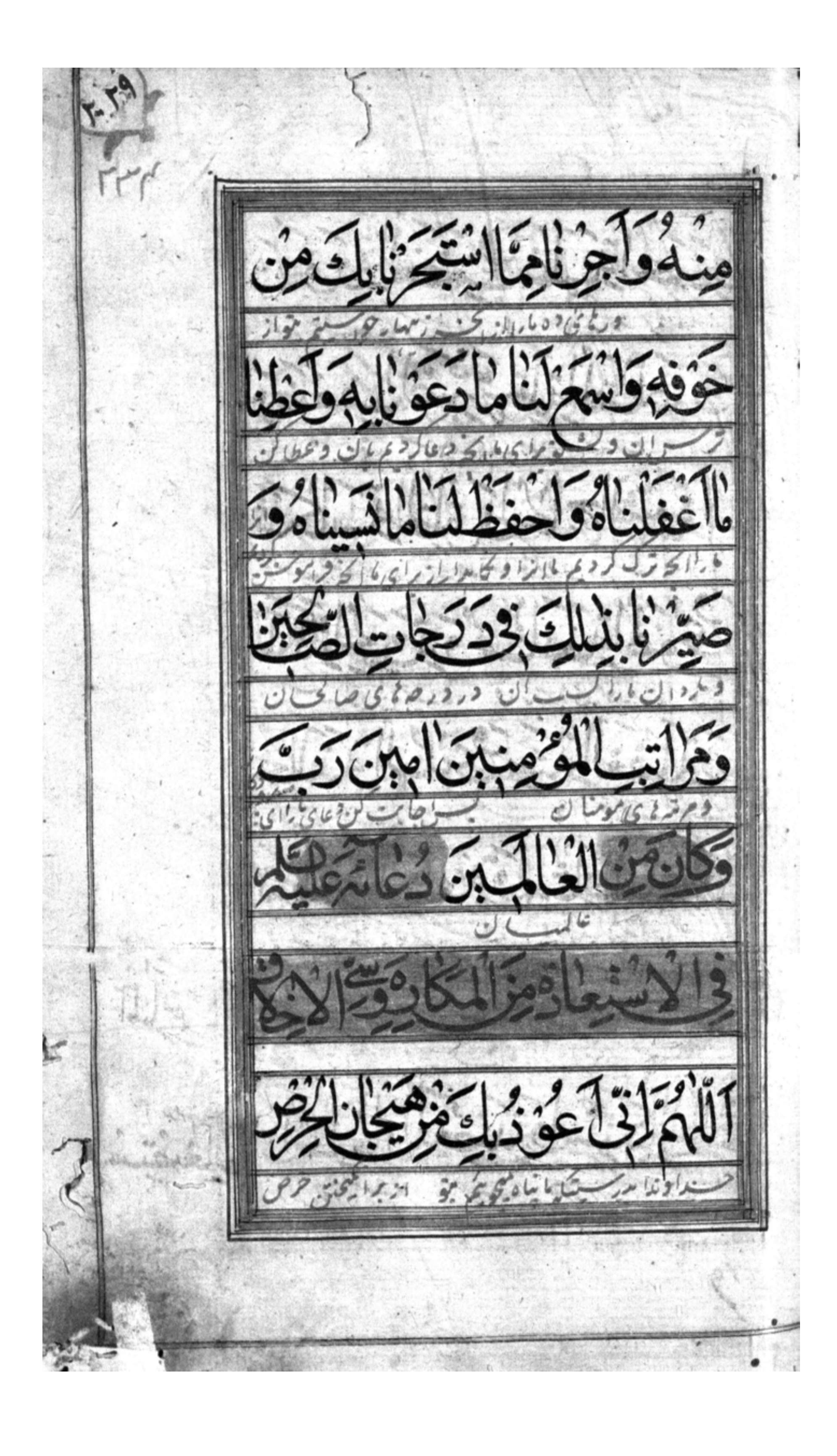
و بر اهل بیت او که پاکان و پاکیزگانند

وأعذنا وأهالينا وإخواننا وجميع

و پناه ده ما را و اهالی ما را و برادران ما را و همه

المؤمنين والمؤمنات مما استعذنا

مومنان و مومنات را از آنچه پناه میجستیم



منه واجرنا مما استجرنا بك من

و پناه ده ما را از آنچه زینهار خواستیم بتو از

خوفه واسمع لنا ما دعونا به واعطنا

ترس آن و بشنو برای ما آنچه دعا کردیم ترا بآن و عطا کن

ما اغفلناه واحفظ لنا ما انسيناه و

ما را آنچه ترک کردیم ما آنرا و نگاه دار از برای ما آنچه فراموش کردیم

صيرنا بذلك في درجات الصلحين

و گردان ما را بسبب آن در درجههای صالحان

ومراتب المؤمنين امين رب

و مرتبههای مؤمنان اجابت کن دعای ما را ای

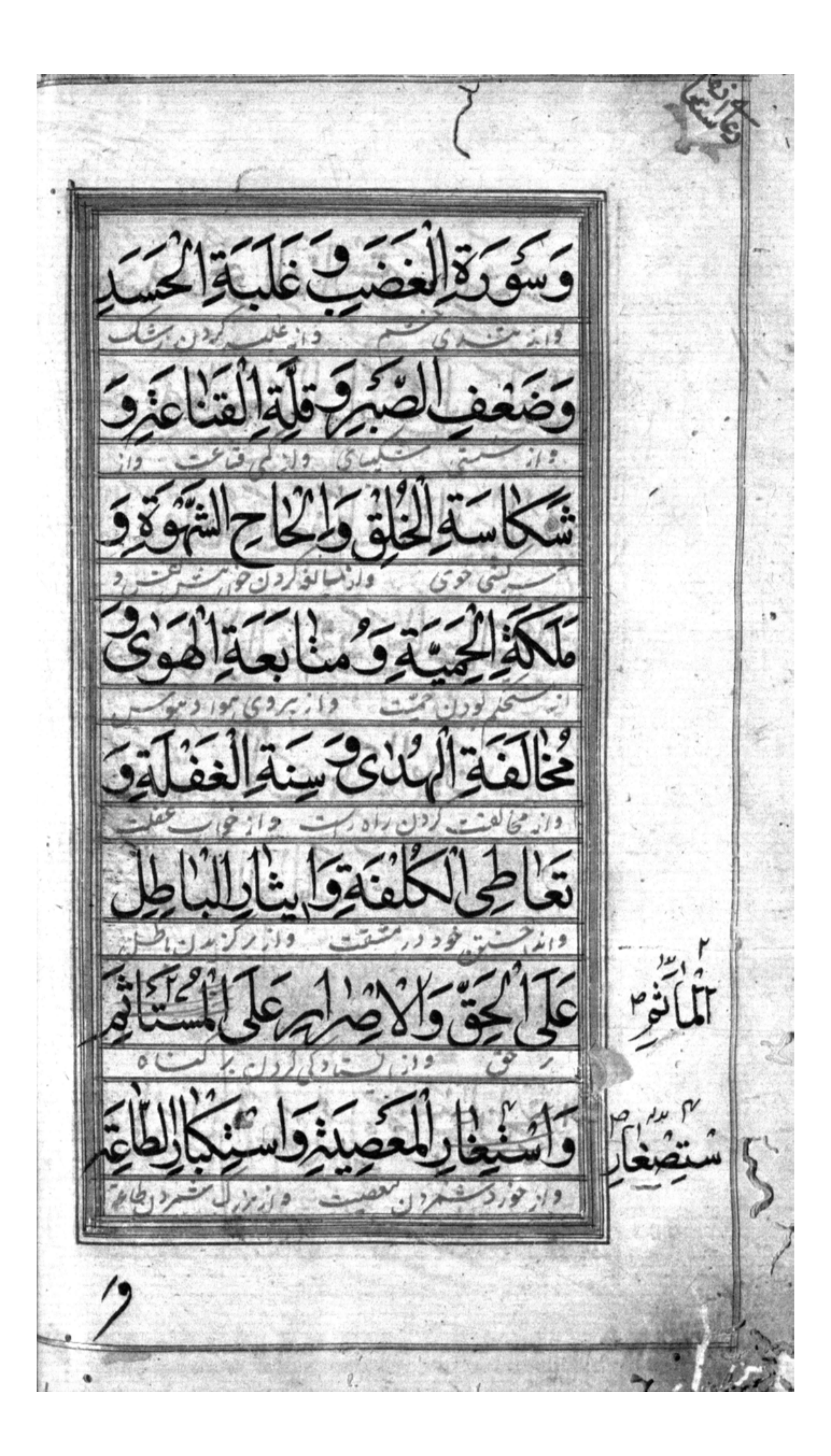
وكان من العالمين دعائه عليه السلم

عالمیان

في الاستعاذة من المكاره وسيء الاخلاق

اللهم اني اعوذ بك من هيجان الحرص

خداوندا بدرستیکه ما پناه میجوئیم بتو از برانگیختن حرص



وسورة الغضب وغلبة الحسد

وضعف الصبر وقلة القناعة و

شكاسة الخلق والحاح الشهوة و

ملكة الحمية ومتابعة الهوى و

مخالفة الهدى وسنة الغفلة و

تعاطي الكلفة وايثار الباطل

على الحق والاصرار على المأثم المأثم

واستصغار المعصية واستكبار الطاعة استصغار

و

وَمُبَاهَاتِ الْمُكْثِرِينَ وَالْإِزْرَاءِ

عَلَى الْمُقِلِّينَ وَسُوءِ الْوِلَايَةِ لِمَنْ

تَحْتَ أَيْدِينَا وَتَرْكِ الشُّكْرِ لِمَنِ اصْطَنَعَ

الْعَارِفَةَ عِنْدَنَا أَوْ أَنْ نَعْضُدَ ظَالِمًا

أَوْ أَنْ نَخْذُلَ مَلْهُوفًا أَوْ نَرُومَ مَا

لَيْسَ لَنَا بِحَقٍّ أَوْ نَقُولَ فِي الْعِلْمِ بِغَيْرِ

عِلْمٍ وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ نَنْطَوِيَ

عَلَى غِشِّ أَحَدٍ وَأَنْ نُعْجَبَ بِأَعْمَالِنَا

ونمد في آمالنا ونعوذ بك من

و دراز کشیدن امید خود را و پناه میگیریم بتو

سوء السريرة واحتقار الصغيرة

از بدی باطن و از حقیر داشتن گناه خورد را

وأن يستحوذ علينا الشيطان أو

و از اینکه مستولی شود بر ما شیطان یا اینکه

ينكبنا الزمان أو يتهضمنا السلطان

نکبت اندازد ما را از روزگار یا اینکه ستم کند بر ما

ونعوذ بك من تناول الإسراف

و پناه میگیریم بتو از گرفتن اسراف

ومن فقدان الكفاف ونعوذ بك

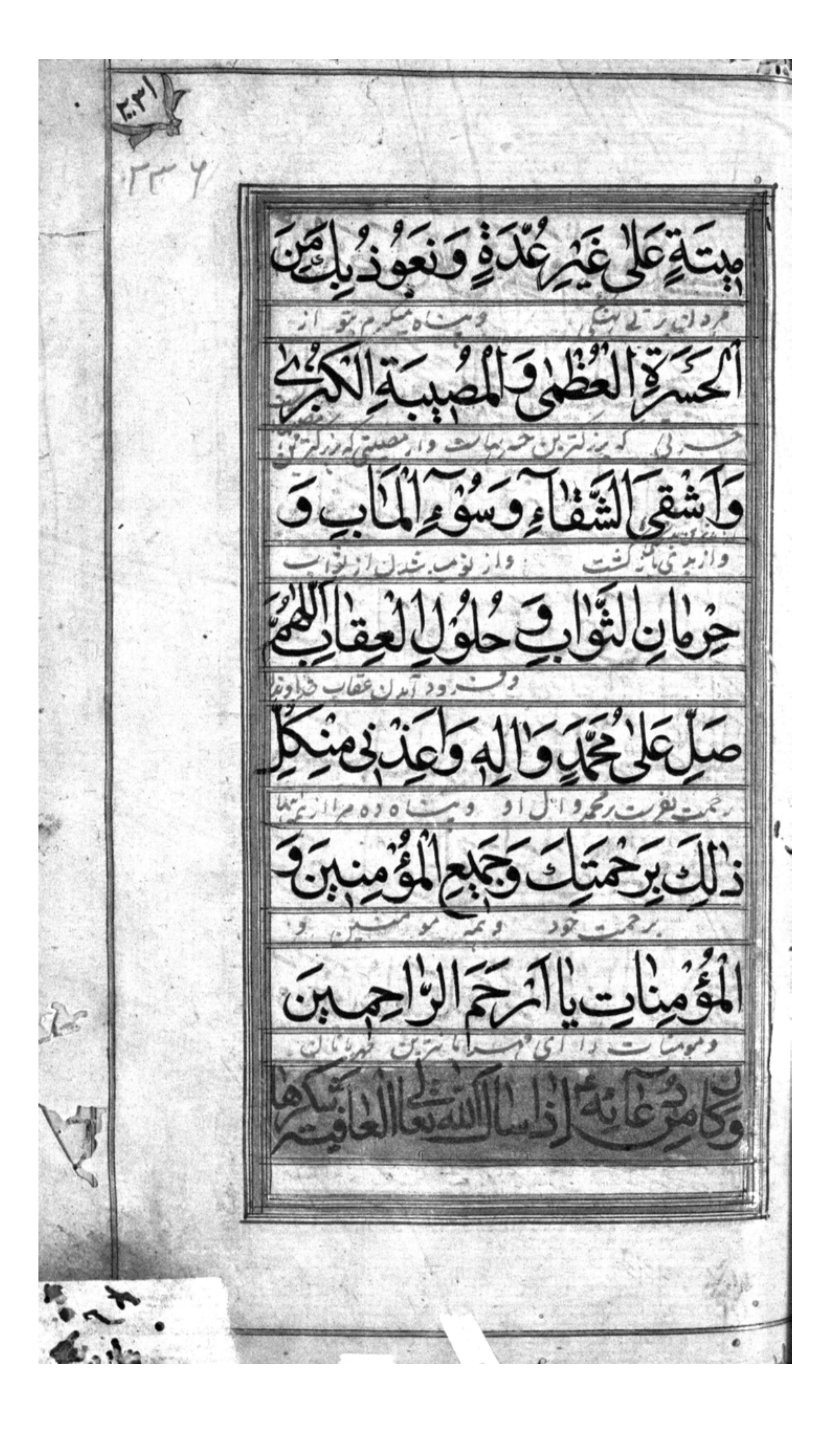
و از نایافتن کفاف و پناه میگیریم بتو

من شماتة الأعداء ومن الفقر إلى

از شماتت دشمنان و از احتیاج باشان خود

الأكفاء ومن معيشة في شدة و

و از زیستن در سختی و از



ميتةٍ على غير عدّةٍ ونعوذ بك من

مردن ... و پناه میگیرم بتو از

الحسرة العظمى والمصيبة الكبرى

حسرتی که بزرگترین حسرتهاست و از مصیبتی که بزرگترین

واشقى الشقاء وسوء المآب و

و از بدترین ... گشت و از محروم شدن از ثواب

حرمان الثواب وحلول العقاب اللهمّ

و فرود آمدن عقاب خداوندا

صلّ على محمّدٍ وآله واعذني من كلّ

رحمت بفرست بر محمد و آل او و پناه ده مرا از همه

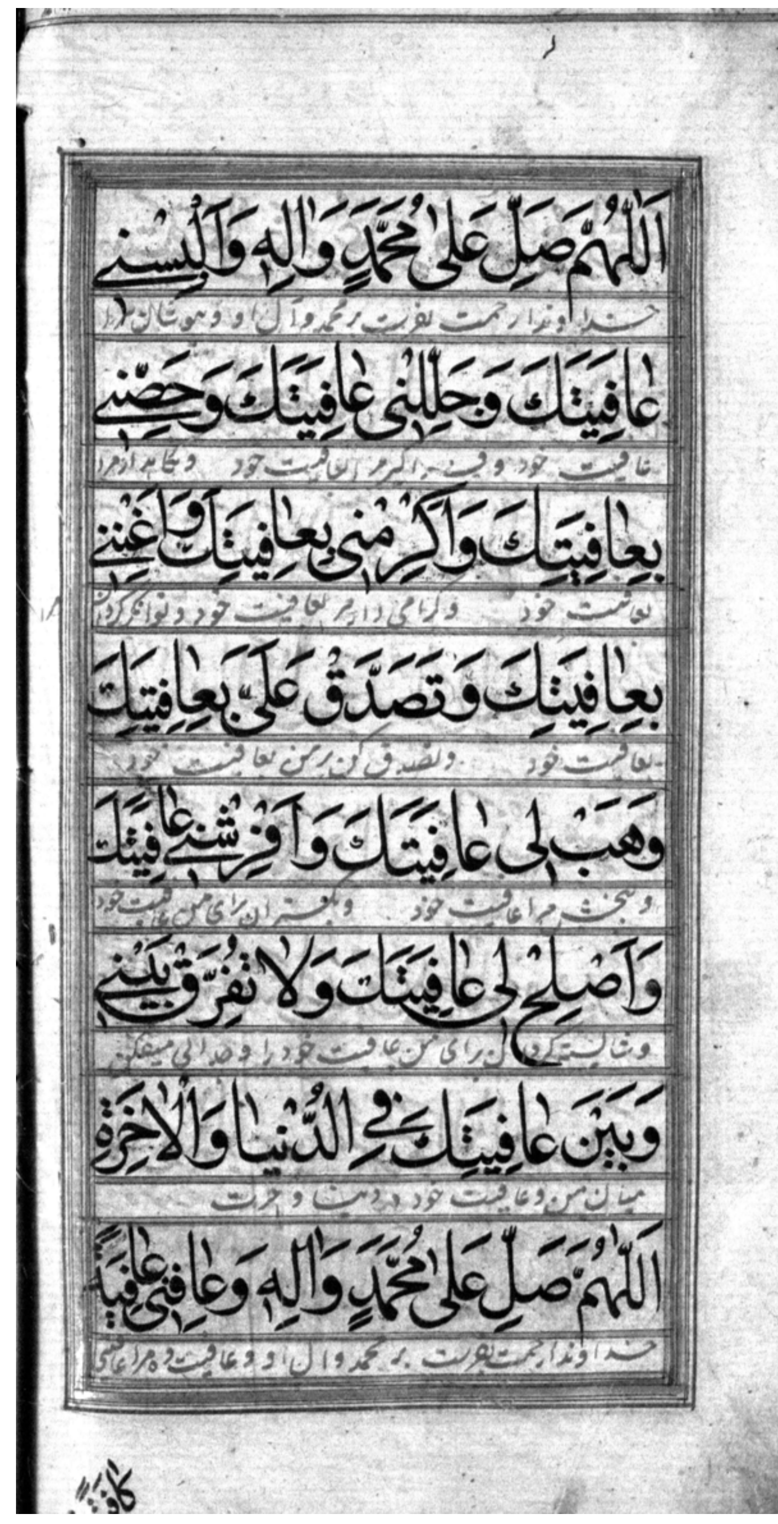
ذلك برحمتك وجميع المؤمنين و

برحمت خود و همه مومنین و

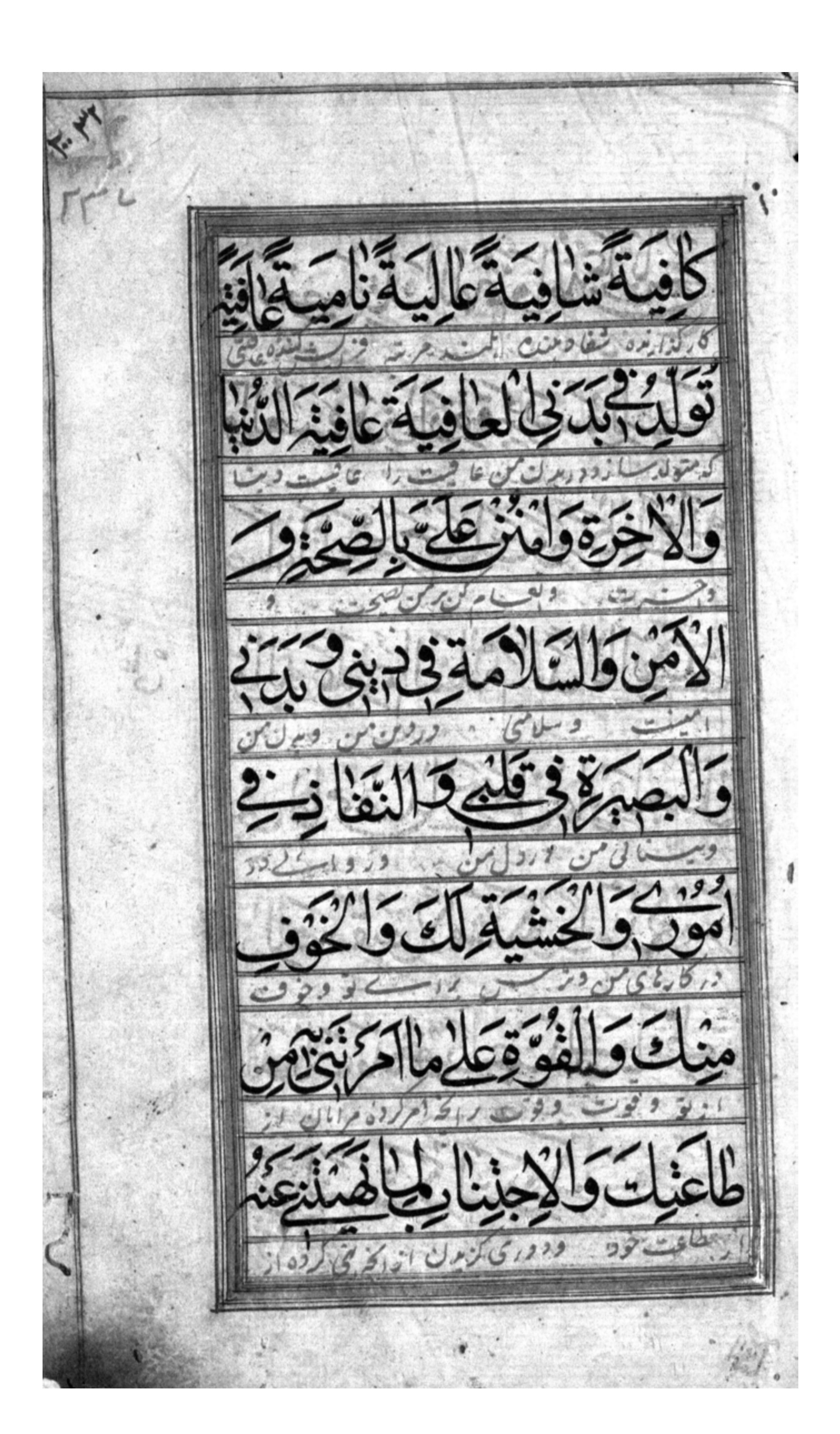
المؤمنات يا ارحم الراحمين

و مومنات را ای مهربانترین مهربانان

وكان من دعائه اذا سأل الله تعالى العافية وشكرها



اللهم صل على محمد وآله وألبسني
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بپوشان مرا
عافيتك وجللني عافيتك وحصني
عافیت خود و فرو گیر مرا عافیت خود و نگاه دار مرا
بعافيتك وأكرمني بعافيتك وأغنني
بعافیت خود و گرامی دار مرا بعافیت خود و توانگر کن مرا
بعافيتك وتصدق علي بعافيتك
بعافیت خود و تصدق کن بر من بعافیت خود
وهب لي عافيتك وأفرشني عافيتك
و ببخش مرا عافیت خود و بگستران برای من عافیت خود
وأصلح لي عافيتك ولا تفرق بيني
و شایسته کن برای من عافیت خود را و جدا مکن میان
وبين عافيتك في الدنيا والآخرة
میان من و عافیت خود در دنیا و آخرت
اللهم صل على محمد وآله وعافني عافية
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و عافیت ده مرا عافیتی



كافية شافية عالية نامية عافية

کارکنایده شفا دهنده ...

تولد في بدني العافية عافية الدنيا

که متولد سازد در بدن من عافیت را عافیت دنیا

والآخرة وامنن علي بالصحة و

و آخرت و انعام کن بر من صحت و

الأمن والسلامة في ديني وبدني

امنیت و سلامتی در دین من و بدن من

والبصيرة في قلبي والنفاذ في

و بینائی در دل من و روا ... در

اموري والخشية لك والخوف

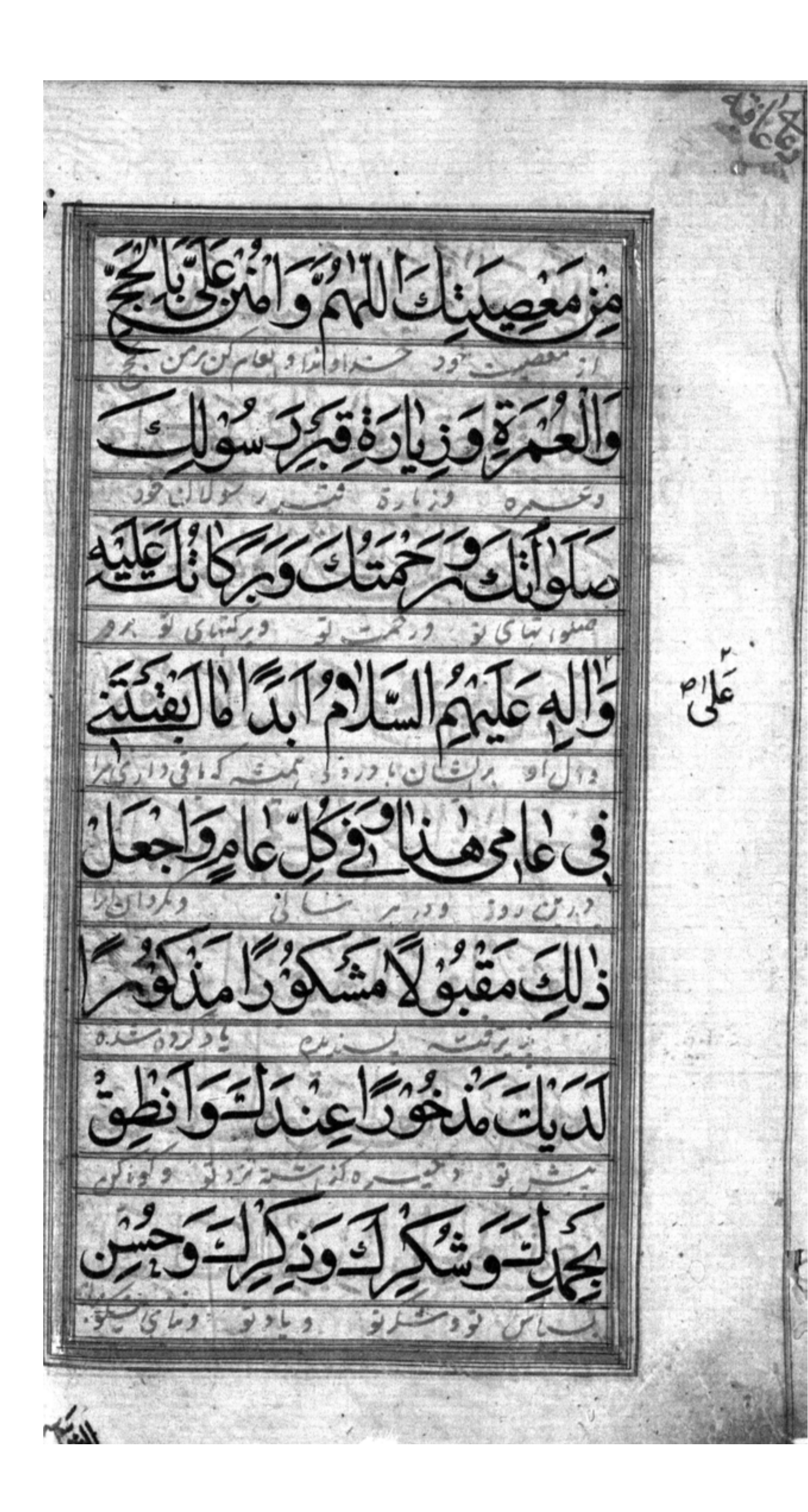
کارهای من و ترس برای تو و خوف

منك والقوة على ما امرتني به من

از تو و قوت بر آنچه امر کرده مرا آن از

طاعتك والاجتناب لما نهيتني عنه

طاعت خود و دوری گزیدن از آنچه نهی کرده از



من معصيتك اللهم وامنن علي بالحج

از معصیت خود خدایا و احسان کن بر من بحج

والعمرة وزيارة قبر رسولك

و عمره و زیارت قبر رسول خود

صلواتك ورحمتك وبركاتك عليه

صلوات‌های تو و رحمت تو و برکتهای تو بر او

وآله عليهم السلام ابدا ما ابقيتني

و آل او برایشان باد درود همیشه که باقی داری مرا

علی

في عامي هذا وفي كل عام واجعل

در این سال و در هر سالی و بگردان این را

ذلك مقبولا مشكورا مذكورا

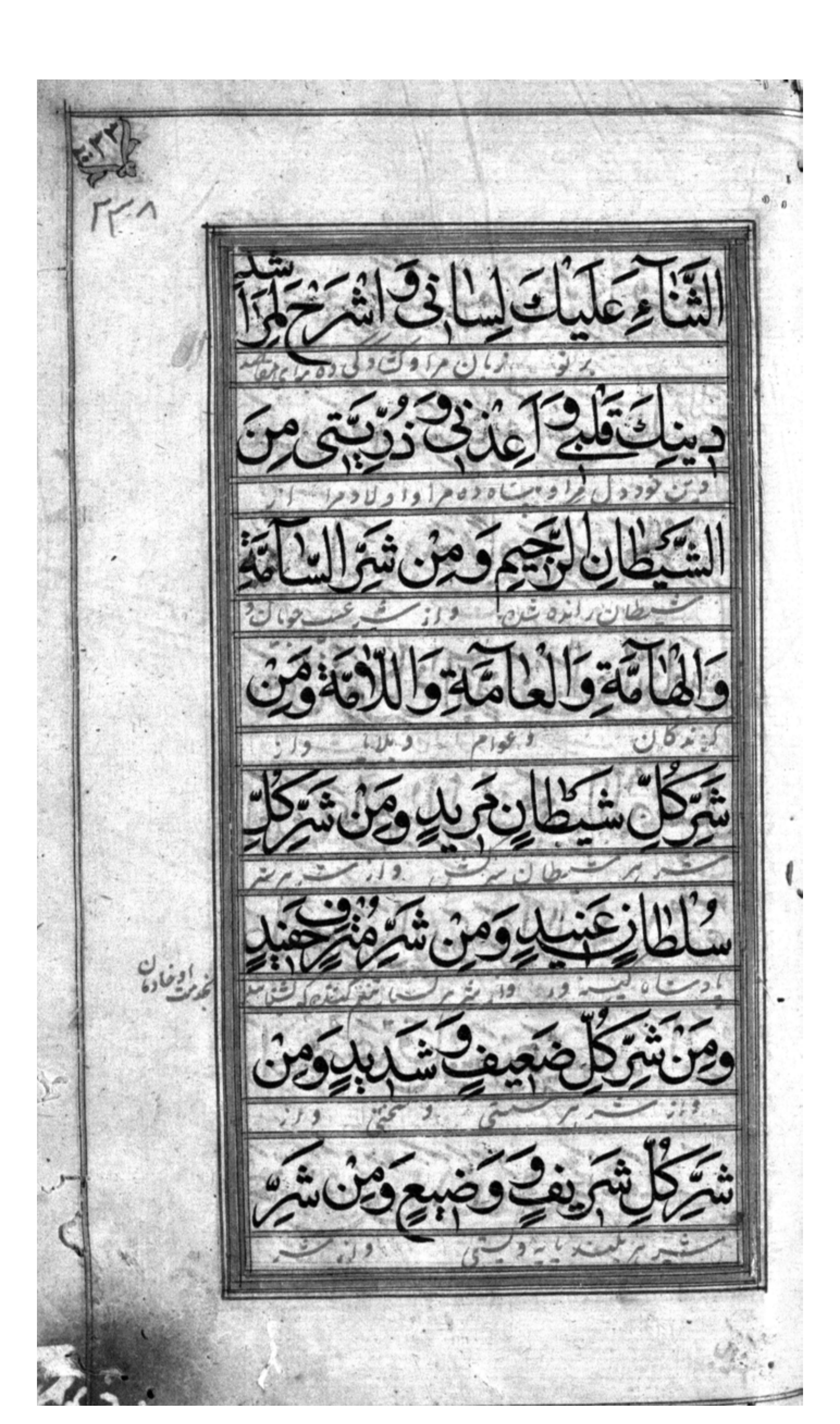
پذیرفته [illegible] یاد کرده شده

لديك مذخورا عندك وانطق

پیش تو ذخیره گذاشته نزد تو و گویا کن

بحمدك وشكرك وذكرك وحسن

[illegible] تو و شکر تو و یاد تو و [illegible]



الثناء عليك لساني واشرح لمراشد

دينك قلبي واعذني وذريتي من

الشيطان الرجيم ومن شر السامة

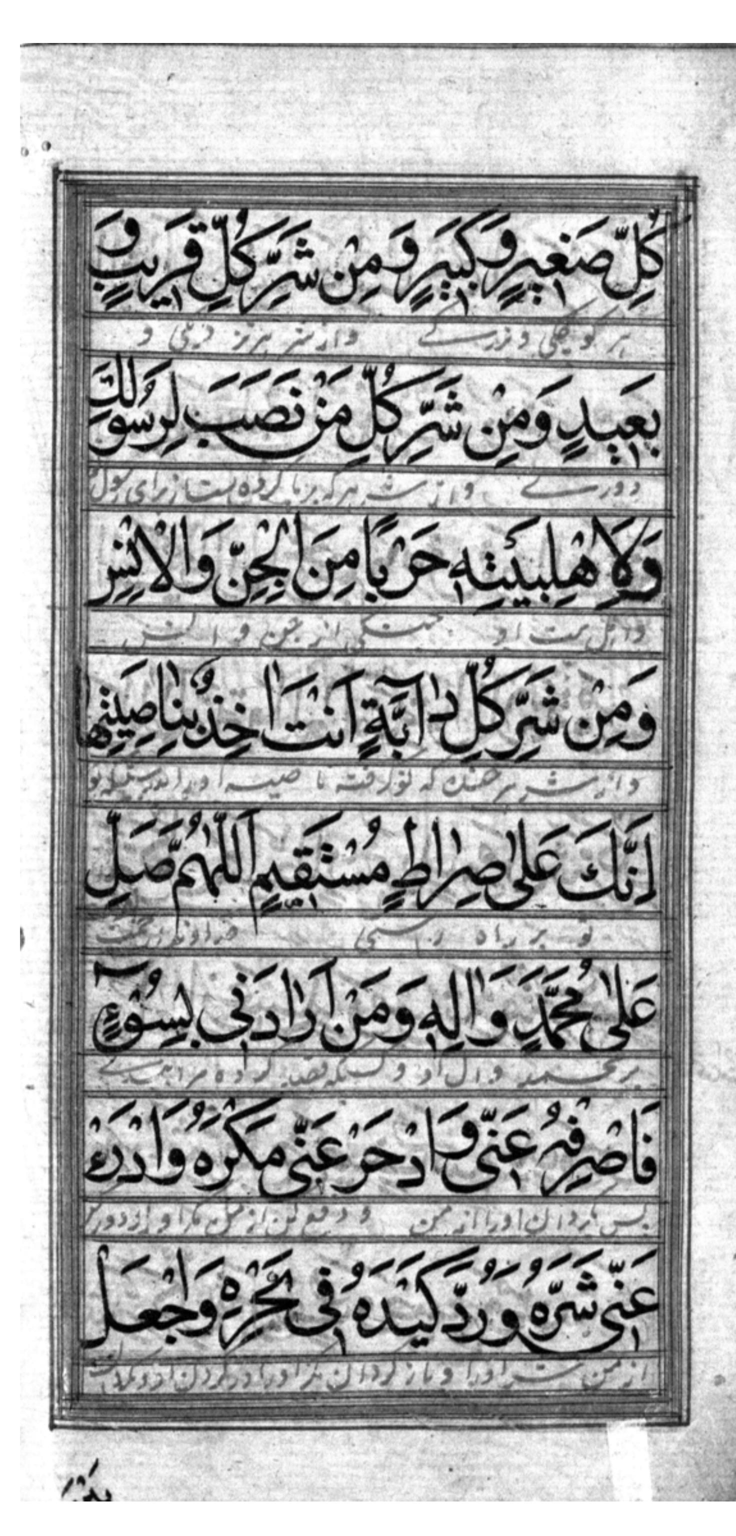
والهامة والعامة واللامة ومن

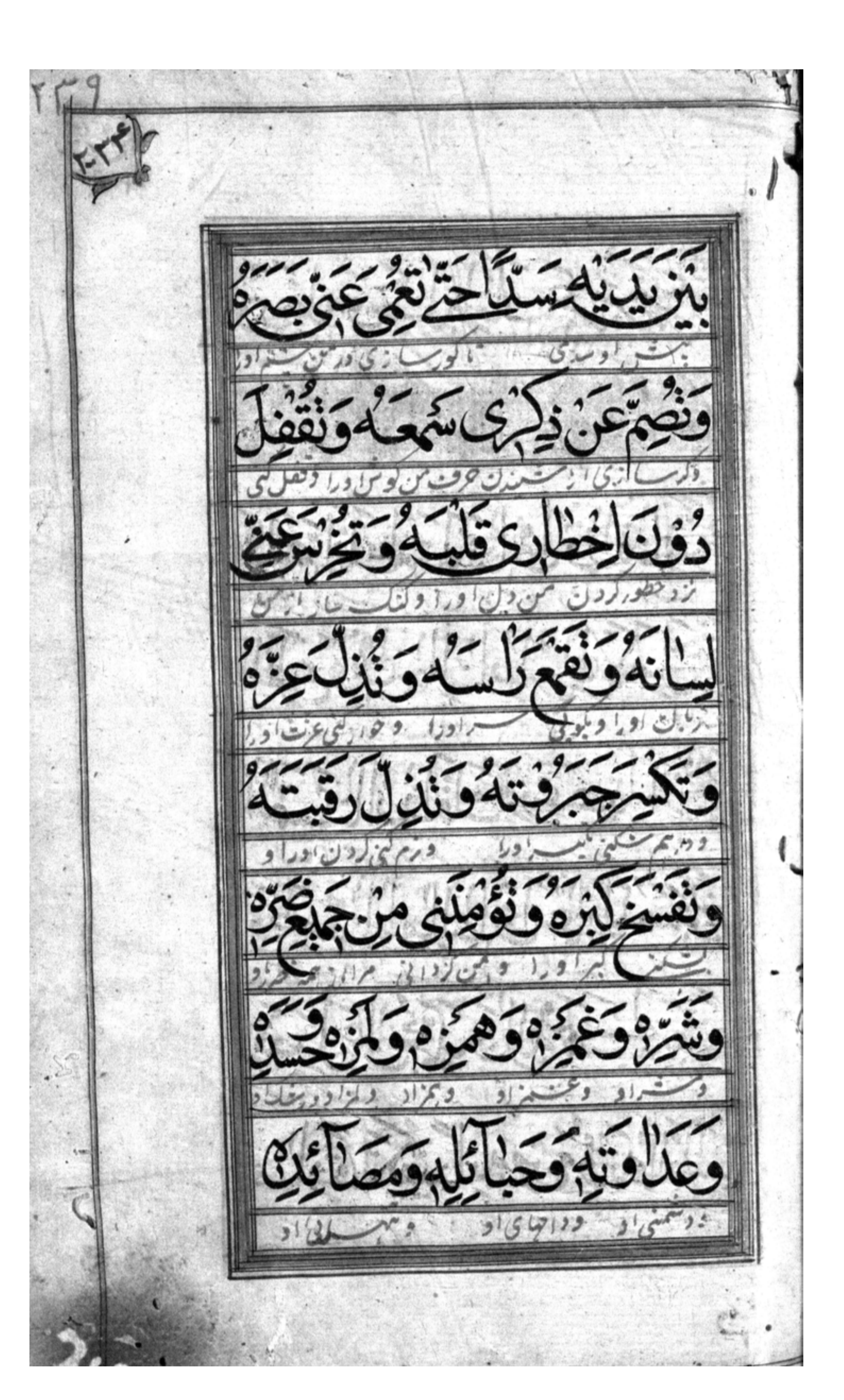
شر كل شيطان مريد ومن شر كل

سلطان عنيد ومن شر مترف حفيد

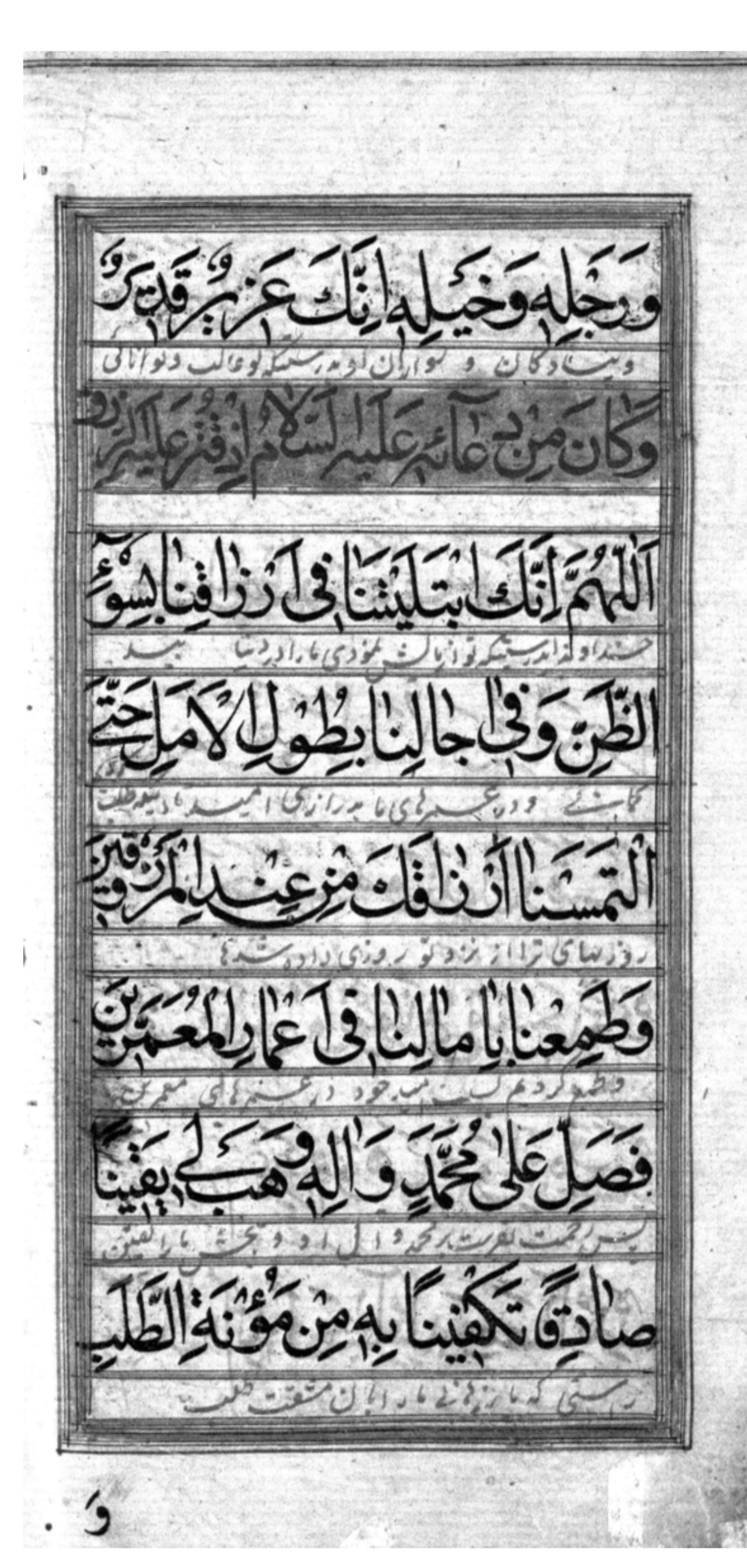
ومن شر كل ضعيف وشديد ومن

شر كل شريف ووضيع ومن شر


كل صغير وكبير ومن شر كل قريب
بعيد ومن شر كل من نصب لرسولك
ولاهلبيته حربا من الجن والانس
ومن شر كل دابة انت اخذ بناصيتها
انك على صراط مستقيم اللهم صل
على محمد واله ومن ارادني بسوء
فاصرفه عني وادحر عني مكره وادرء
عني شره ورد كيده في نحره واجعل



بين يديه سدا حتى تعمى عنى بصره
وتصم عن ذكرى سمعه وتقفل
دون اخطارى قلبه وتخرس عنى
لسانه وتقمع راسه وتذل عزه
وتكسر جبروته وتذل رقبته
وتفسخ كبره وتؤمننى من جميع ضره
وشره وغمزه وهمزه ولمزه وحسده
وعداوته وحبائله ومصائده



وحيله وحيله انك عزيز قدير

وكان من دعائه عليه السلام اذا قتر عليه الرزق

اللهم انك ابتليتنا في ارزاقنا بسوء

الظن وفي آجالنا بطول الامل حتى

التمسنا ارزاقك من عند المرزوقين

وطمعنا بآمالنا في اعمار المعمرين

فصل على محمد وآله وهب لي يقينا

صادقا تكفينا به من مؤونة الطلب

وألهمنا ثقة خالصة تعفينا

در دل انداز ما را اعتماد خالص که عافیت دهی

بها من شدة النصب واجعل

ما را ان از سختی تعب و بگردان انچه

ما صرحت به من عدتك في

تصریح کرده بان از وعده‌های خود در

وحيك واتبعته من قسمك في

وحی خود و از پی ان کرده از قسم خود در

كتابك قاطعاً لاهتمامنا بالرزق

کتاب خود قطع کننده مر اهتمام ما را بروزی

الذي تكفلت به وحسماً للاشتغال

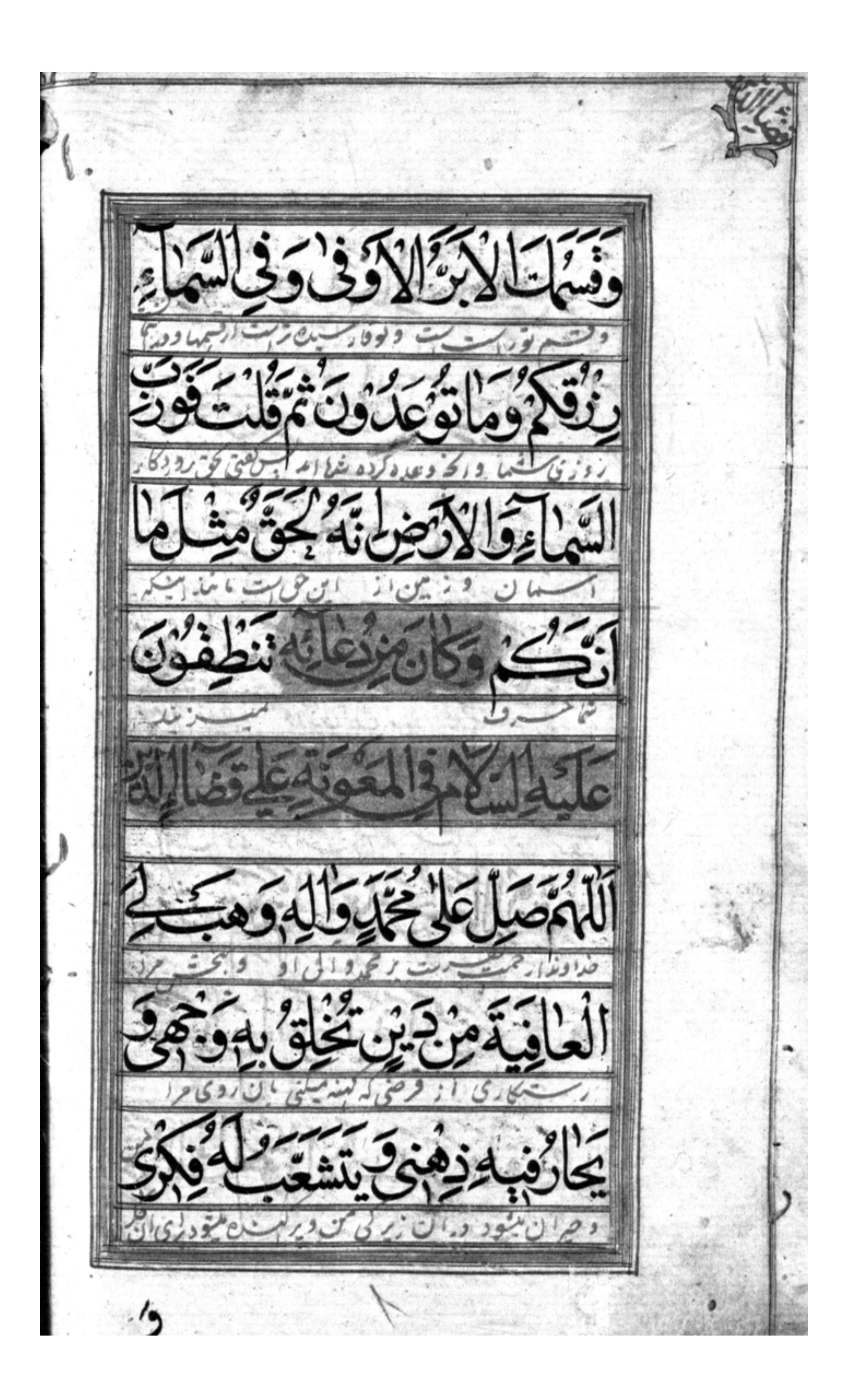
که تو ضامن ان شده و قطع کننده مر مشغول بودن

بما ضمنت الكفاية له فقلت و

ما را بانچه ضامن شده کفایت ان را پس گفتی

قولك الحق الاصدق واقسمت

و گفته تو حق است و راست تر است و قسم یاد کردی



وقسمت الارزاق وفي السماء

و قسمت [illegible] است ... از آسمانها و در آن

رزقكم وما توعدون ثم قلت فورب

روزی شما و آنچه وعده کرده شده اید پس گفتی بحق پروردگار

السماء والارض انه لحق مثل ما

آسمان و زمین از این حق است مانند آنکه

انكم تنطقون

شما حرف میزنید

وكان من دعائه عليه السلام في المعونة على قضاء الدين

اللهم صل على محمد واله وهب لي

خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او و ببخش مرا

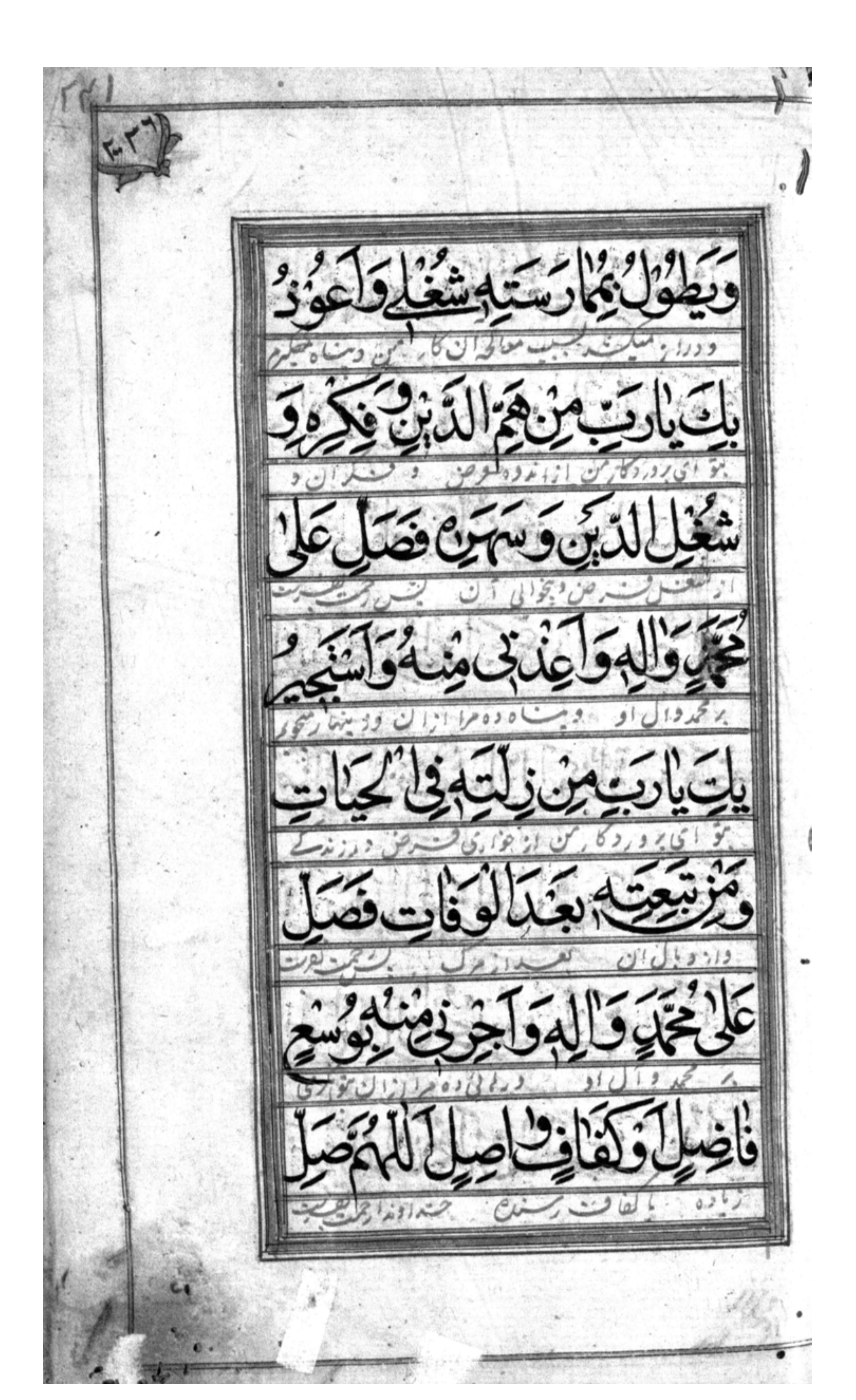
العافية من دين تخلق به وجهي و

رستگاری از قرضی که کهنه میکنی بان روی مرا

يحار فيه ذهني ويتشعب له فكري

و حیران میشود در آن زیرکی من و پراکنده میشود برای آن

و



ويطول بممارسته شغلي واعوذ

و دراز شود ... مشغولی من و پناه میگیرم

بك يا رب من هم الدين وفكره و

بتو ای پروردگار من از اندوه قرض و فکر آن و

شغل الدين وسهره فصل على

از شغل قرض و بیخوابی آن پس رحمت فرست

محمد واله واعذني منه واستجير

بر محمد و آل او و پناه ده مرا از آن و زینهار میجویم

بك يا رب من ذلته في الحيات

بتو ای پروردگار من از خواری قرض در زندگی

ومن تبعته بعد الوفات فصل

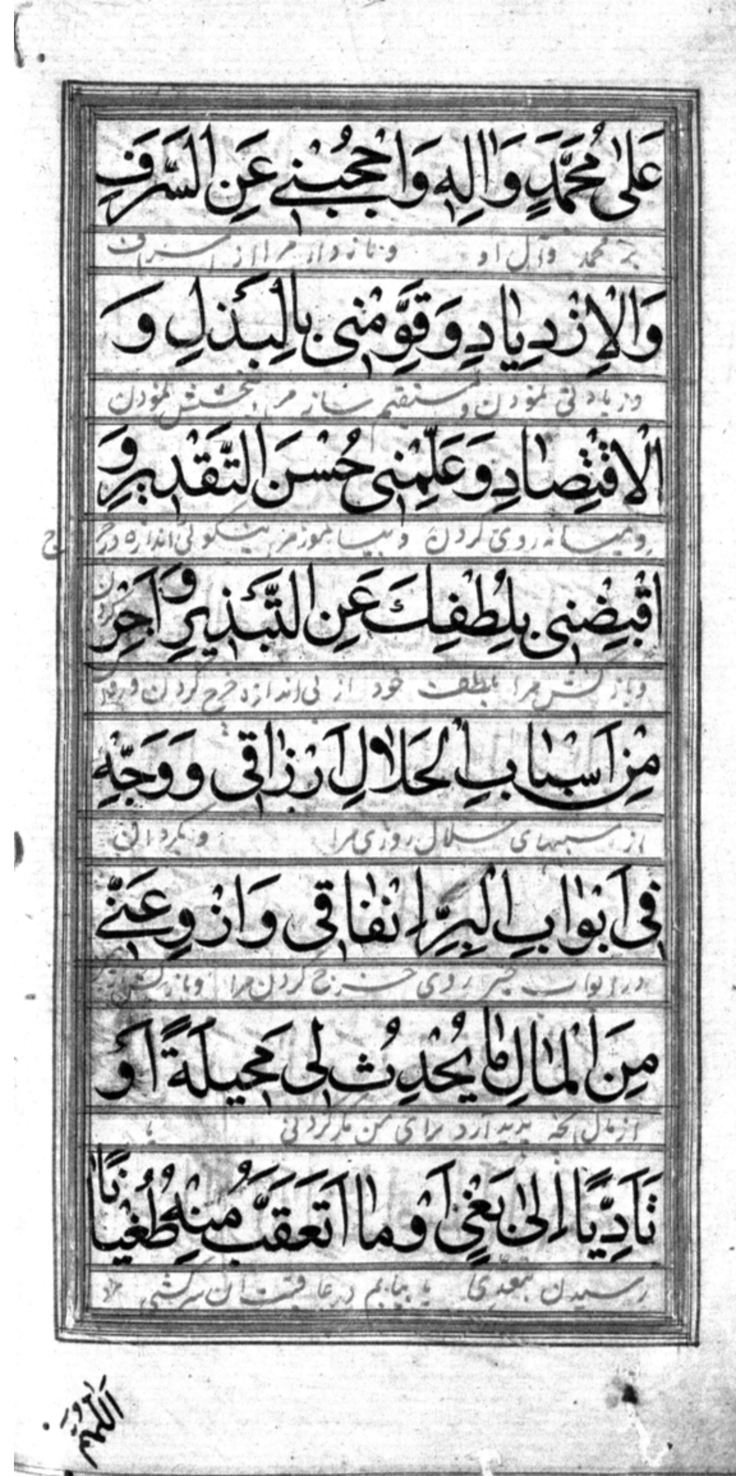
و از وبال آن بعد از مرگ پس رحمت فرست

على محمد واله واجرني منه بوسع

بر محمد و آل او و زینهار ده مرا از آن بتوانگری

فاضل او كفاف واصل اللهم صل

زیاده یا کفاف رسنده ... رحمت فرست



على محمد وآله واحجبني عن السرف

بر محمد و آل او و باز دار مرا از اسراف

والازدياد وقوّمني بالبذل و

و زیاده نمودن و مستقیم ساز مرا ببخشش نمودن

الاقتصاد وعلّمني حسن التقدير و

و میانه روی کردن و بیاموز مرا نیکوئی اندازه کردن

اقبضني بلطفك عن التبذير وأجر

و باز گیر مرا بلطف خود از بی اندازه خرج کردن و روان

من أسباب الحلال أرزاقي ووجّه

از سببهای حلال روزی مرا و بگردان

في أبواب البرّ إنفاقي وازو عنّي

در ابواب نیکویی خرج کردن مرا و باز گیر

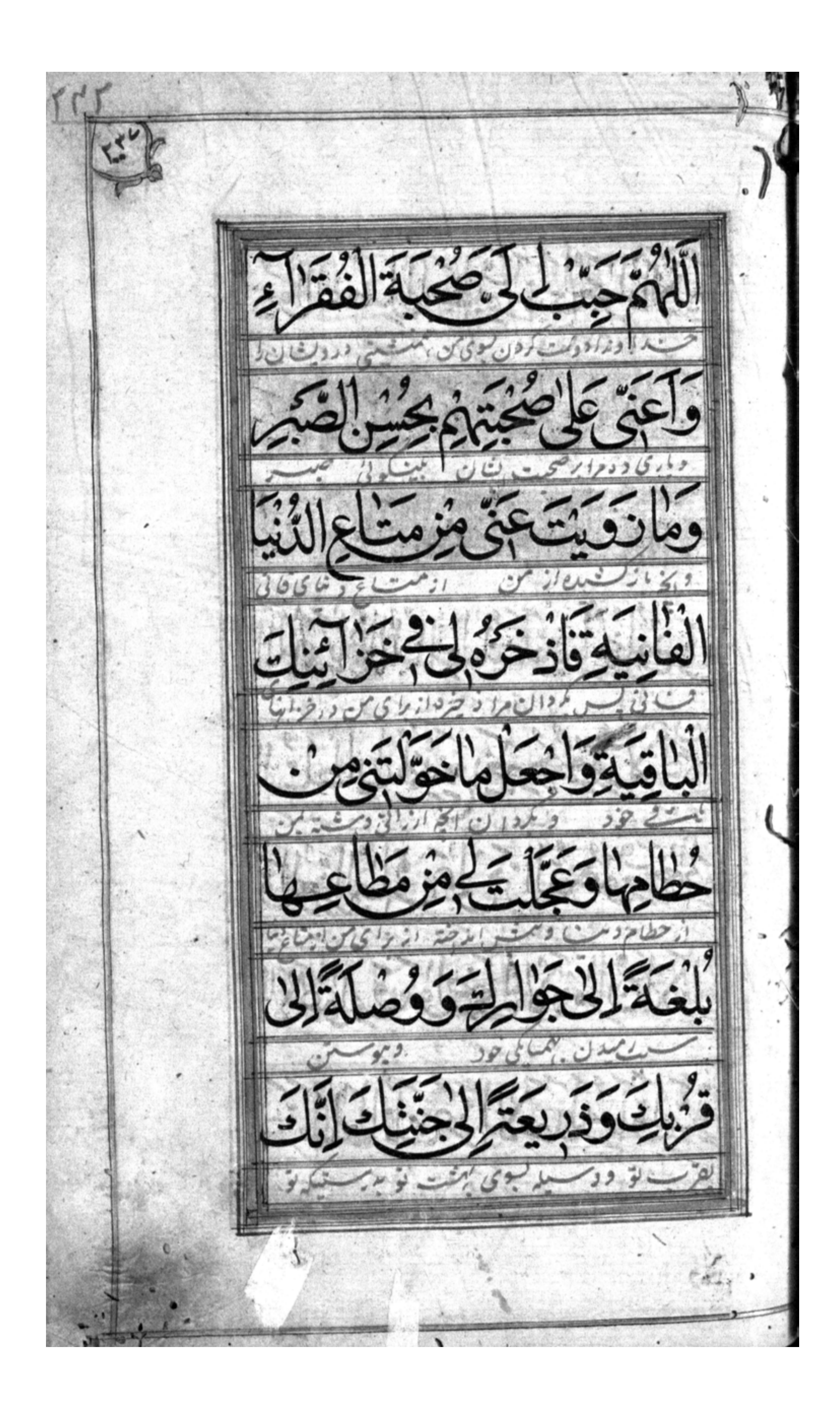
من المال ما يحدث لي مخيلة أو

از مال آنچه پدید آرد برای من تکبر کردنی

تأدّياً إلى بغي أو ما أتعقّب منه طغياناً

رسیدن بستمی یا بجایم در عاقبت آن سرکشی

اللهم



اللهم حبب لی صحبة الفقراء

خدایا دوست گردان سوی من همنشینی درویشان را

واعنی علی صحبتهم بحسن الصبر

و یاری ده مرا بر صحبت ایشان به نیکوئی صبر

وما زویت عنی من متاع الدنیا

و آنچه باز گرفتی از من از متاع دنیای

الفانیة فاذخره لی فی خزائنک

فانی پس گردان مرا ذخیره از برای من در خزانها

الباقیة واجعل ما خولتنی من

باقی خود و گردان آنچه ارزانی داشتی من

حطامها وعجلت لی من متاعها

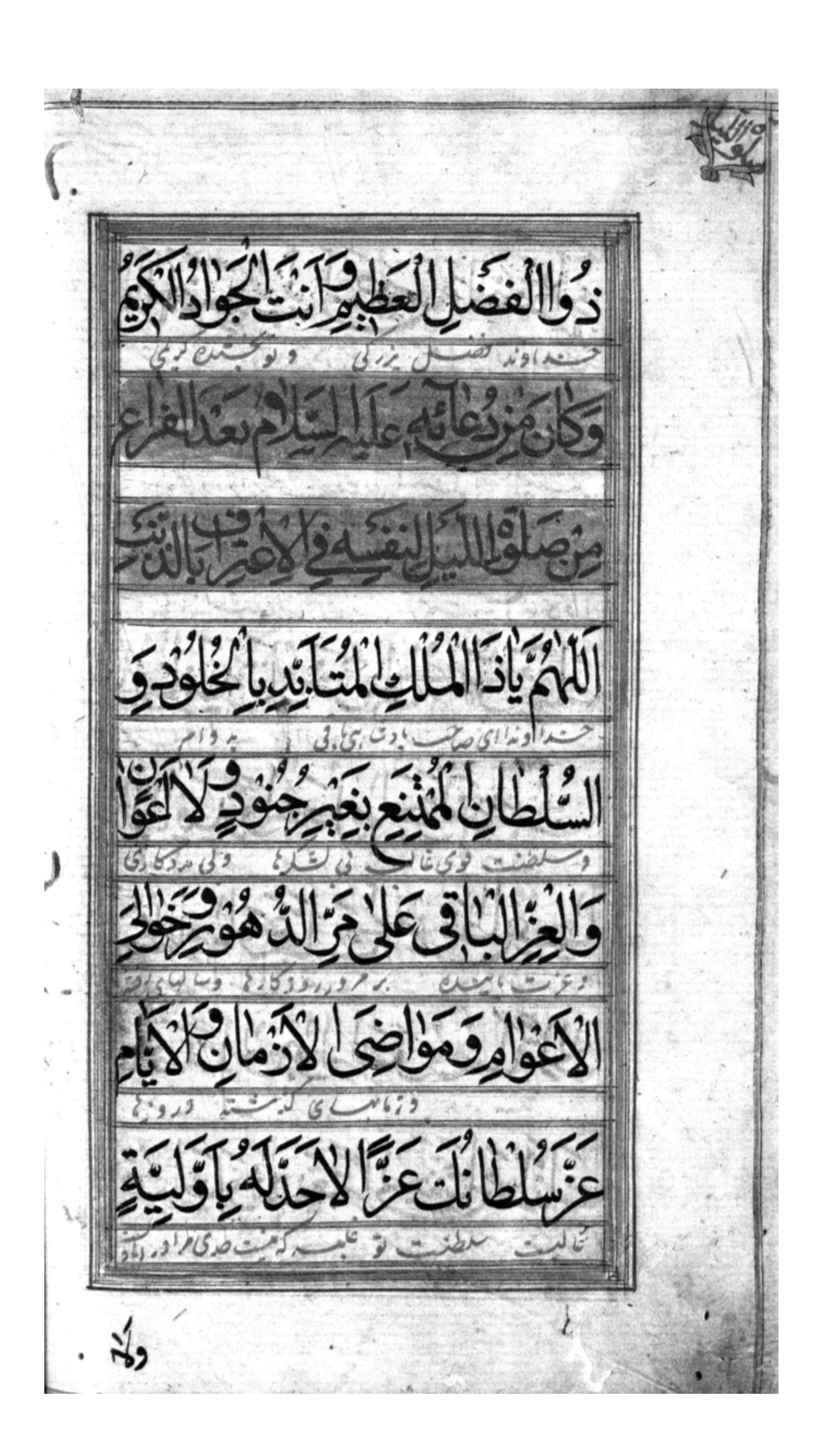
از حطام دنیا و آنچه زود دادی مرا از متاعها

بلغة الی جوارک ووصلة الی

سبب رسیدن بهمسایگی خود و پیوستن

قربک وذریعة الی جنتک انک

بقرب تو و وسیله بسوی بهشت تو به درستیکه تو



ذو الفضل العظيم وانت الجواد الكريم

خداوند فضل بزرگی و تو بخشنده کریمی

وكان من دعائه عليه السلام بعد الفراغ

من صلوة الليل لنفسه في الاعتراف بالذنب

اللهم يا ذا الملك المتأبد بالخلود و

خداوندا ای صاحب پادشاهی بدوام

السلطان الممتنع بغير جنود ولا اعوان

و سلطنت قوی غالب بی لشکرها و بی مددکاری

والعز الباقي على مر الدهور وخوالي

و عزت پاینده بر مرور روزگارها و سالهای

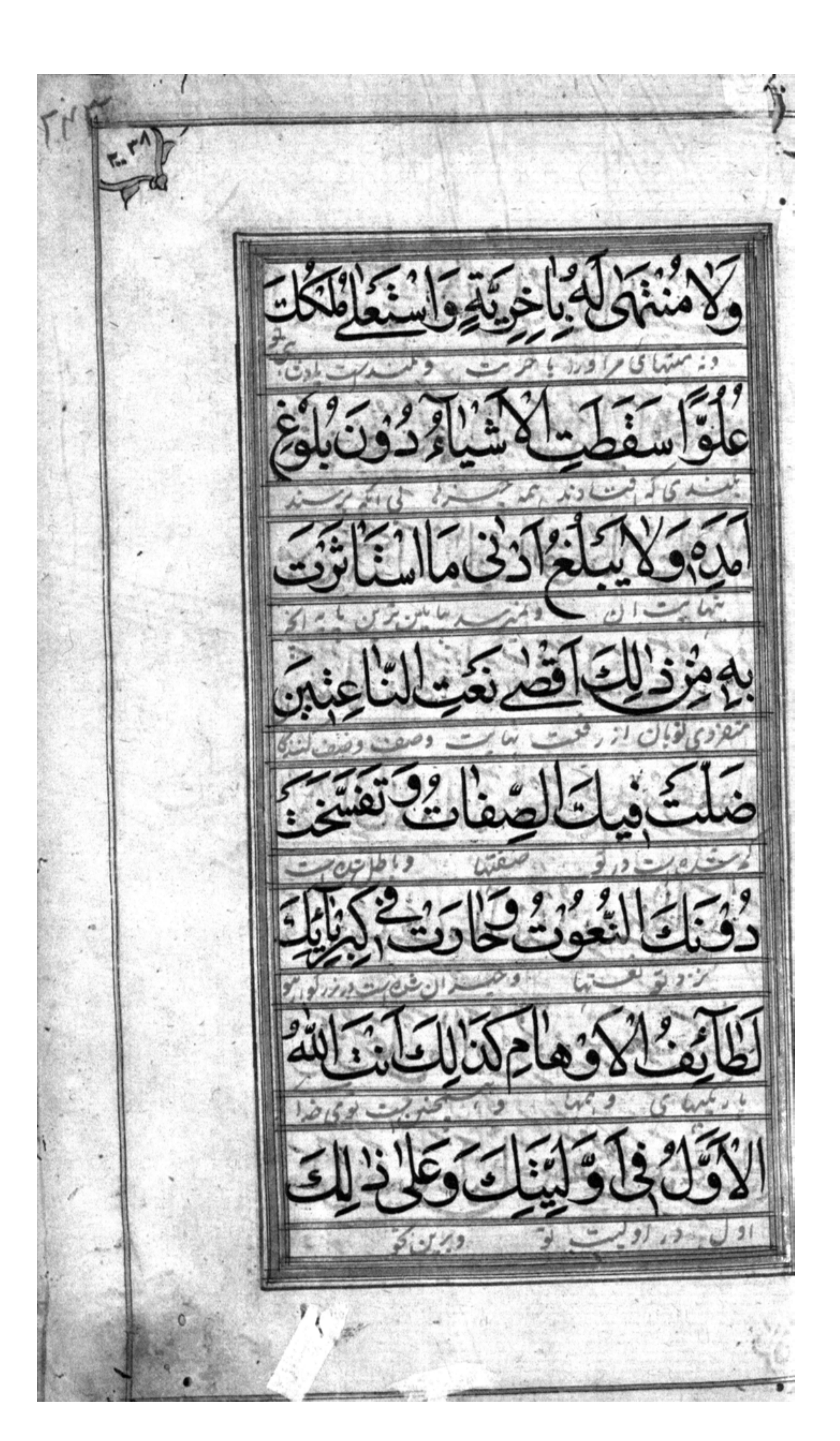
الاعوام ومواضي الازمان والايام

و زمانهای گذشته و روزها

عز سلطانك عزا لا حد له باولية

غالب است سلطنت تو غالبیه که نیست حدی مر او را

ولا



ولا منتهى له بآخريته واستعلى ملكك

علوّاً سقطت الأشياء دون بلوغ

امده ولا يبلغ ادنى ما استأثرت

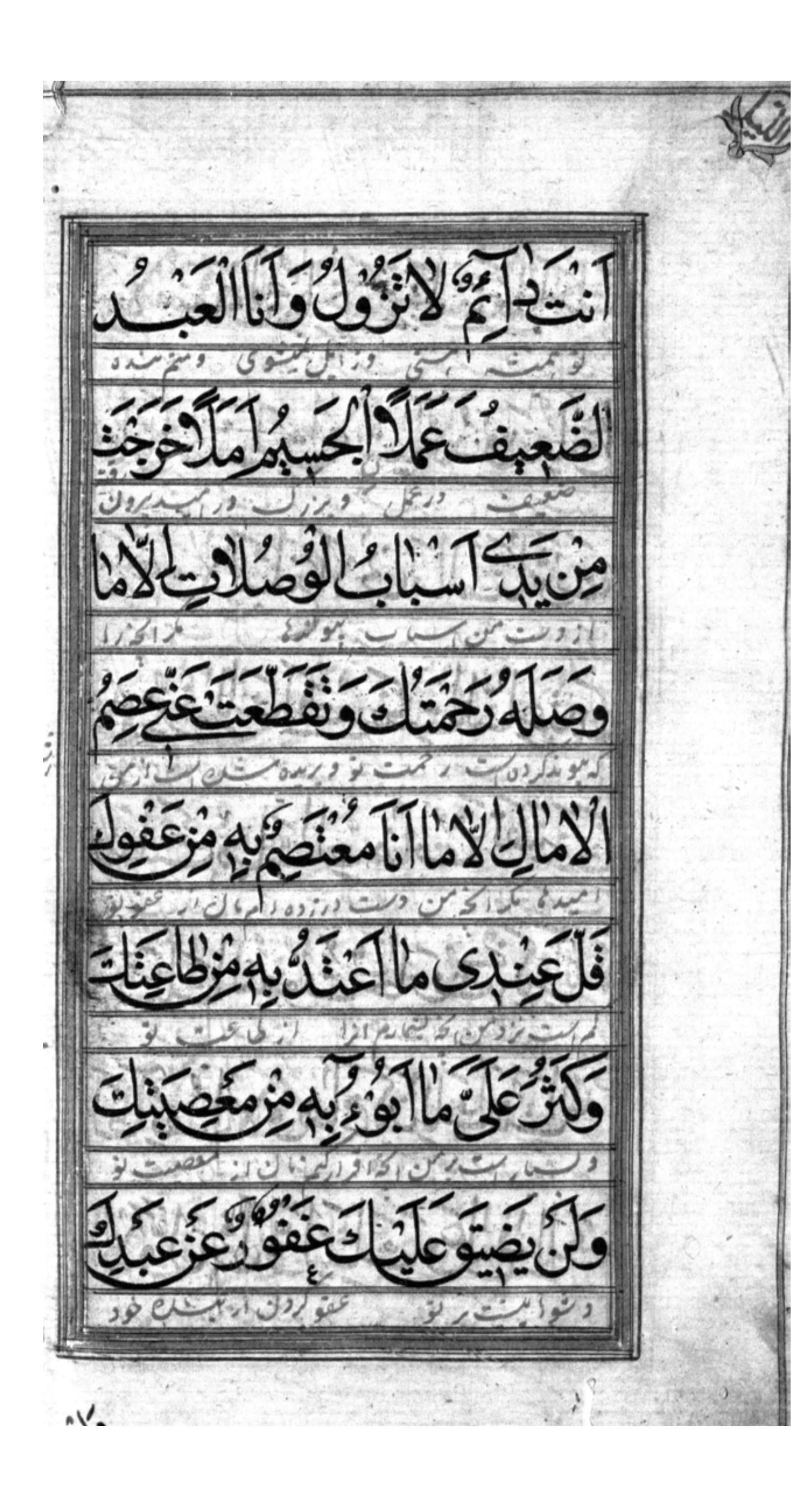
به من ذلك اقصى نعت الناعتين

ضلت فيك الصفات وتفسخت

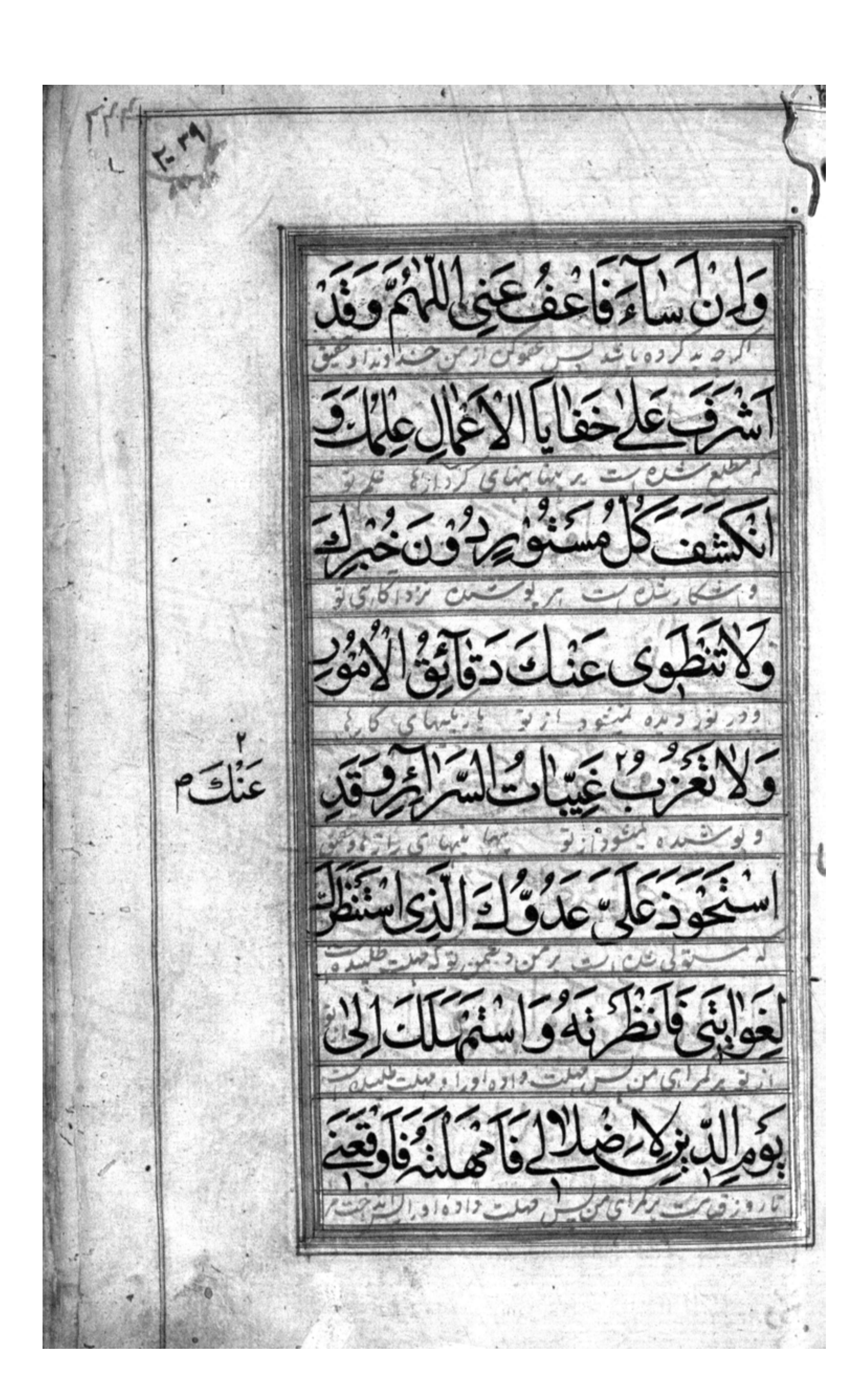
دونك النعوت وحارت في كبريائك

لطائف الأوهام كذلك انت الله

الأول في اوليتك وعلى ذلك



أنت دائم لا تزول وأنا العبد
تو همیشه هستی و زایل نشوی و منم بنده
الضعيف عملاً الجسيم أملاً خرجت
ضعیف در عمل و بزرگ در امید بیرون
من يدي أسباب الوصلات إلا ما
از دست من اسباب پیوندها مگر آنچه را
وصله رحمتك وتقطعت عني عصم
که پیوند کرده است رحمت تو و بریده شدن است از من
الآمال إلا ما أنا معتصم به من عفوك
امیدها مگر آنچه من دست در زده ام بآن از عفو تو
قل عندي ما أعتد به من طاعتك
کم است نزد من آنچه شمارم از طاعت تو
وكثر علي ما أبوء به من معصيتك
و بسیار است بر من آنچه اقرار کنم بآن از معصیت تو
ولن يضيق عليك عفو عن عبدك
و تنگ نیست بر تو عفو کردن از بنده خود



وان ساء فاعف عني اللهم وقد

اگر چه بد کرده باشد پس عفو کن از من خداوندا و تحقیق

اشرف على خفايا الاعمال علمك و

که مطلع شده است بر پنهانیهای کردارها علم تو

انكشف كل مستور دون خبرك

و آشکار شده است هر پوشیده نزد آگاهی تو

ولا تنطوي عنك دقائق الامور

و در نوردیده نمیشود از تو باریکیهای کارها

ولا تعزب غيبات السرائر وقد ‏ (عنك م)

و پوشیده نمیشود از تو پنهانیهای رازها و تحقیق

استحوذ علي عدوك الذي استنظرك

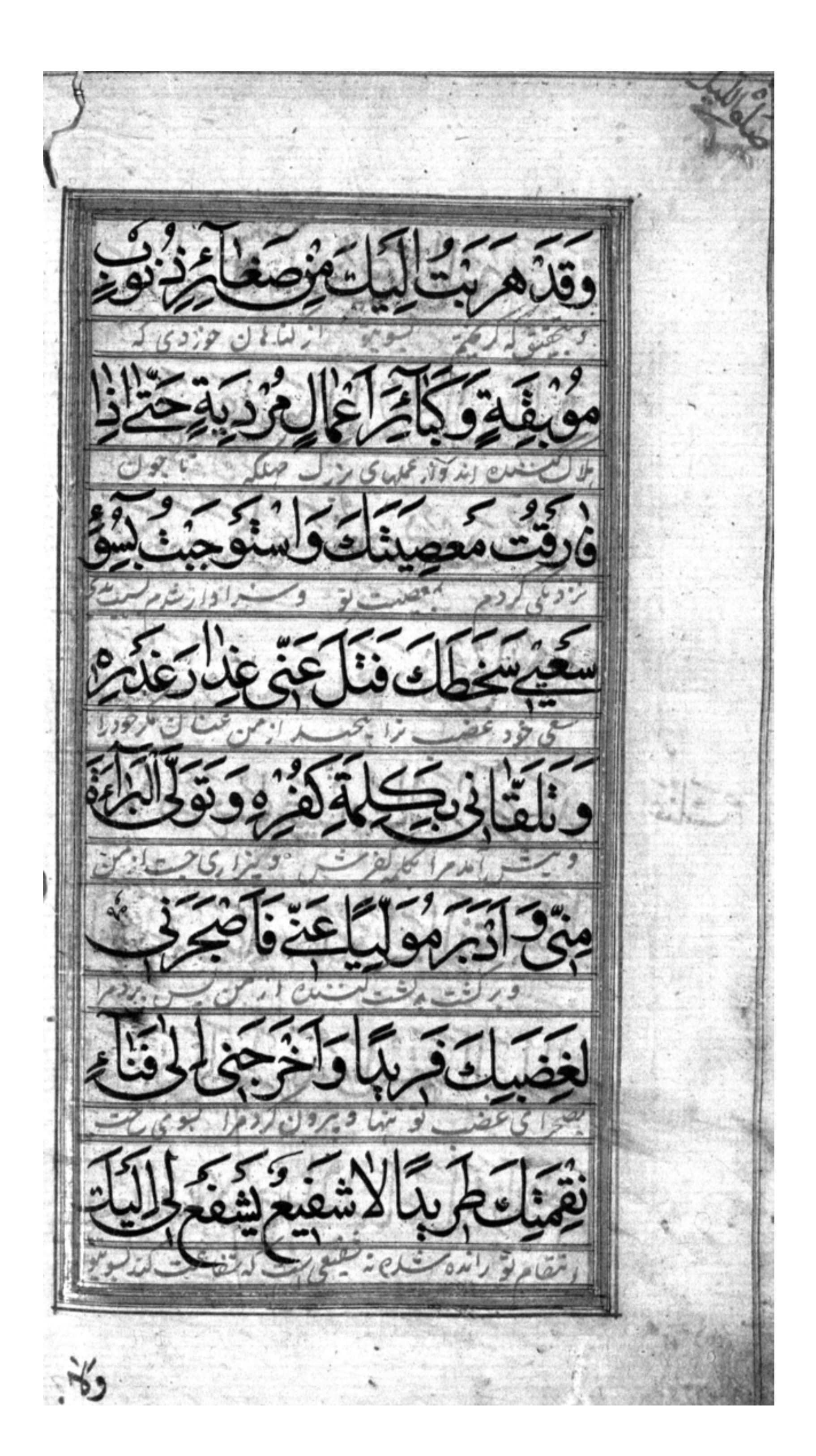
که مستولی شده است بر من دشمن تو که مهلت طلبیده

لغوايتي فانظرته واستمهلك الى

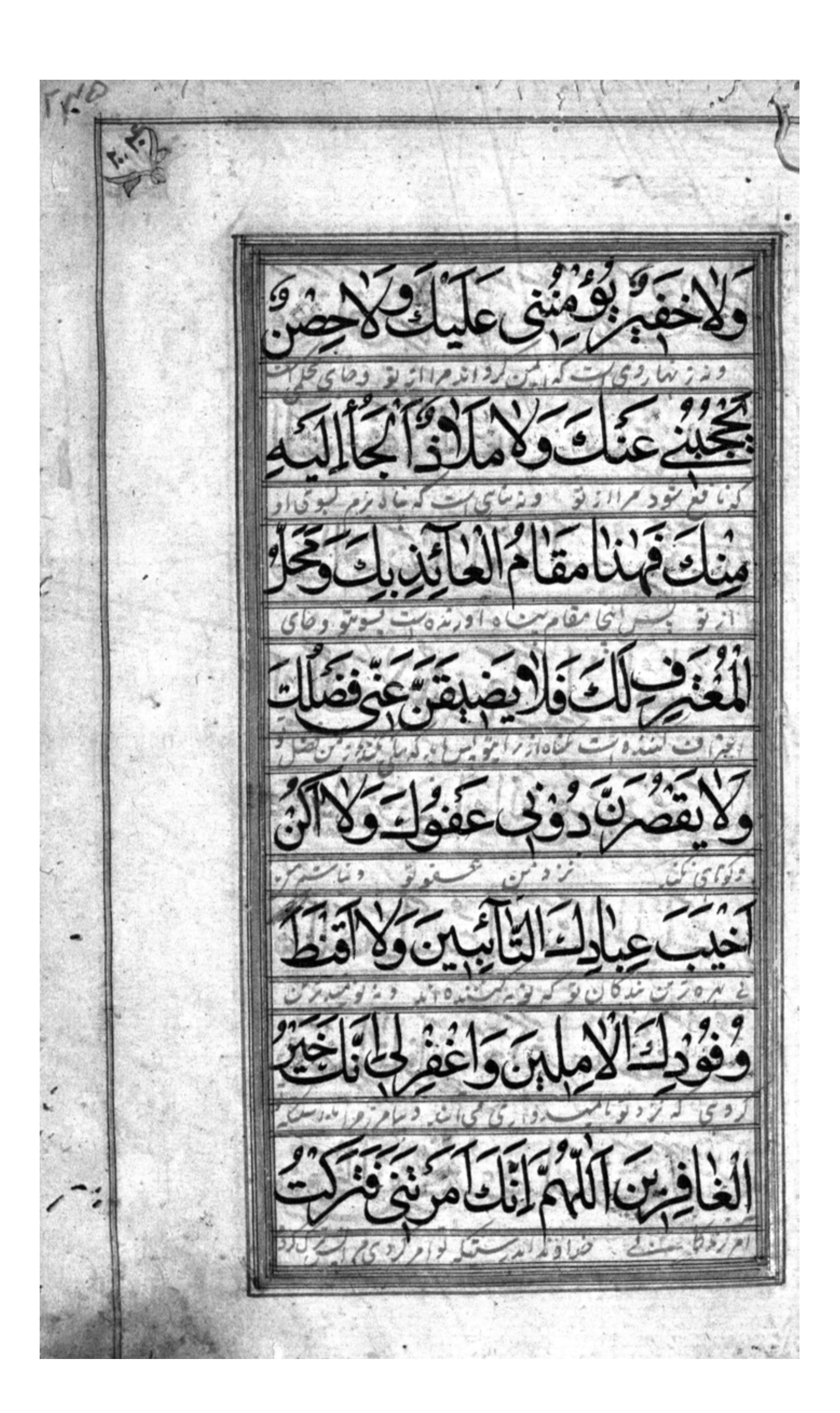
از تو برای گمراهی من پس مهلت دادی او را و مهلت طلبید

يوم الدين لاضلالي فامهلته فاوقعني

تا روز قیامت برای گمراهی من پس مهلت دادی او را



وقد هربت اليك من صغائر ذنوب
موبقة وكبائر اعمال مردية حتى اذا
قارفت معصيتك واستوجبت بسوء
سعيي سخطتك فتل عني عذار غدره
وتلقاني بكلمة كفره وتولى البراءة
مني وادبر موليا عني فاصحرني
لغضبك فريدا واخرجني الى فناء
نقمتك طريدا لا شفيع يشفع لي اليك



وَلَا خَفِيرَ يُؤْمِنُنِي عَلَيْكَ وَلَا حِصْنَ

يَحْجُبُنِي عَنْكَ وَلَا مَلَاذَ أَلْجَأُ إِلَيْهِ

مِنْكَ فَهٰذَا مَقَامُ الْعَائِذِ بِكَ وَمَحَلُّ

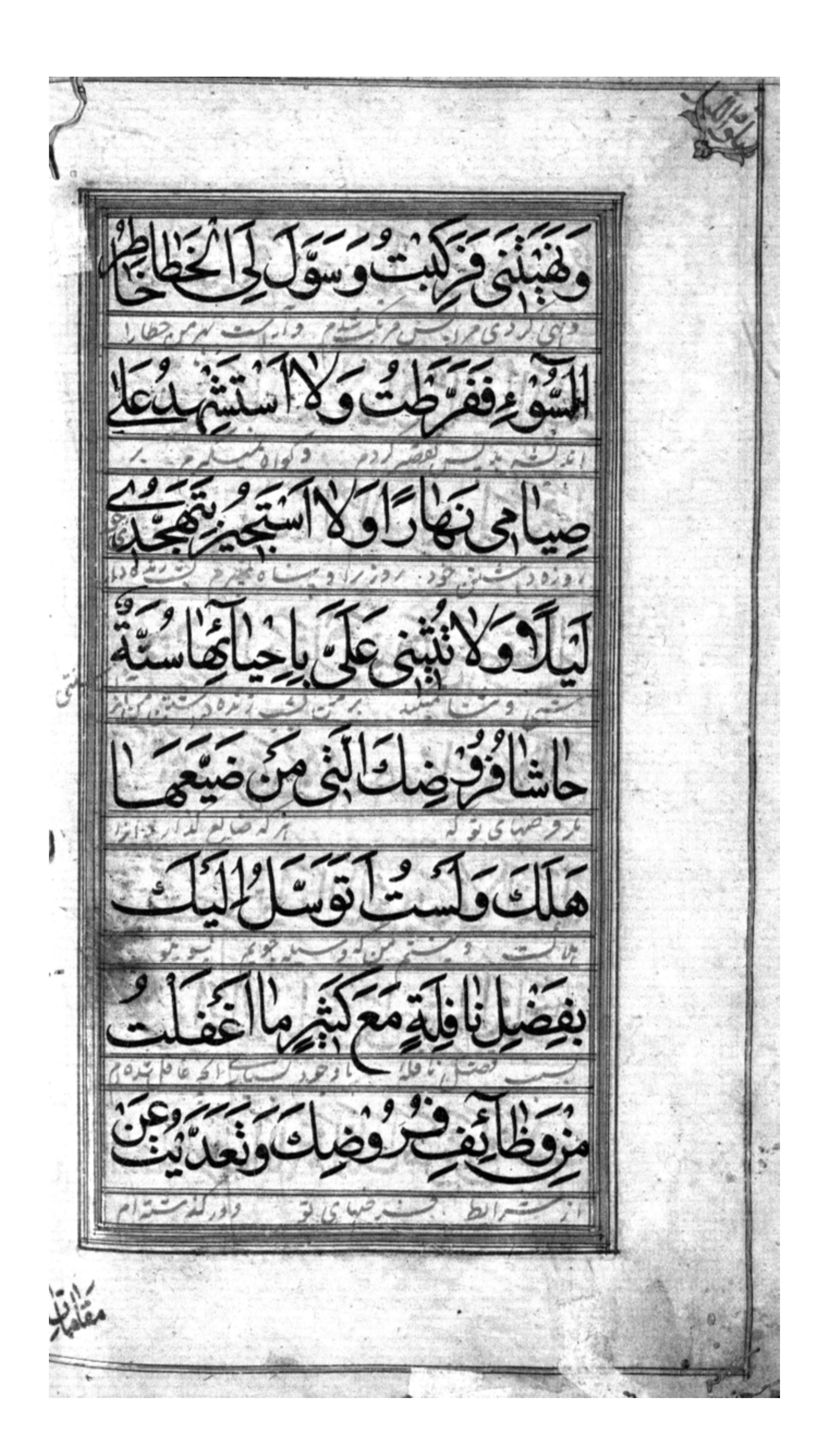
الْمُعْتَرِفِ لَكَ فَلَا يَضِيقَنَّ عَنِّي فَضْلُكَ

وَلَا يَقْصُرَنَّ دُونِي عَفْوُكَ وَلَا أَكُنْ

أَخْيَبَ عِبَادِكَ التَّائِبِينَ وَلَا أَقْنَطَ

وُفُودِكَ الْآمِلِينَ وَاغْفِرْ لِي إِنَّكَ خَيْرُ

الْغَافِرِينَ اللّٰهُمَّ إِنَّكَ أَمَرْتَنِي فَتَرَكْتُ



ونهيتني فركبت وسوّل لي الخطا خاطر

السّوء ففرّطت ولا أستشهد على

صيامي نهاراً ولا أستجير بتهجّدي

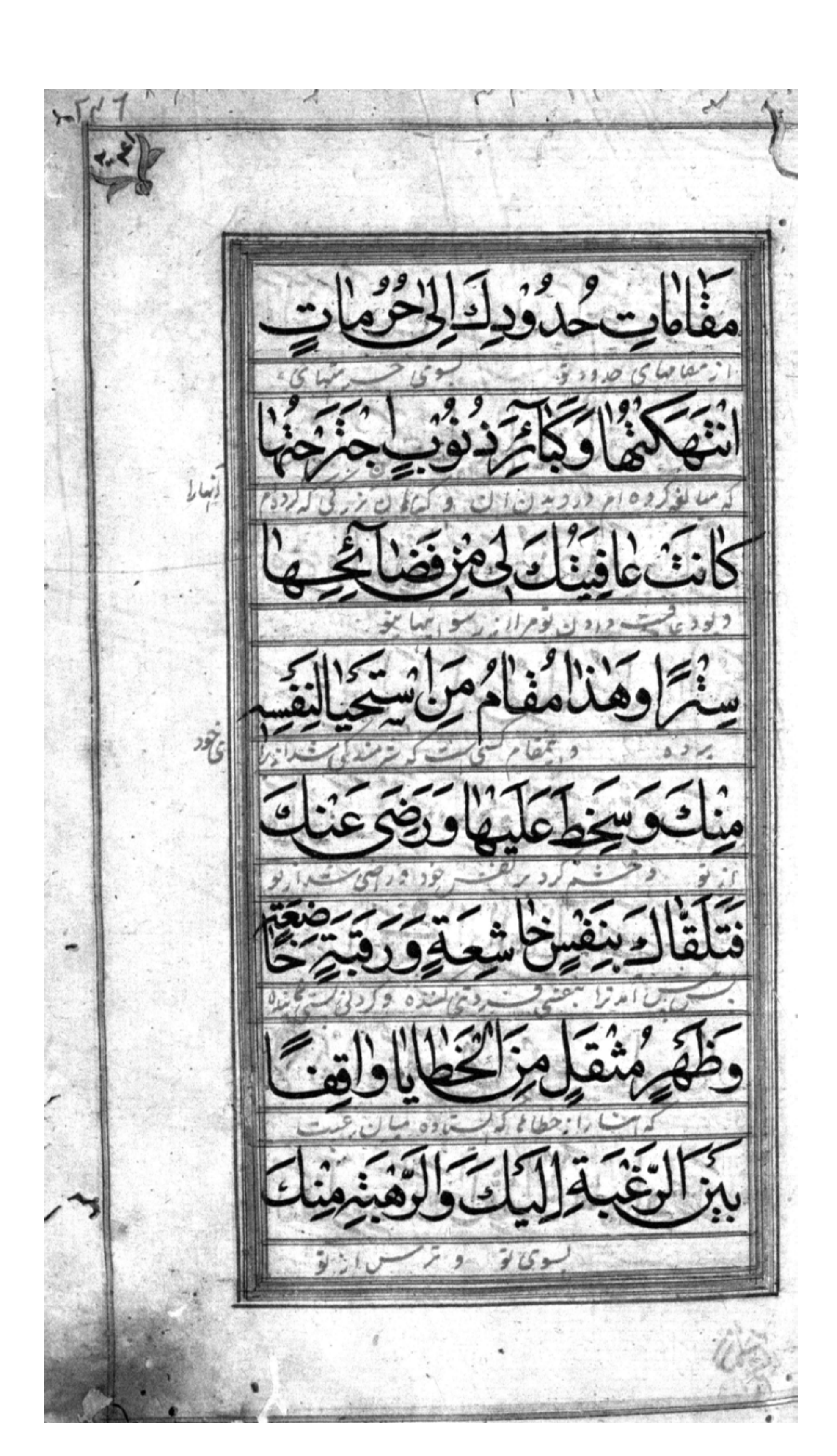
ليلاً ولا تثني عليّ بإحيائها سنّة

حاشا فروضك التي من ضيّعها

هلك ولست أتوسّل إليك

بفضل نافلة مع كثير ما أغفلت

من وظائف فروضك وتعدّيت عن



مقامات حدودك الى حرمات

از مقامهای حدود تو بسوی حرمتهای

انتهكتها وكبائر ذنوب اجترحتها

که مبالغه کرده ام در دریدن آن و گناهان بزرگ که کرده ام

كانت عافيتك لي من فضائحها

بود عافیت دادن تو مرا از رسواییهای آن

سترا وهذا مقام من استحيا لنفسه

پرده و این مقام کسی است که شرمنده است از برای نفس

منك وسخط عليها ورضي عنك

از تو و خشم کرد بر نفس خود و راضی شد از تو

فتلقاك بنفس خاشعة ورقبة خاضعة

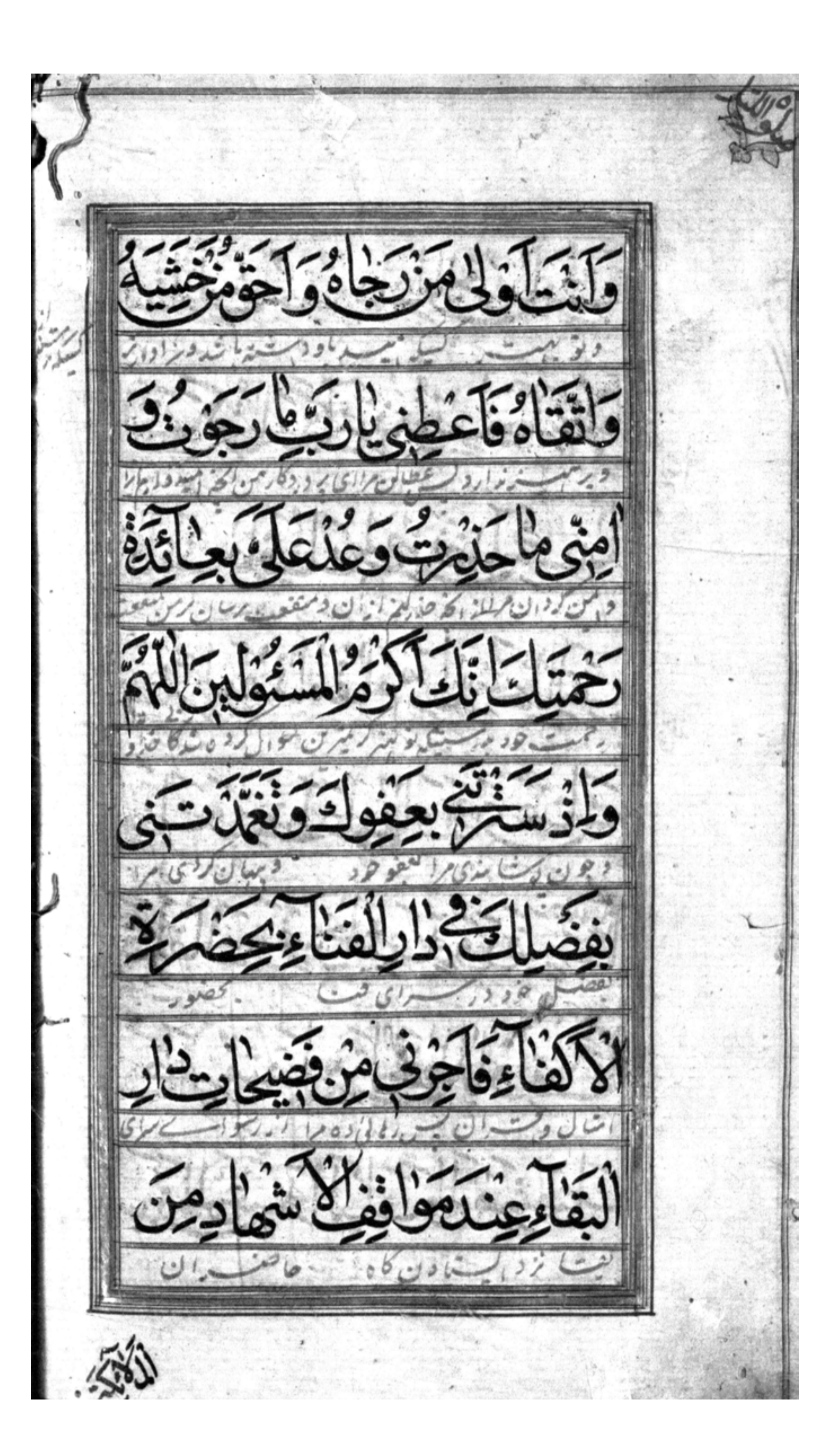
پس پیش آمد ترا بنفسی ترسنده و گردنی فروتنی کننده

وظهر مثقل من الخطايا واقفا

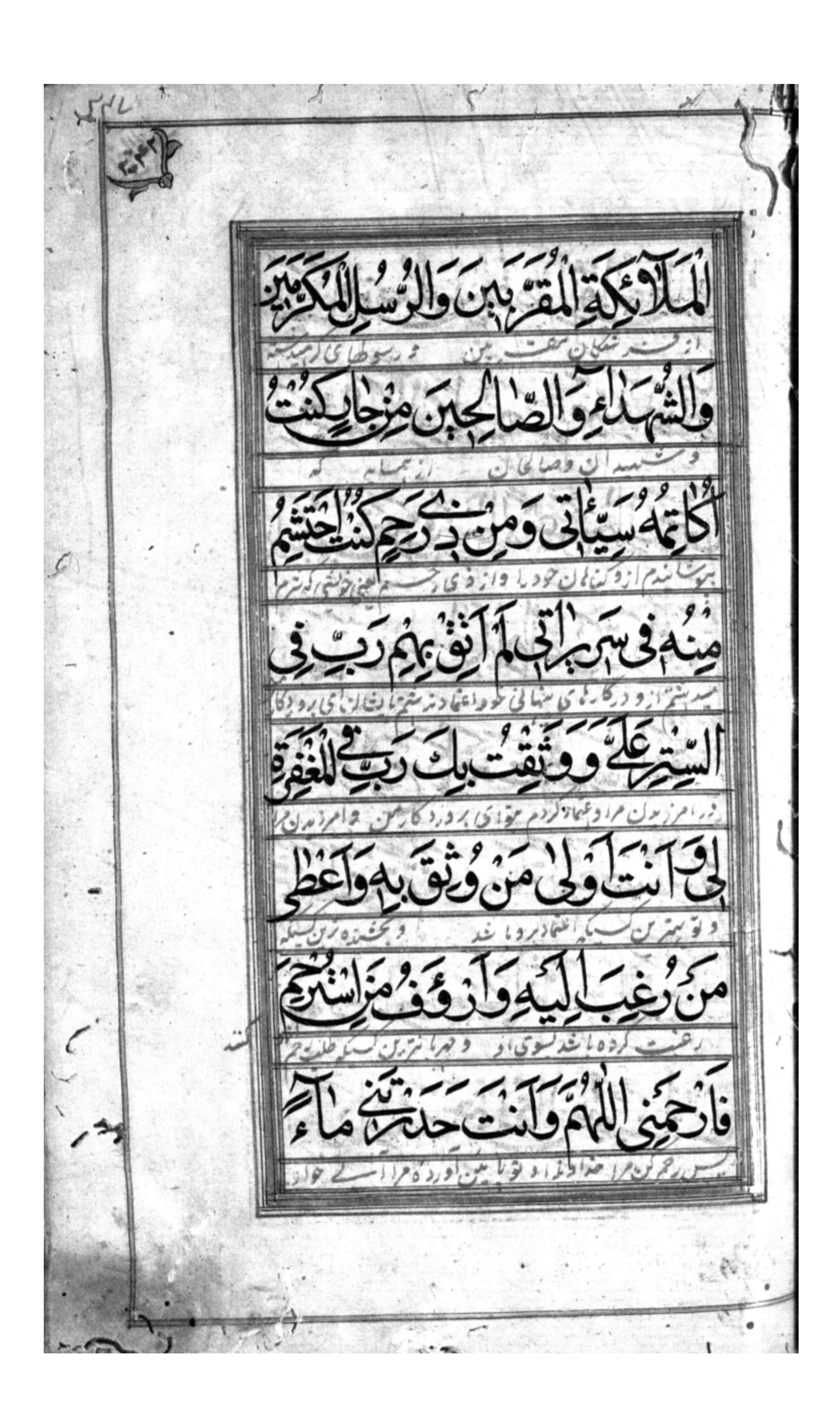
و پشتی گران از خطاها که ایستاده میان رغبت

بين الرغبة اليك والرهبة منك

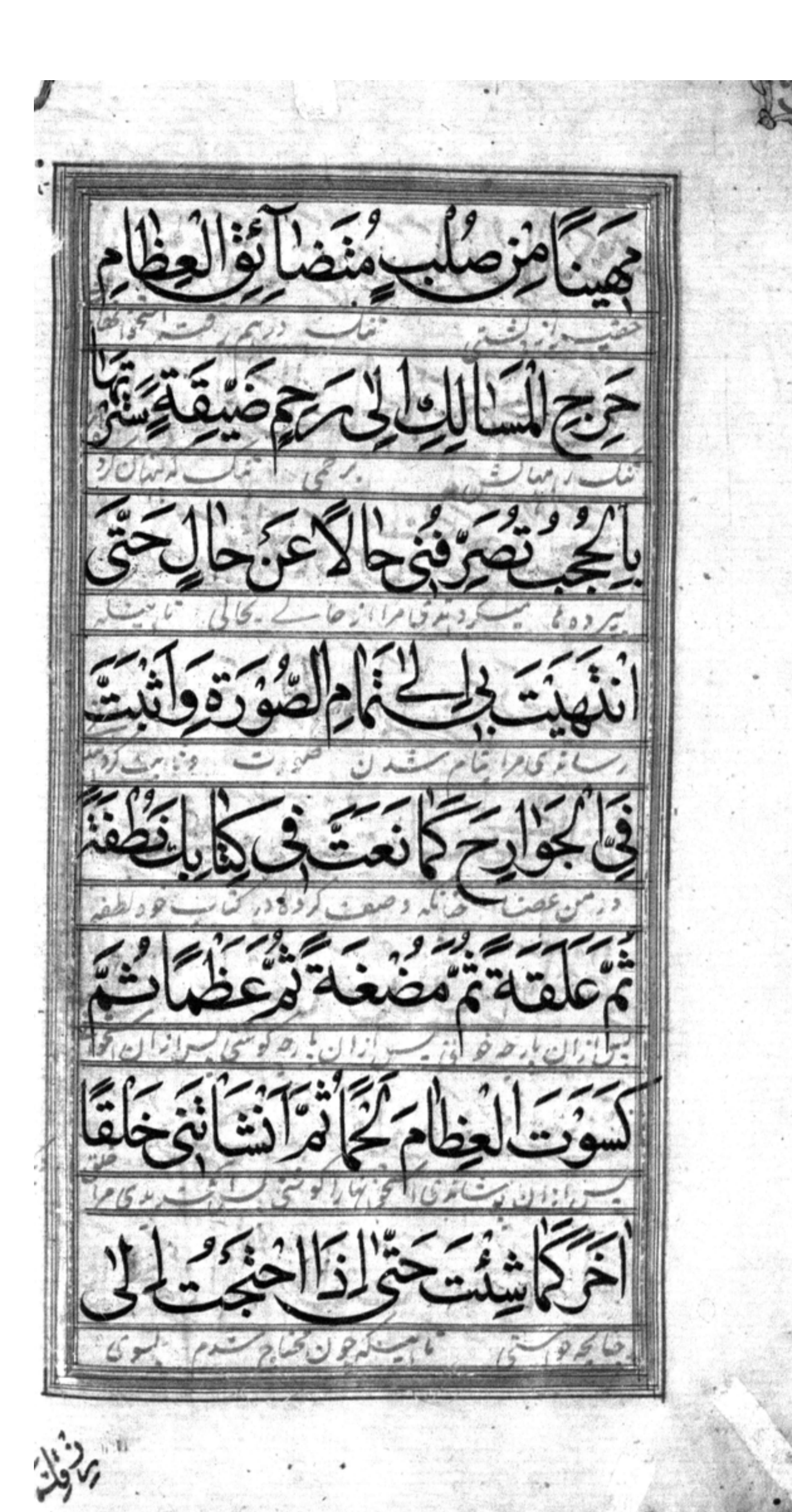
بسوی تو و ترس از تو



وأنت أولى من رجاه وأحق من خشيه
واتقاه فأعطني يا رب ما رجوت و
آمني ما حذرت وعد علي بعائدة
رحمتك إنك أكرم المسئولين اللهم
وإذ سترتني بعفوك وتغمدتني
بفضلك في دار الفناء بحضرة
الأكفاء فأجرني من فضيحات دار
البقاء عند مواقف الأشهاد من



الملائكة المقربين والرسل المكرمين
والشهداء والصالحين من جار كنت
أكاتمه سيئاتي ومن ذي رحم كنت أحتشم
منه في سريراتي لم آثق بهم رب في
الستر علي ووثقت بك رب في المغفرة
لي وأنت أولى من وثق به وأعطى
من رغب إليه وأرأف من استرحم
فارحمني اللهم وأنت حدرتني ماء



مهينا من صلب متضائق العظام

حرج المسالك الى رحم ضيقة سترتها

بالحجب تصرفني حالا عن حال حتى

به پرده‌ها میگردانیدی مرا از حالی بحالی تا اینکه

انتهيت بي الى تمام الصورة واثبت

رسانیدی مرا بتمام شدن صورت و ثابت کردی

في الجوارح كما نعت في كتابك نطفة

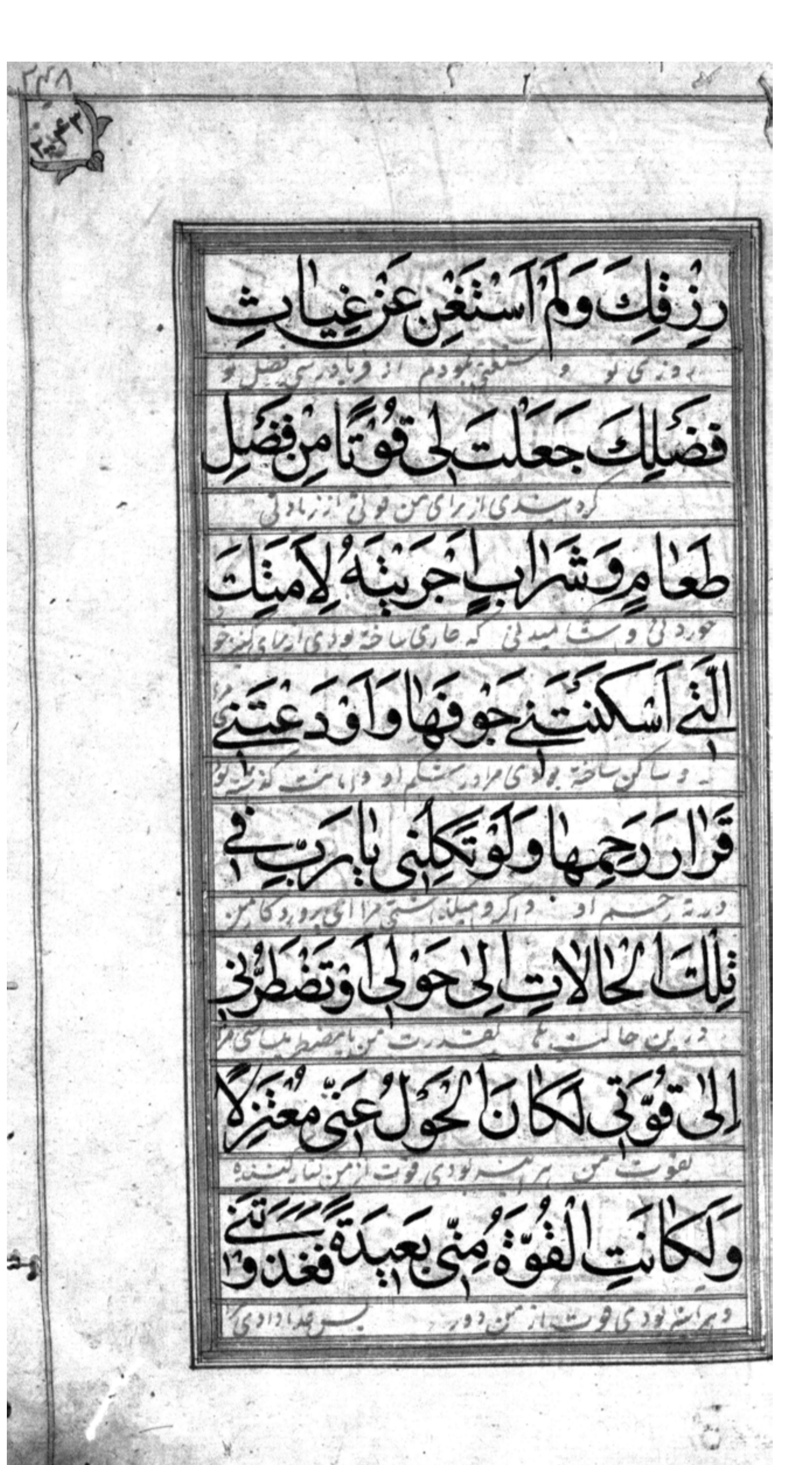
در من عضا چنانکه وصف کرده در کتاب خود نطفه

ثم علقة ثم مضغة ثم عظاما ثم

كسوت العظام لحما ثم انشأتني خلقا

آخر كما شئت حتى اذا احتجت الى

چنانچه خواستی تا اینکه چون محتاج شدم بسوی



رِزْقِكَ وَلَمْ أَسْتَغْنِ عَنْ غِيَاثِ

فَضْلِكَ جَعَلْتَ لِي قُوتاً مِنْ فَضْلِ

طَعَامٍ وَشَرَابٍ أَجْرَيْتَهُ لِأَمَتِكَ

الَّتِي أَسْكَنْتَنِي جَوْفَهَا وَأَوْدَعْتَنِي

قَرَارَ رَحِمِهَا وَلَوْ تَكِلُنِي يَا رَبِّ فِي

تِلْكَ الْحَالَاتِ إِلَى حَوْلِي أَوْ تَضْطَرُّنِي

إِلَى قُوَّتِي لَكَانَ الْحَوْلُ عَنِّي مُعْتَزِلاً

وَلَكَانَتِ الْقُوَّةُ مِنِّي بَعِيدَةً فَغَذَوْتَنِي